



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجموعه آثار آیت الله العظمی امام خمینی (ره) در زمینه حقوق بشر و حقوق اقلیتها

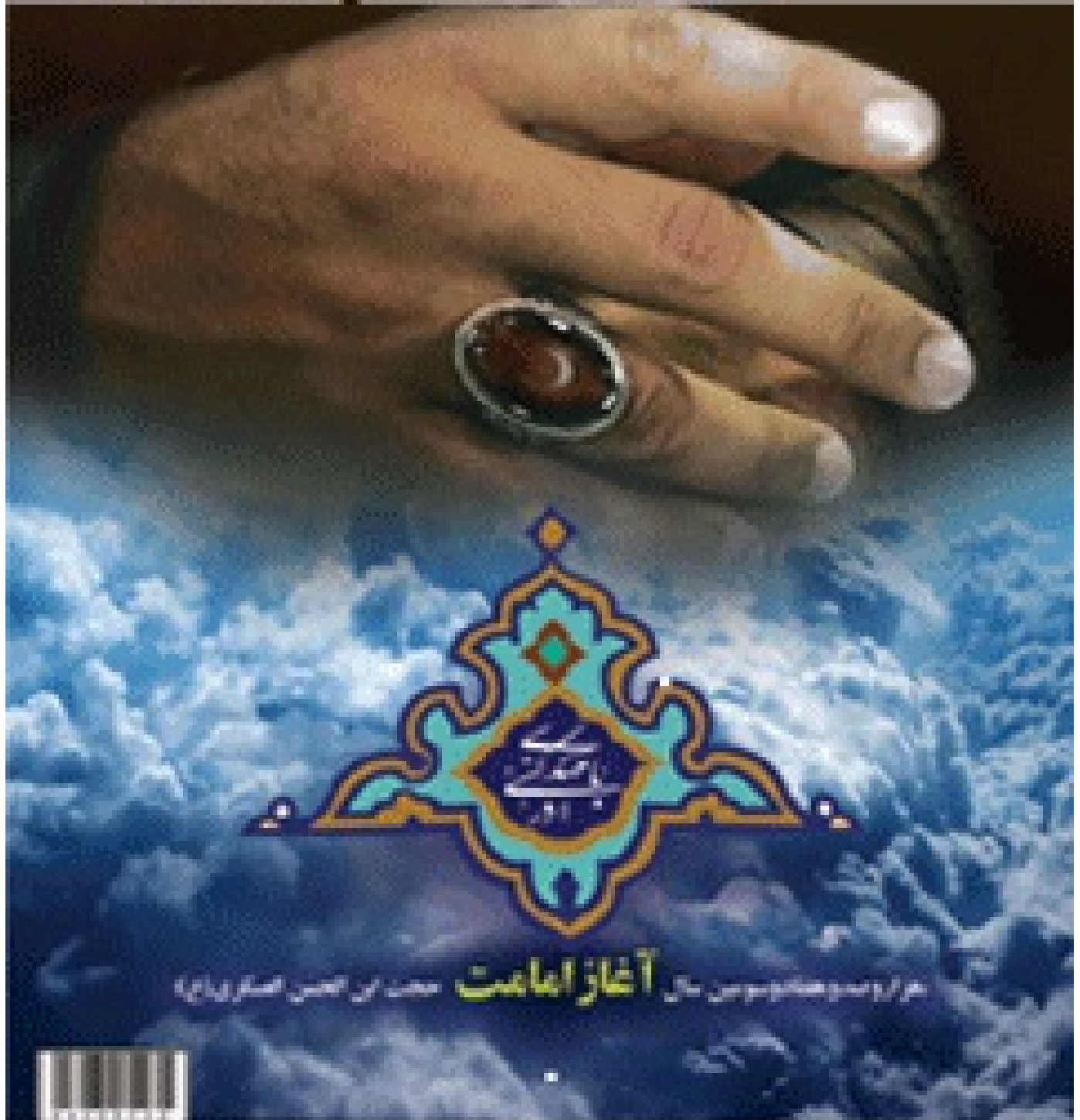
# موسیقی

شماره ۶۲

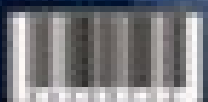
ماهنامه



مجموعه آثار آیت الله العظمی امام خمینی (ره) در زمینه حقوق بشر و حقوق اقلیتها



مجموعه آثار آیت الله العظمی امام خمینی (ره) در زمینه حقوق بشر و حقوق اقلیتها



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۶۲

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۶۲
۶	مشخصات کتاب
۶	شماره ۶۲ - فروردین ۱۳۸۵
۶	توقیع مبارک حضرت صاحب الامر، ارواحنا له الفداء به افتخار عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد بن عثمان،
۷	شباهت‌های امام عصر(ع) و پیامبران الهی-۴
۱۲	پیشگامان ظهور
۱۴	مصادیق کمال
۱۶	یهودی سازی قدس
۲۱	داستان حقیقی کابالا
۲۷	غرب و آخرالزمان ۱-
۳۲	تصویر مسلمانان در سینمای هالیوود
۳۴	مولفین مهدوی
۳۶	بایسته های سلوک منتظر
۴۱	اضطرار به ولی
۴۵	از پس ابرها
۴۶	روز نخستین حکومت الله
۴۹	در انتظار بها
۴۹	خدای مهربان من!
۵۰	گزارش سومین نشست ماهانه فرهنگ مهدوی
۵۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ماهنامه موعود ۶۲

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۵ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۶۲ ماهنامه موعود - فروردین ۱۳۸۵ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۶۲ - فروردین ۱۳۸۵

## توقیع مبارک حضرت صاحب الامر، ارواحنا له الفداء به افتخار عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد بن عثمان،

خداوند شما دو نفر [پدر و پسر] را به اطاعت و بندگی خویش موفق و بر دین خود ثابت قدم بدارد و در سایه رضای ذات پاکش به شما سعادت دو جهان عنایت فرماید. آنچه «میثمی» به شما خبر داده بود در مورد «مختار» و مناظره او با کسی که اظهار می‌داشته از حضرت امام حسن عسکری (ع) جانشینی جز جعفر بن علی [کذاب] باقی نمانده، و او هم تصدیق کرده است، به ما رسید. همچنین آنچه که شما به میثمی در پاسخ مطالبی که به یاران شما گفته بود، نوشتید نزد ما روشن است و من از اینکه پس از بینایی و بصیرت دچار ناینایی شوم و پس از هدایت، گمراه گردم و نیز از فتنه‌ها و عدم قبولی اعمال، به خدا پناه می‌برم، چه آنکه حق تعالی در قرآن کریم فرموده است: آیا مردم خیال می‌کنند که اگر بگویند ایمان آورده‌اند از آنها می‌گذرند و آنان را آزمایش نمی‌کنند. چگونه در فتنه سقوط می‌کنند و در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند و پیوسته به چپ و راست در حرکتند؟! آیا از دین خود جدا افتاده‌اند؟ آیا از روایات معتبر در این مورد بی‌اطلاع هستند یا آگاهند ولی آن را از یاد برده‌اند؟ آیا نمی‌دانند که خداوند زمین را از حجت خالی نمی‌گذارد، اعم از این که آن حجت ظاهر و آشکار در میان مردم باشد یا غایب از انظار؟ آیا این دسته‌ای که در وجود امام [پس از حضرت عسکری (ع)] شک و تردید دارند، از برنامه منظم ائمه معصومین (ع) پس از پیامبرشان (ص) بی‌اطلاع هستند که چگونه یکی پس از دیگری طبق برنامه‌های تعیین شده به وظیفه خویش عمل کردند و نوبت به امام عسکری (ع) رسید که جانشین پدرانش بود و به امر خداوند مردم را به سوی حق و راه مستقیم ولایت دعوت فرمود؟ او خورشیدی فروزان و ماهی درخشان بود که در آسمان ولایت و امامت می‌درخشید و آنگاه که ساعت مقرر فرا رسید و مانند اجداد گرامیش به سبب شهادت، به جوار رحمت حق شتافت، مانند پدرانش بدون کم و زیاد به عهد خویش وفا نمود و وصیت خود را به وصی و جانشین خودش - که به امر خداوند باید تا روز موعود از نظرها پنهان باشد - سپرد. البته که در مورد جانشین او مقدر الهی این چنین است که محل زندگی او باید مخفی باشد و این برای ما فضیلتی است. و آن روزی که خداوند به ما اجازه دهد و منع خود را از ظهور ما بردارد، حق در زیباترین لباس‌ها و روشن‌ترین نشانه‌ها به مردم نشان داده شده، بر همگان آشکار خواهد شد و اساساً حق و حقیقت، خود معرف خویش خواهد بود. لکن چه باید کرد؟ اکنون باید در برابر قضا و قدر الهی و اراده توانایش تسلیم و به انظار توفیق از جانب ذات پاکش بود. پس منکران و کسانی را که در شک و تردید هستند بخوانید تا دست از متابعت هوی و هوس بردارند و همان اصولی را که پیروی می‌کردند، رعایت کنند و همان راه را دنبال نمایند. از آنچه از آنها پوشیده است در گذرند و از بحث و فحص در آن خودداری کنند، که به گناه آلوده خواهند شد. اسرار الهی را فاش نکنند، که موجب پشیمانی آنان خواهد شد. و بدانند که حق با ما و در راه دوستی ما است. هیچ کس جز ما این ادعا [یعنی دعوی امامت و جانشینی رسول اکرم (ص)] را ندارد؛ مگر دروغگویان و آنان که بر خداوند افترا بسته و گمراه خیانت پیشه می‌باشند. بدین مختصر که از ما شنیدید قناعت کنید و از تفصیل و

شرح آن در گذرید.

## شباهت‌های امام عصر(ع) و پیامبران الهی-۴

سید محمد تقی موسوی اصفهانی اشاره: از امام صادق(ع) نقل شده است که در آن هنگام آقای ما، قائم(ع) به خانه خدا به پشت خود تکیه زده می‌گوید: «ای مردم هر که می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من آدم و شیث هستم و هر که می‌خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سامم و هر که مایل است ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل می‌باشم و هر که می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند، من همان موسی و یوشع هستم و هر کس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، من همان عیسی و شمعون هستم و هر که می‌خواهد محمد(ص) و امیرالمؤمنین، علی(ع) را ببیند، بداند که من همان محمد و علی هستم و هر که می‌خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسینم، و هر که می‌خواهد امامان از ذریه حسین را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم. دعوتم را بپذیرید و به نزد جمع شوید که هر چه گفته‌اند و هر چه را نگفته‌اند، به شما خبر می‌دهم». این حدیث دلالت دارد بر اینکه تمام صفات انبیای عظام و مکارم ائمه اطهار(ع) در وجود امام عصر - ارواحنا فداه- جمع است و از آن حضرت آشکار می‌گردد. در قسمت‌های قبل شباهت‌های میان آن حضرت(ع) و چند پیامبر بزرگ الهی را بررسی کردیم، اینک توجه شما را به ادامه آن جلب می‌کنیم. شباهت به حضرت الیاس(ع) الیاس(ع) خداوند عمرش را - همچون حضرت خضر(ع) - طولانی ساخته است، همین‌طور خداوند تعالی عمر حضرت امام زمان(ع) را نیز طولانی نموده است. حضرت الیاس(ع) نیز - مانند خضر(ع) - هر سال به حج می‌رود و در آنجا با هم ملاقات می‌کنند. دلیل بر این معنی اینکه در تفسیر امام حسن عسکری(ع) نقل گردیده است که پیغمبر اکرم(ص) به زید بن ارقم فرمودند: خضر و الیاس هر سال در مراسم حج همدیگر را ملاقات می‌کنند. ۱. حضرت قائم(ع) نیز هر سال به حج می‌رود - چنانکه در باب شباهتشان به خضر(ع) نیز گذشت. حضرت الیاس(ع) از قومش فرار کرد و از نظر آنان غایب شد، هنگامی که می‌خواستند او را بکشند. امام عصر(ع) نیز از قوم خود فرار کردند و از دیده مردم غایب شدند، هنگامی که می‌خواستند آن حضرت را به قتل برسانند. حضرت الیاس(ع) هفت سال غایب شد و قائم(ع) نمی‌دانم تا کی غیبتش ادامه خواهد داشت. الیاس(ع) در کوه دشواری سکونت کرد و حضرت قائم(ع) نیز مطابق در روایت علی بن مهزیار اهوازی فرمودند: پدرم ابو محمد(ع) به من سفارش کرد که مجاورت نکنم قومی را که خداوند بر آنها غضب کرده و لعنتشان نموده و برای آنان در دنیا و آخرت ننگ و خواری است و برای آنها عذاب دردناکی است، و مرا دستور فرمود که از کوهساران جز دشوار آنها و از بلاد جز جاهای پست را برنگزینم و خداوند تقیه را آشکار فرمود، و آن را بر من گماشت، پس من در تقیه‌ام تا روزی که اجازه داده شود خروج نمایم. عرض کردم: ای آقای من این امر کی خواهد بود؟ فرمودند: هرگاه بین شما و راه کعبه فاصله و جدایی افتاد و آفتاب و ماه جمع شدند، و کواکب و ستارگان آنها را در میان گرفتند... ۲. خداوند متعال به دعای حضرت الیاس(ع) یونس پیغمبر را در حالی که کودک بود، بعد از چهارده روز از فوتش زنده کرد - چنانکه در حدیث آمده - ۳. همچنین خداوند متعال به برکت امام زمان(ع) و به دعایشان مردگان بسیاری را زنده خواهد کرد پس از گذشت سال‌ها از مرگشان؛ از جمله اصحاب کهف، و بیست و پنج نفر از قوم موسی - که به حق قضاوت می‌کنند و با آن عدالت می‌نمایند - و یوشع بن نون وصی حضرت موسی، و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانة انصاری، و مالک اشتر، و نیز نقل شده است که حضرت الیاس(ع) هم از یاران حضرت قائم(ع) است. ۴. حضرت الیاس(ع) را خداوند به آسمان بالا برد، چنانکه از ابن عباس روایت شده است. حضرت قائم(ع) را نیز خداوند متعال پس از ولادت، به آسمان برد. گفته می‌شود حضرت الیاس(ع) به فریاد دردمندان می‌رسد و گمشدگان مضطر را در بیابان‌ها و دشت‌ها راهنمایی می‌کند، و خضر آنها را در جزایر دریاها فریادرسی می‌نماید. حضرت قائم(ع) نیز به دردمندان رسیدگی می‌نماید و گمشدگان را هدایت می‌فرماید و در خشکی و دریا - بلکه در زمین و

آسمان - به فریاد بیچارگان می‌رسند و این است فضل الهی که به هر که بخواهد عنایت می‌کند. حضرت الیاس (ع) به اذن خدای تعالی برایش از آسمان مائده آمده، چنانکه روایت شده که پیغمبر اکرم (ص) از قلّه کوهی صدایی شنیدند که می‌گفت: خدایا مرا از امت رحمت شده آمرزیده شده قرار ده. پیغمبر (ص) به آنجا رفت، ناگاه دید پیرمرد فرتوتی هست که قامتش سیصد ذراع می‌باشد، هنگامیکه رسول خدا (ص) را دید با او معانقه کرد سپس گفت: من هر سال یکبار غذا می‌خورم و حالا وقت آن است. که ناگاه مائده‌ای از آسمان فرود آمد، و هر دو از آن خوردند، او حضرت الیاس (ع) بود. برای حضرت صاحب‌الزمان (ع) نیز مائده از آسمان نازل شده است. شباهت به ذوالقرنین (ع) ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی مردم را به سوی خدا دعوت کرد و به تقوی و خداترسی می‌خواند. حضرت قائم (ع) نیز پیغمبر نیستند زیرا بعد از پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی (ص) دیگر پیغمبری نیست، ولی آن حضرت نیز به سوی خدای تعالی و تقوی و پرهیزگاری دعوت می‌نمایند. ذوالقرنین بر مردم حجت ۵ بود. امام عصر (ع) نیز بر همه اهل عالم حجت می‌باشند. خداوند ذوالقرنین را به آسمان دنیا بالا برد و از زمین برای او پرده برداری شد و همه جای زمین - از کوهساران و دشت‌ها و دره‌ها - از مشرق تا مغرب همه را مشاهده کرد و خداوند به او از هر چیزی علمی عنایت فرمود که با آن حق و باطل را بشناسد، سپس به زمین فرستاده شد و به او وحی شد که در دو ناحیه غرب و شرق زمین سیر کن. ۶ خداوند تعالی امام زمان (ع) را به بالاتر از آسمان اول برد، و سپس به زمین بازگرداند. ذوالقرنین از قومش غیبی طولانی داشت. غیبت امام زمان (ع) نیز طولانی است، و از امام عسکری (ع) نیز نقل شده است که در پاسخ به این سؤال که: چه سنتی از خضر و ذوالقرنین در قائم (ع) جاری است؟ فرمودند: «طول غیبت.» ذوالقرنین، بنا بر آنچه در قرآن کریم آمده به خاور و باختر زمین رسید. حضرت قائم (ع)، نیز همین‌طور خواهند بود. روایت شده است که رسول الله (ص) می‌فرمودند: ذوالقرنین بنده صالحی بود که خداوند او را بر بندگان حجت قرار داده بود، پس قوم خود را به سوی خدا و تقوی فرا خواند، آنها بر شاخ او زدند که از نظرشان مدتی غایب شد تا اینکه درباره‌اش گفتند: هلاک شد یا در کدام بیابان رفت؟ سپس ظاهر شد و به سوی قومش بازگشت، ولی آنها بر شاخ دیگرش زدند، و در میان شما (امت مسلمان) نیز کسی هست که بر سنت و روش او است، و به درستی که خداوند عزوجل ذوالقرنین را در زمین مکنّت داد و برای او از هر چیزی سببی عنایت فرمود تا به شرق و غرب زمین رسید، خداوند تبارک و تعالی سنت او را در قائم (ع) از فرزندانم نیز جای خواهد ساخت تا به شرق و غرب زمین دست یابد، تا جایی که هیچ آبگانه و جایگاهی از آن - هموار و ناهموار، کوه و دشت - باقی نماند مگر اینکه آن را زیر پاهای او قرار دهد، و خداوند عزوجل گنجینه‌های زمین را به وسیله او پر از عدل و قسط می‌نماید چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. ۷ ذوالقرنین ما بین مشرق و مغرب را گرفت و تصرف کرد. امام عصر (ع) نیز مشرق و مغرب زمین را به تصرف خویش در خواهند آورد. ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی به او وحی شد. بر حضرت قائم (ع) نیز هر چند پیغمبر نیستند، وحی می‌شود. ذوالقرنین بر ابر سوار شد. حضرت قائم (ع) نیز بر ابر می‌نشینند. حضرت امام باقر (ع) فرمودند: ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد، ولی او ابر رام را انتخاب کرد، و ابر سخت برای صاحب شما ذخیره گردید. راوی می‌گوید: عرض کردم: سخت کدام است؟ فرمود: هر آن ابری که در آن رعد و صاعقه یا برق باشد. صاحب شما بر آن سوار می‌شود، باری؛ او سوار ابر می‌شود و به سبب‌ها می‌رسد، سبب‌های آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه، پنج معمور و دو بخش ویران. ۸ از حضرت امام صادق (ع) نیز مانند همین روایت نقل شده است. شباهت به حضرت شعیب حضرت شعیب (ع) قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا اینکه عمرش طولانی و استخوان‌هایش کوفته شد، سپس از نظرشان غایب گشت - تا آنجا که خدا خواسته بود - و دوباره به صورت جوانی به آنها بازگشت. ۹ حضرت قائم (ع) نیز با وجود طول عمر به صورت جوانی ظاهر می‌شوند که کمتر از چهل سال دارد. از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: آنکه از چهل سال بیشتر داشته باشد صاحب این امر نیست. ۱۰ حضرت شعیب (ع) از محبت خداوند آنقدر گریست تا دیدگانش از بین رفت، خدای عزوجل چشمانش را بازگرداند، دوباره گریست تا آنکه نابینا شد، باز خداوند دیدگانش را بینا کرد باز هم گریست تا کور شد، بار دیگر خداوند بینایی را به او



بازگرداند. ۱۱ حضرت قائم (ع) در زیارت ناحیه [خطاب به جد بزرگوارشان حضرت امام حسین (ع)] چنین بیان داشته‌اند: ولأبکین علیک بدل الدّموع دما. و به جای اشک بر تو خون می‌گیریم. حضرت شعیب (ع) در قوم خود گفت: بقیة الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین. ۱۲ آنچه خداوند باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید. درباره حضرت قائم (ع) نیز امام باقر (ع) فرمودند: هنگامی که قائم (ع) خروج کند به کعبه تکیه می‌زند، و ۳۱۳ مرد نزدش حاضر می‌شوند، پس اولین سخنی که به زبان می‌آورد این آیه است: «بقیة الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین» سپس می‌فرماید: من بقیة الله در زمین و خلیفه خدا و حجت او بر شما هستم، پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی‌کند، مگر اینکه چنین می‌گوید: «السلام علیک یا بقیة الله فی أرضه» و چون شماره یارانش به یک عقد که ده هزار نفر است رسید، خروج می‌کند. پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند عزوجل باقی نمی‌ماند، بت‌ها و اصنام و غیر آنها نابود می‌شود و آتش در آنها می‌افتد، و این امر پس از غیبت طولانی خواهد بود تا خداوند معلوم سازد چه کسی در غیبت ایمان می‌آورد و اطاعت می‌کند. ۱۳ تکذیب کنندگان حضرت شعیب (ع) به آتشی که از ابری که بر آنها سایه افکنده بود بیرون آمد، سوختند، چنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید: فکذبوه فأخذهم عذاب یوم الظلمة إله کان عذاب یوم عظیم. ۱۴ پس او را تکذیب کردند و آنگاه عذاب روز سبایان [ابر صاعقه خیز] آنان را فرو گرفت که همانا آن عذاب روز بزرگی بود. قائم (ع) نیز تمام بت‌ها و معبودهای غیر خدا در زمان ظهور آن حضرت خواهد سوخت. شباهت به حضرت موسی (ع) حضرت موسی (ع) دوران حملش مخفی بود. حضرت قائم (ع) نیز همین‌طور، دوران حملش مخفی بود. حضرت موسی (ع) ولادتش مخفیانه صورت گرفت. حضرت قائم (ع) نیز ولادتش مخفیانه انجام شد. موسی (ع) از قومش دو غیبت داشت که یکی از دیگری طولانی‌تر بود، غیبت اول از مصر بود و غیبت دوم هنگامی که به سوی میقات پروردگارش رفت. مدت غیبت نخستین ۲۸ سال بود. و مدت دومین غیبت چهل شب بود، خداوند متعال فرموده است: فتّم میقات ربّه أربعمین لیلة. ۱۵ که میقات [وعده‌گاه] پروردگارش چهل شب به پایان رسید. حضرت قائم (ع) نیز دو غیبت داشته‌اند که یکی از دیگری طولانی‌تر می‌باشد. حضرت موسی (ع) خداوند تعالی با او سخن گفت و فرمود: إنی اصطفیتک علی النّاس برسالاتی و بکلامی آتیتک و کن من الشّاکرین. ۱۶ همانا من به وسیله رسالت‌ها و کلام خودم تو را بر مردم برتری دادم پس آنچه به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش. حضرت قائم (ع) نیز همین‌طور خداوند متعال با آن حضرت (ع) سخن گفت هنگامی که آن حضرت را به سراپرده عرش بالا بردند. ۱۷ حضرت موسی (ع) از قوم خود و دیگران از ترس دشمنانش غایب شد، خداوند عزوجل می‌فرماید: فخرج منها خائفاً یتربّب. ۱۸ پس از آن [دیار] ترسان و نگران بیرون رفت. حضرت قائم (ع) نیز از ترس دشمنان خویش غایب شده‌اند. حضرت موسی (ع) هنگامی که غایب شد، قومش در منتهای رنج و فشار و مشقت و ذلت واقع شدند، که دشمنانشان پسران آنها را می‌کشتند و زنانشان را زنده می‌گذاشتند. شیعیان و دوستان حضرت قائم (ع) نیز در زمان غیبت آن حضرت (ع) در منتهای سختی و فشار و ذلت می‌افتند (تا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند پاک کند و کافرین را هلاک سازد). ۱۹ از حضرت امام باقر (ع) در بیان شباهت حضرت قائم (ع) به جمعی از پیغمبران آمده است که فرمودند: و اما روش موسی (ع) ترس مداوم و طول غیبت و پنهان بودن ولادت و رنج و زحمت شیعیان بعد از او بر اثر آزار و خواری که از دشمنان ببینند تا آنگاه که خدای عزوجل ظهور حضرتش را اجازه دهد و او را یاری کند و بر دشمنش پیروز نماید. ۲۰ حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز نقل شده است که فرمودند: زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد تا جایی که احدی کلمه الله را جز مخفیانه نگوید، سپس خداوند متعال قوم صالحی را خواهد آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد. ۲۱ حضرت موسی (ع) هنگامی که قومش در بیابان سرگردان و گم شدند و در آن حال سال‌ها به سر بردند، هرگاه فرزندی برایشان متولد می‌شد، پیراهنی بر او بود به قامت خودش، مانند پوست بدن. ۲۲ برای شیعیان حضرت قائم (ع) نیز در عصر ظهور همین امر خواهد بود، چنانکه در کتاب المحجّة از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: وقتی قائم ما به پا خیزد زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد، و بندگان از نور خورشید بی‌نیاز می‌شوند و شب و روز یکسان می‌گردد، و مرد در زمان آن حضرت هزار سال عمر کند و هر سال

برایش پسری متولد شود، و دختری برایش متولد نگردد، پیراهنی به قامتش او را می‌پوشاند و هر چه بزرگ‌تر شود آن پوشش نیز بزرگ‌تر می‌گردد، و به هر رنگی که بخواهد می‌شود. ۲۳ حضرت موسی (ع)، بنی اسرائیل منتظر قیامش بودند، چون که به آنها خبر داده شده بود که فرج آنها به دست او است. حضرت قائم (ع) نیز شیعیان‌شان منتظر آن حضرت (ع) هستند، زیرا که به آنها خبر داده‌اند که فرجشان بر دست آن حضرت است. حضرت موسی (ع) خداوند متعال درباره‌اش می‌فرماید: و لقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه. ۲۴ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد. شیخ طبرسی می‌گوید: منظور این است که قومش در آن اختلاف کردند یعنی در صحت کتابی که بر او فرود آمد. ۲۵ حضرت قائم (ع) نیز همین‌طور، در کتابی که با او است - که امیرالمؤمنین (ع) جمع کرده است یعنی همان قرآنی که نزد حضرت حجت (ع) است اختلاف می‌شود. حضرت امام باقر (ع) درباره آیه فوق می‌فرمایند: در آن اختلاف کردند همچنان که این امت در کتاب اختلاف نمودند، و در کتابی که با قائم هست نیز اختلاف خواهند کرد تا جایی که مردم بسیاری آن را منکر خواهند شد، که آنها را پیش می‌کشد و گردنشان را می‌زند. ۲۶ از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: اصحاب موسی به نهی آزمایش شدند. ۲۷ اصحاب حضرت قائم (ع) نیز به مانند آن مبتلا خواهند شد. ۲۸ حضرت موسی (ع) خداوند متعال او را عصایی عنایت فرمود، و آن را معجزه‌اش قرار داد. به حضرت قائم (ع) نیز همان عصا اختصاص یافته است، و حضرت امام باقر (ع) فرمودند: عصای موسی از آن آدم بود، سپس به شعیب رسیده بود، و آنگاه به موسی بن عمران، آن عصا نزد ما است و من آن را بیشتر دیده‌ام سبز رنگ است به همان وضعی که از درختش گرفته شده، و اگر استنطاق شود سخن می‌گوید، برای قائم ما (ع) آماده شده، به وسیله آن همان کارها را انجام دهد که موسی انجام می‌داد، و هر چه مأمور شود انجام می‌دهد، و هر کجا افکنده شود با زبان خود نیرنگ‌های دشمنان را برمی‌گیرد. ۲۹ علامه مجلسی (ره) می‌گوید: در نام عصا اختلاف است، ابن جبیر گفته: اسمش «ما شاء الله» است، و مقاتل گفته: نامش «نفعه» است، و بعضی «غیاث» و بعضی دیگر «علیق» گفته‌اند. آگاهان به علم گذشتگان گفته‌اند که عصای موسی دو سر داشت که بیخ هر یک از آنها کثی داشت و نیزه آهنینی در انتهایش بود، پس هر گاه موسی (ع) شب هنگام به بیابانی وارد می‌شد و مهتاب نبود، دو سر عصا تا آنجا که چشم کار می‌کرد روشنایی می‌داد، هر گاه با کمبود آب مواجه می‌شد آن را در چاه وارد می‌کرد که تا ژرفای چاه امتداد می‌یافت، و سر آن مانند دلو می‌شد، و هر وقت به غذا نیاز داشت، با عصای خود به زمین می‌کوفت خوردنی‌ها از آن بیرون می‌آمد، و چنان بود که هر گاه میوه‌ای اشتها می‌کرد آن را در زمین می‌نشاند، پس غنچه‌های همان درختی که موسی اشتها کرده بود ظاهر می‌شد و همان موقع میوه می‌داد. و گفته می‌شود: عصای موسی از چوب بادام بود، هر گاه گرسنه می‌شد آن را در زمین می‌نشاند برگ و میوه می‌داد، و از آن بادام می‌خورد، و هر گاه با دشمن خود مقاتله می‌کرد بر دو شاخه عصا دو مار آشکار می‌شد که با هم نبرد می‌کردند، عصا بر کوه سخت ناهموار می‌زد و نیز به درخت‌ها و خارها و گیاه‌ها می‌زد راه بازمی‌شد، و هر وقت می‌خواست از رودی بدون کشتی عبور کند عصا را بر آن می‌زد، راه وسیعی برایش باز می‌شد که در آن می‌رفت. و آن حضرت - که درود خدا بر او باد - گاهی از یک شاخه عصا شیر می‌نوشید و از دیگرش غسل، و چون در راه خسته می‌شد بر آن می‌نشست که به هر کجا می‌خواست بدون دویدن و پازدن او را برساند، و نیز راه را نشانش می‌داد و با دشمنانش مقاتله می‌کرد، هنگامی که موسی (ع) به بوی خوش نیازمند می‌شد، از آن عصا بوی خوشی بیرون می‌زد تا جایی که لباس‌های او را خوشبو می‌کرد، اگر در راهی بود که دزدانی داشت که مردم از آنها ترس داشتند، عصا با او تکلم می‌کرد و به او می‌گفت: به فلان سمت راحت را تغییر ده، به وسیله آن برگ‌های درختان را بر گوسفندان خود فرو می‌ریخت، با آن درندگان و مارها و حشرات را از خود دفع می‌کرد، چون به سفر می‌رفت آن را بر گرده می‌نهاد و وسائل و لباس و غذا و آب و ... را به آن می‌ریخت ... ۳۰ این عصا در این زمان متعلق و مخصوص به مولا - و آقای ما حضرت مهدی - صلوات الله علیه - می‌باشد. حضرت موسی (ع) با ترس از مصر فرار کرد، خداوند عزوجل به نقل از او می‌فرماید: پس آنگاه که از [کیفر] شما بیمناک شدم از شما گریختم. ۳۱ حضرت قائم (ع) نیز از ترس اشرار، از

شهرها گریختند و در بیابان‌های بی‌آب و علف مسکن گزیده‌اند. با وجود این به نزد مردم می‌آیند، و در میان آنها راه می‌روند و از احوالشان باخبر می‌شوند. در حالی که آنها حضرتش را نمی‌شناسند. هنگام ظهورشان نیز به خاطر ترس از سفیانی از مدینه فرار خواهند کرد. حضرت موسی (ع) خداوند دشمنش - قارون - را به زمین فرو برد چنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید: پس او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم. ۳۲ حضرت قائم (ع) نیز خداوند متعال دشمنانش - لشکر سفیانی - را به زمین فرو خواهد برد. حضرت موسی (ع) چون دستش را بر می‌آورد، می‌درخشید و سفیدی آن بینندگان را خیره می‌ساخت. ۳۳ نور حضرت قائم (ع) چنان می‌درخشد تا جایی که مردم از نور آفتاب و ماه بی‌نیاز شوند. حضرت موسی (ع) از سنگ برایش دوازده چشمه جوشید. از حضرت امام باقر (ع) نقل شده است که فرمودند: هرگاه قائم (ع) ظهور نماید با پرچم رسول‌الله (ص) و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی قیام خواهد کرد، پس دستور می‌دهد منادی آن حضرت اعلام کند که: هیچ کس از شما آب و غذا و علوفه بر ندارد. اصحاب آن حضرت می‌گویند: می‌خواهد ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی بکشد! پس آن حضرت حرکت می‌کند اصحاب هم در خدمتش حرکت می‌کنند، و اولین منزلی که فرود می‌آید به سنگ می‌زند از آن غذا و آب و علوفه بیرون می‌آید، پس از آن می‌خورند و می‌آشامند و چهارپایان را نیز علوفه می‌دهند تا در پشت کوفه به نجف برسند. ۳۴ همچنین از امام صادق (ع) از پدر بزرگوارشان نقل شده است که فرمودند: چون قائم (ع) در مکه قیام کند و بخواهد به کوفه برود، سخنگوی آن حضرت ندا می‌کند؛ کسی از شما خوردنی و آشامیدنی بر ندارد، و آن حضرت سنگ موسی بن عمران را - که از آن دوازده چشمه جوشید - با خود برمی‌دارد، پس به هیچ منزلی فرود نیاید مگر اینکه آن را نصب فرماید و چشمه‌ها از آن جوشد پس هر که گرسنه باشد سیر و هر که تشنه باشد سیراب می‌گردند. ۳۵ حضرت موسی (ع) فرعون برای کشتن او افراد بسیاری را کشت، ولی آنچه خدا خواست همان شد. فرعون‌های زمان ائمه اطهار (ع) نیز به منظور قتل حضرت قائم (ع) چه بسیار از فرزندان پیغمبر (ص) را کشتند، چنانکه از امام صادق (ع) درباره بیان شباهت آن حضرت به موسی (ع) چنین نقل شده است: وقتی فرعون مطلع شد که زوال و نابودی حکومتش بر دست او (موسی) است دستور داد کاهنان را حاضر کنند، پس آنها را بر نسب براندازنده حکومتش دلالت کردند، و اینکه آن شخص از بنی اسرائیل است، پس پیوسته دستور می‌داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیست و چند هزار نوزاد را کشت ولی نتوانست به موسی دست یابد، زیرا که خداوند تبارک و تعالی او را حفظ کرد. و همین طور بنی امیه و بنی العباس وقتی دانستند که سقوط سلطنت و ریاست امرا و جبارانشان به دست قائم ما خواهد بود، به دشمنی ما پرداختند و شمشیرهای خود را در کشتن آل رسول (ص) و نابود کردن نسل آن حضرت به کار گرفتند به طمع اینکه به قتل قائم (ع) دست یابند. البته خداوند عزوجل نمی‌پذیرند که امر خود را برای یکی از ستمکاران فاش نماید. مگر اینکه نور خود را به کمال رساند هر چند که مشرکین را خوش نیاید. ۳۶ موسی (ع) خداوند در یک شب امرش را اصلاح فرمود، همچنین خداوند در یک شب امر حضرت قائم (ع) را اصلاح خواهد کرد. ۳۷ خداوند متعال به منظور امتحان قوم حضرت موسی (ع) ظهور آن حضرت را تأخیر انداخت تا کسانی که گوساله پرستیدند از کسانی که خدای عزوجل را پرستیدند جدا شوند، خداوند به همین منظور ظهور حضرت قائم (ع) را به تأخیر انداخته است. شباهت به حضرت هارون (ع) حضرت هارون (ع) را خداوند متعال به آسمان بالا برد و سپس بار دیگر به زمین بازگرداند. از حضرت امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: موسی به هارون گفت: «بیا با هم به کوه طور سینا برویم»، چون با هم رفتند ناگاه خانه‌ای دیدند که بر در آن درختی بود بر روی آن دو پیراهن، پس موسی به هارون گفت: «جامه‌هایت را برافکن و داخل این خانه شو و این دو حله را به بر کن و بر تخت بخواب». هارون همین کار را کرد، پس چون بر تخت آرمید، خداوند او را به سوی خود قبض کرد و خانه و درخت برداشته شد. موسی به سوی بنی اسرائیل بازگشت و به آنها خبر داد که خداوند هارون را قبض روح کرد و به سوی خود بالا برد، گفتند: دروغ می‌گویی تو او را کشته‌ای، پس موسی به درگاه الهی شکوه کرد، خداوند متعال به فرشتگان امر فرمود تا او را بر تختی مابین زمین و آسمان فرود آوردند تا اینکه بنی اسرائیل او را دیدند و دانستند که مرده

است. ۳۸. حضرت قائم (ع) را نیز خداوند بعد از ولادت به آسمان بالا برد سپس به سوی زمین بازگرداند. حضرت هارون (ع) از راه دور سخن موسی را می‌شنید همچنان که موسی سخن هارون را از راه دور می‌شنید. این نکته را صاحب کتاب بدیع الزهور نقل نموده است. درباره حضرت قائم (ع) نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: هنگامی که قائم ما به پا خیزد خداوند عزوجل در گوش‌ها و چشم‌های شیعیان ما خواهد افزود به طوری که بین آنها و حضرت قائم (ع) پیکی نخواهد بود، با آنها سخن می‌گوید و آنها می‌شنوند، و به او نگاه می‌کنند در حالی که در جای خودش باشد. ۳۹. پی‌نوشت‌ها: مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)، صص ۲۸۰-۳۰۰. ۱. تفسیر العسکری، ص ۵. ۲. تبصرة الولی، ص ۷۸۱. ۳. و گفته شده: آنکه خداوند به دعای الیاس زنده‌اش کرد، الیسع بوده. ۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۰. ۵. در حدیث است که نامش عیاش و در حدیث دیگر است که نامش عیاشا بوده، و مجلسی (ره) گفته: از اخبار بر می‌آید که این غیر از اسکندر است و او در زمان ابراهیم و اولین پادشاهان بعد از نوح بوده است. (مؤلف). ۶. مجلسی، همان، ج ۱۲، ص ۱۹۸. ۷. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴. ۸. مجلسی، همان، ج ۱۲، ص ۱۸۲؛ و الاختصاص، ص ۱۹۴. ۹. همان، ۱۲/۳۱۹. ۱۰. همان، ۵۲/۳۱۹. ۱۱. همان، ۱۲/۳۸۰. ۱۲. سوره هود (۱۱)، آیه ۸۶. ۱۳. صدوق، همان، ج ۱، ص ۳۳۱. ۱۴. سوره شعراء (۲۴)، آیه ۱۸۹. ۱۵. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۴. ۱۶. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۴. ۱۷. مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۲۷. ۱۸. سوره قصص (۲۸)، آیه ۲۱. ۱۹. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۴۱. ۲۰. صدوق، همان، ج ۱، ص ۳۲۷. ۲۱. مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۱۱۷. ۲۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۷. ۲۳. بحرانی، المحجبه، صص ۱۸۵-۱۸۴. ۲۴. سوره هود، آیه ۱۱۰. ۲۵. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۹۸. ۲۶. روضه کافی، ۲۷. ۲۷۸. سوره بقره (۲)، آیه ۲۴۹. ۲۸. مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۳۳۲. ۲۹. صدوق، همان، ج ۲، ص ۶۷۳. ۳۰. مجلسی، همان، ج ۱۳، ص ۶۰. ۳۱. سوره شعراء (۲۴)، آیه ۲۱. ۳۲. سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۱. ۳۳. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۰۸. ۳۴. مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۳۵۱؛ نعمانی، غیبت، ص ۲۳۸. ۳۵. راوندی، الخرایج و الجرایح، ص ۱۱۰. ۳۶. صدوق، همان، ج ۲، ص ۳۵۴. ۳۷. همان، ص ۳۷۷. ۳۸. مجلسی، همان، ج ۱۳، ص ۳۶۸. ۳۹. روضه کافی، ۲۴۰.

### پیشگامان ظهور

اشاره: همواره بیمار دلان و باطل جویان در پی تأویل آیات متشابه قرآن حکیم بوده‌اند تا آنها را به دلخواه خود برای توجیه آراء فاسد و عقاید نادرستشان به کار برند، اما خداوند در هر زمان حجت معصومی دارد که تأویل درست آیات را بیان نموده، و از گمراهی مردم جلوگیری می‌کند. آیات قرآن را باطنی است و بطن آن را بطنی دیگر و آنرا ظاهری است و ظاهرش را ظاهری دیگر؛ همانا آیه‌ای اولش درباره چیزی خواهد بود و آخرش مربوط به چیزی دیگر؛ در عین حالی که سخن متصل و پیوسته‌ای است که بر چند وجه می‌گذرد. مطابق فرموده خداوند تبارک و تعالی، تأویل آنرا جز خداوند و راسخان در علم، هیچ کس نمی‌داند؛ و امامان امت (ع) که همان راسخان در علم می‌باشند فرموده‌اند: ما آنرا می‌دانیم. در دومین قسمت این مجموعه مقالات توجه شما را به تأویل آیه شریفه‌ای از قرآن کریم درباره گرد آمدن یاران پیشگام امام غایب (ع) در نخستین لحظات ظهور آن حضرت (ع) در مکه جلب می‌کنیم. خداوند متعال در آیه ۱۴۸ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: فاستبفوا الخیرات اینما تکنوا یأت بکم الله جمیعاً. پس به کارهای نیک پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد. حضرت ابو جعفر، امام باقر (ع) در ذیل این آیه می‌فرماید: قسم به خدا قائم (ع) را می‌نگرم، در حالی که به حجر الاسود تکیه زده سپس حق خویش را از خداوند می‌خواهد، آنگاه می‌گوید: ای مردم! هر کس درباره خداوند با من محاجه کند، پس من نزدیک‌ترین افراد به خداوند هستم، ای مردم! هر کس درباره آدم با من محاجه کند، پس من نزدیک‌ترین کسان به آدم هستم، ای مردم هر کس در مورد نوح با من محاجه کند، پس من نزدیک‌ترین افراد به نوح می‌باشم، ای مردم! هر کس درباره ابراهیم با من محاجه نماید، پس من نزدیک‌ترین اشخاص به ابراهیم هستم، ای مردم! هر کس درباره موسی با من محاجه کند، پس منم نزدیک‌ترین کسان به موسی، ای مردم! هر آنکه درباره عیسی با

من محاجه نماید، پس من نزدیک‌ترین افراد به عیسی می‌باشم، ای مردم! هر کس درباره رسول خدا (ص) با من محاجه کند پس منم نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا (ص). ای مردم! هر آنکه درباره کتاب خدا با من محاجه کند، پس منم نزدیک‌ترین کسان به کتاب خداوند. سپس به مقام ابراهیم خواهد رفت، دو رکعت نماز می‌گذارد و حَقّش را از خداوند طلب می‌کند. ... پس نخستین کسی که با او بیعت کند جبرئیل است، سپس آن سیصد و سیزده مرد بیعت کنند و هر کدام از ایشان پیش از آن هنگام بیرون از منزل بوده به مقصد (به آن حضرت (ع)) خواهد پیوست، و هر کس که در سفر نبوده از بستر خوابش مفقود خواهد شد و آن فرموده خداوند است: فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً. ۱ امام (ع) فرمودند: خیرات، ولایت است، و [خداوند] در جای دیگر فرموده: و چنانچه عذاب را از آنان تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تعویق اندازیم ۲ و ایشان اصحاب قائم (ع) هستند [به خدا سوگند] در یک ساعت نزد او جمع می‌شوند. ۳ در روایت دیگری آن حضرت (ع) می‌فرمایند: و به خدا سوگند سیصد و سیزده مرد که پنجاه زن نیز در میان آنها هست؛ خواهند آمد، بدون وعده قبلی و همچون ابرهای پاییزی پی‌درپی در مکه جمع می‌شوند، و این است آیه‌ای که خدای تعالی فرماید: «هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد محققاً خدا بر هر چیز تواناست»، پس مردی از آل محمد (ع) می‌گوید: این است آن آبادی که اهلش ستم پیشه‌اند، سپس او با آن سیصد و ده و چند نفر که بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، در حالی که عهد پیغمبر (ص) و پرچم و سلاح آن حضرت با اوست، با وزیرش از مکه بیرون می‌آیند و نام و فرمان آن جناب، از سوی آسمان، در مکه، ندا می‌شود، به طوری که تمامی اهل زمین آنرا می‌شنوند. ۴ در روایت دیگری از امام صادق (ع) به نقل از ابابصیر برخی از مشخصات آن افراد نیز آمده است: ... پس اینها سیصد و سیزده مرد هستند، به شمار اهل بدر. خداوند در یک شب ایشان را در مکه جمع خواهد کرد، و آن شب جمعه است. پس صبح آن شب همه آنها در مسجد الحرام خواهند بود، هیچ‌یک از آنان عقب نمی‌ماند، و در کوچه‌های مکه پراکنده می‌شوند و در پی فراهم کردن منازلی برای خود می‌روند، اما اهل مکه آنان را ناشناس می‌بینند، زیرا کاروان خاصی را ندیده‌اند که از شهر معینی به قصد حج یا عمره و یا تجارت آمده باشد. لذا به یکدیگر می‌گویند: امروز ما گروهی را می‌بینیم که بیشتر ندیده‌ایم، و اهل یک شهر نیستند، و از بادیه‌نشینان هم نمی‌باشند، و نه شتری با آنان هست و نه مرکبی. در همین حال که از وضع آن گروه به تردید افتاده‌اند، مردی از بنی مخزوم می‌آید و مردم را عقب می‌زند تا به نزد رئیسشان می‌رسد، و می‌گوید: من دیشب خواب عجیبی دیده‌ام که از آن ترسانم و دلم از آن لرزان است. رئیس به او می‌گوید: خوابت را تعریف کن. و او چنین بیان می‌کند: دیدم انبوهی آتش از آسمان کنده شده و آنقدر پایین آمد تا اینکه بر کعبه فرود آمد، در آن نگرستم دیدم ملخ‌هایی است با بال‌هایی سبز مانند چادر، مقدار زیادی دور کعبه طواف کردند، سپس به سوی مشرق و مغرب به پرواز درآمدند، به هر شهری رسیدند آن را آتش زدند، و هر دژی را ویران ساختند. پس از این خواب من دل‌پریش و ترسان از جای جستم و بیدار شدم. مردم به او می‌گویند: همین‌ها را در خواب دیده‌ای، بیا نزد اقرع برویم تا خوابت را تعبیر کند. اقرع، مردی از خاندان ثقیف است، نزد او می‌روند، آن مرد خوابش را تعریف می‌کند، و اقرع پاسخ می‌دهد: خواب عجیبی دیده‌ای، و البته دیشب یکی از سپاهیان خداوند بر شما وارد شده‌اند که نمی‌توانید آنها را از خود برانید، مردم می‌گویند: امروز ما چیز عجیبی دیده‌ایم، و ماجرای آن گروه را برای اقرع بیان می‌کنند، سپس از نزد او بیرون می‌آیند و در صدد یورش بردن به آن گروه برمی‌آیند در حالی که خداوند دل‌هایشان را از رعب و ترس آنان پُر کرده‌است. آنگاه وقتی برای انجام آن کار با هم مشورت می‌کنند، بعضی از آنها به دیگران می‌گویند: در این کار عجله مکنید زیرا که این گروه هنوز عمل ناشایستی نسبت به شما مرتکب نشده و خلافتی آشکار نکرده‌اند، و شاید کسی از آنان منسوب به یکی از قبایل شما باشد، پس چنانچه شری از ایشان برایتان معلوم گشت، آنوقت شما دانید و آنها. از این گذشته ما این گروه را اهل عبادت می‌بینیم، و آثار خوبی را در چهره‌هایشان مشاهده می‌کنیم، و ایشان در حرم خداوند هستند که هر کس در آن داخل گشت روا نیست به او صدمه بزنند، مگر اینکه خلافتی از او صادر شود، که موجب جنگیدن با ایشان گردد. در اینجا مخزومی - که رئیس و رهبر آنهاست -

می‌گوید: ما ایمن نیستیم از اینکه اینان نیروی کمکی در پشت سر نداشته باشند که چنانچه به ایشان پیوندند مقصودشان آشکار گردد و کارشان بالا بگیرد، پس حالا که هنوز شماره‌شان اندک و در دیار غربت هستند آنان را سرکوب کنید پیش از آنکه نیروی کمکی آنها برسد، زیرا اینها به مکه نیامده‌اند مگر برای اینکه در آتیه نزدیک امر مهمی داشته باشند. و من تعبیر خواب دوست شما را جز حق نمی‌دانم. بنابراین تا می‌توانید شهرتان را از آنان خالی کنید. کسی از میان مردم می‌گوید: اگر کسانی که به اینان ملحق خواهند شد، مانند همین‌ها باشند ترسی از ایشان بر شما نیست، زیرا که نه اسلحه‌ای با خود دارند و نه مرکب‌های سواری، و نه پناهگاه و دژی که به آن پناه برند. اینها جمعی هستند غریب که چیره شدن بر آنان سهل و آسان است و چنانچه لشکری برای آنان آمد، به پا خواهید خاست و هم اینان و هم آنان را همچون آب خوردنی که به تشنه لبی داده شود، همه را از پای درمی‌آورید. پس (مردم مکه) پیوسته چنین حرف‌هایی را می‌زنند تا اینکه شب دامن خویش را بر مردم می‌گسترانند. سپس خداوند خواب را بر گوش‌ها و چشم‌هایشان مستولی می‌نماید، و پس از جدا شدنشان از یکدیگر جمع نخواهند شد تا آنگاه که حضرت قائم (ع) قیام فرماید. (البته اصحاب حضرت قائم (ع)) با یکدیگر ملاقات می‌کنند، انگار که از یک پدر و مادر هستند، و اگر از هم جدا شوند شب هنگام خواهد بود و باز، روز با هم ملاقات خواهند داشت، و این است تأویل این آیه: پس به کارهای نیک سبقت گیرید هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد. ۵ ابوبصیر می‌گوید: عرضه داشتم: فدایت کردم آیا در آن هنگام جز آنها هیچ مؤمنی بر روی زمین نیست؟ امام (ع) فرمودند: چرا، ولی اینها جمعیتی هستند که با پیدایششان خداوند حضرت قائم (ع) را ظاهر خواهد کرد، و اینان نجبا و قضات و حکام و فقهای در دین می‌باشند، دل‌ها و پشت‌هایشان مسح می‌گردد پس هیچ حکمی برایشان مشتبّه نخواهد شد. ۶ پی‌نوشت‌ها: سیمای حضرت مهدی (ع) در قرآن، سید هاشم بحرانی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، با تلخیص. ۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۵. ۲. سوره هود (۱۱)، آیه ۸. ۳. الکلینی، روضه الکافی، ص ۳۱۳. ۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵. ۵. الطبری (الآملی)، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ص ۳۰۷. ۶. همان.

### مصادیق کمال

مصادیق کمال در دعا‌های امام زمان (ع) احمد مسائلی اشاره: این صفحه اختصاص به ارائه مطالبی دارد که از سوی خوانندگان عزیز موعود ارسال شده است. هر چند حجم بالای این مطالب و مختصر بودن مجال ما، امکان درج کامل این آثار را از ما سلب نموده است، اما ضمن تقدیر از دوستان بزرگواری که مجله را مورد لطف قرار می‌دهند، بنا بر وعده ای که نمودیم، بخش‌هایی از مطالب این عزیزان را به جمله موعودیان، تقدیم می‌کنیم. از همین رو توجه شما را به مقاله ارسال شده توسط جناب آقای احمد مسائلی جلب می‌کنیم. حضرت صاحب‌الامر - ارواحنا فداه - در دعای پس از زیارت شریف «آل یاسین» که ترنم معشوق است به بیان هدف آفرینش و کمال انسان مبادرت نموده و این چنین می‌فرمایند: بارالها از تو می‌خواهم که بر محمد که پیامبر رحمت توست و علم نور تو است، درود و صلوات بفرستی و قلبم را از نور یقین مملو گردانی و سینه‌ام را از نور ایمان و اندیشه‌هایم را از نور اندیشه‌های مفید و عزم و اراده‌ام را از نور علم و دانش صحیح و نیرو و قدرتم را از نور عمل و کردار صحیح و زبانم را از نور صدق و دینم را از نور بصیرت‌ها و آگاهی‌هایی که از جانب خودت هست و چشمم را از نور بصیرت و روشنایی و گوشم را از حکمت آکنده نمایی. قبل از شروع بیان توضیح این قسمت از دعا تذکر این نکته لازم است که ائمه اطهار (ع) در بعضی از دعاها در مقام تعلیم به انسان‌های دیگر هستند و می‌خواهند به آنها اموری را آموزش دهند. امام زمان (ع) در این قسمت از دعا، نخستین درخواست خویش را از خداوند متعال، امر «یقین» مطرح فرموده‌اند که از اولویت آن بر دیگر درخواست‌ها معلوم می‌شود این امر از مهم‌ترین جنبه‌های وجودی انسانی است که می‌خواهد به کمال خویش نائل گردد. یقین محور تمام حرکت‌ها و پویایی‌ها و کمال‌ها و شرابی بس گواراست. دومین امری که آن حضرت (ع) از خداوند متعال تقاضا نموده‌اند «نور ایمان» است، البته ایمانی که به حقیقت تعلق

بگیرد. ایمان به حق نورانی است ولی ایمان به باطل دارای ظلمت و تاریکی است. امام عصر - ارواحنا فداه - در سومین مرحله خواستار «نور نیات» شدند. امام (ع) در این قسمت از دعا خواستار اندیشه‌های نورانی شده‌اند و اندیشه‌های نورانی اندیشه‌های صحیح هستند. انسان کامل و آرمانی با توجه به این سخن صاحب‌الامر (ع) عبارت است از انسانی که انگیزه‌های انجام اعمال او، انگیزه‌های نورانی باشد. آن حضرت (ع) در چهارمین مرحله از دعا خواستار «نور علم» نسبت به اراده خویش شده‌اند. ممکن است این سؤال قابل پرسیده شود که چرا امام (ع) خواستار علم مفید و صحیح برای اراده خویش شده‌اند. در پاسخ باید گفت آنچه مبدأ اراده انسان است علم اوست و لذا اگر این علم صحیح نباشد، اراده انسان نیز ره به خطا خواهد پیمود. این بحث در مباحث فلسفه و علم اخلاق بسیار گسترده‌تر از سطح موجود مورد بررسی قرار گرفته است علاقمندان می‌توانند به کتابی از نویسنده، در این باره مراجعه فرمایند. ۱. آنگاه امام عصر (ع) در عبارت بعدی این دعای شریف خواستار «نور عمل» شده‌اند و از خداوند متعال درخواست نموده‌اند که نیرو و قدرت ایشان را پر از عمل صالح فرماید، به این معنی که بسیار موفق به انجام اعمال صالح گردند. عمل صالح یکی از جنبه‌های وجودی انسان است که انسان کامل و کسی که در حال حرکت به سوی کمال خویش است در صدد تطبیق این جنبه از جنبه‌های وجودی خویش با خواست خداوند متعال است و چنین انسانی به کمال لایق خویش در این محور دست یافته است. این دعای شریف در این فرازاها در صدد بیان جنبه‌های گوناگون وجودی انسان است که چنانچه با خواست الهی هماهنگ شود، انسان به طرف کمال مطلوب حرکت خواهد نمود. امام زمان (ع) در ششمین فقره از این دعا خواستار «زبان صادق و راستگو» شده‌اند. این خواسته امام - ارواحنا فداه - نیز یکی از جنبه‌های وجودی انسان است که در صورت تطابق با درخواست خداوند متعال، مسیر کمال الهی در این بعد طی خواهد گردید. در ادامه آن حضرت (ع) خواستار «نور بصیرت خدایی» در دین گردیده‌اند. در کلمات ائمه اطهار (ع) نیز همین خواسته بیان گردیده است و آن حضرات (ع) خواستار بصیرت در دین شده‌اند. همچنین اعطای «چشم با بصیرت» را از ذات الهی درخواست نموده‌اند. چشم با بصیرت چشمی است که به حقایق اشیاء دست یافته و به اشیاء با دیده عبرت می‌نگرد. امام عصر (ع) در مورد کمال انسان در زیارت ناحیه مقدسه نیز چنین می‌فرمایند: بارالها، مرا به نعمت خویش روشنی بخش، به آنچه قسمت ما کردی راضی فرما، مرا به نعمت و بخشش‌هایت بپوشان، و مرا از مکر و نعمت‌ها دور دار، و مرا از خطا و لغزش حفظ کن، و گفتار و عمل مرا درست بدار، و به من توفیق عمل و فرصت عمل در دوره حیات عنایت کن، و مرا از ترس و بیم و بیماری‌ها مصون نگاه دار، و مرا به واسطه اولیائیم و به واسطه فضل و بخشش به بهترین آنچه آرزو دارم برسان. بارالها بر محمد و آل او درود بفرست، و توبه مرا پذیرا شو، و به اشک من ترحم نما، و لغزشم را کم کن و سختی حال مرا برطرف ساز و خطاهایم را بیا مرز و ذریه مرا اصلاح فرما. بارالها در این شهادتگاه مورد تعظیم و جایگاه مورد تکریم هر گناهی را از من ببخش و هر عیبی را بر من بپوشان و هر غمی را از من برطرف کن و رزق مرا وسعت ده و هیچ جاهلی را باقی مگذار و هر جهلی را تبدیل به علم کن و هیچ فسادی را برای من باقی مگذار و آن را برطرف فرما و آرزوهایم را برآورده نما و تنگناها و مضیقه‌های مرا به وسعت و گشایش برسان و هر پریشانی را از من برطرف کن و هر امر ناقصی را از من به کمال و تمام برسان و مال مرا افزایش ده و خلق مرا نیکو فرما و انفاق مرا امر پایداری قرار بده و هر مشکلی را از من حل نما و هر بدی را از من اصلاح فرما، و هر محسودی را از من برطرف فرما، و هر دشمنی را از من بگردان و هر شری را از من کفایت نما و بیماری‌هایم را شفا ده و هر دوری را از خویش برای من تبدیل به نزدیکی نما و هر پراکنندگی را تبدیل به اجتماع و پیوستگی گردان و هر خواهش مرا اجابت نما. پروردگارا از تو خواستار خیر دنیا و ثواب آخرت هستم. پروردگارا ما را به غنای خویش با حلالیت از حرامت بی‌نیاز فرما. پروردگارا ما را به فضل از همه خلق بی‌احتیاج نما. پروردگارا از تو خواستار علم نافع و قلب با خشوع هستم. پروردگارا به من یقینی شفا دهنده و عملی خالص عطا فرما. پروردگارا به من صبر زیبا و اجر و پاداش بزرگ و بسیار و شکرگزاری نعمت را به من عطا فرما و احسان و کرامت را نسب به من زیاد فرما و گفتار مرا در میان مردم مورد قبول قرار ده. پروردگارا اعمال مرا در نزد خودت رفیع و قبول فرما و برای من در اعمال

خیرم پیروانی قرار ده و دشمن مرا نابود کن. بارالها بر محمد و آل محمد در لحظه لحظه شب و روز درود فرست. و مرا از شرور اشرار کفایت کن. و از گناهان و سنگینی‌های آن و از آتش جهنم حفظ کن و به دار قرار وارد فرما. و مرا و همه برادران و خواهران دینی‌ام را به رحمت و کرم خودت بیامرز ای بخشاینده مهربان. ۲. پی‌نوشت‌ها: ۱. مسائلی، احمد، فلسفه اخلاق و علم اخلاق، فصل ۱۶ و ۱۷. ۲. زیارت ناحیه مقدسه صاحب الزمان(ع).

## یهودی سازی قدس

گفت و گو بادکتر محمد سماک مترجم: قس زعفرانی؟ همان طور که می‌دانید «قدس» از جمله شهرهای بسیار مهم و حساس جهان می‌باشد به گونه‌ای که در حال حاضر تبدیل به اساس منازعه شده است، نظر شما در این باره چیست؟ اهمیت این شهر از آن جهت است که مرکز مشترک سه دین آسمانی؛ اسلام، مسیحیت و یهودیت می‌باشد. نقطه مشترکی که بیانگر و مجسم کننده مقوله اسلامی است با آیین‌های دیگر متفاوت است. به همین دلیل این شهر که خداوند آن را مبارک گرداند و به ویژه مسجدالاقصی بدین معناست که خداوند این شهر را برگزید تا نقطه تماس و ارتباط سه دین آسمانی باشد. به همین دلیل سیاست احتکار و از آن خود ساختن قدس و عملیات یهودیزه شدنی که اکنون در حال وقوع است و از بین بردن نشانه‌های اسلامی آن با هویت و ماهیت و مفهوم مقدس این شهر در تضاد قرار می‌گیرد. مفهوم کلی و فراگیری که در ایمان به خداوند یکتا نمود پیدا می‌کنده به همین دلیل در حال حاضر باید تلاش‌ها و مساعی مشترکی از سوی مسلمانان و مسیحیان برای جلوگیری از یهودی سازی قدس صورت گیرد و مانع الحاق آن به اسرائیل شود؟ این یهودی سازی تا به حال چقدر محقق گردیده است و این شهر مقدس تا چه اندازه به شهری یهودی تبدیل شده است؟ موضوع از بعد تغییر جمعیتی آن دنبال می‌شود. در قدس مسلمانان و مسیحیان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و مابقی یهودیان هستند. در قدس شرقی جمعیت یهودیان بیش از مسیحیان و مسلمانان عرب با هم است؟. یعنی حدود ۱۶۰ هزار نفری که شما تعداد آنها را ذکر کرده بودید؟ بله، این در پی خود تملک اراضی را نیز دربر دارد، به عنوان مثال خود شارون در منطقه مسلمانان ملکی را تملک کرده است و در حال حاضر وزارت مسکن اسرائیل طرحی را برای ساخت منازل در دست دارد که سی یگان یا سی شهرک کوچک مسکونی بسازد، هریک از این شهرک‌های کوچک سیصد واحد مسکونی را در خود جای می‌دهند. بی شک ساخت این منازل در پی خود ورود و هزاران و چه بسا ده‌ها هزار مهاجر یهودی را از سراسر جهان به دنبال دارد و بازتاب آن بیرون بودن هزاران و حتی ده‌ها هزار عرب مسلمان و مسیحی از قدس و تخریب خانه‌های ایشان به بهانه حفاظت از امنیت این واحدهای مسکونی یا ایجاد راه‌های ارتباط برای آنهاست. این شیوه یهودی سازی در کنار از بین بردن نشانه‌های مذهبی اسلامی و مسیحی موجود در این شهر به‌ویژه از طریق دست گذاشتن اسرائیل بر املاک غایبان یا کسانی که در قدس اقامت و حضور ندارند، همه و همه باعث می‌شود نه تنها این املاک به دست صهیونیست‌ها بیفتد بلکه مانع بازگشت این افراد به قدس و از بین بردن نشانه‌های فرهنگی، هنری، باستانی، تاریخی و مذهبی مسیحی و اسلامی شود. تمام این‌ها در واقع عملیات مستمر استیلا و حاکمیت بر سرزمین‌های فلسطینی و به ویژه قدس و سرانجام یهودی سازی آن است. «سازمان یونسکو» که بزرگ‌ترین سازمان فرهنگی جهان به شمار می‌آید، بیانیه‌ها و درخواست‌های بسیاری برای جهانیان صادر کرده است تا بر اسرائیل فشار آورند و مانع یهودی سازی قدس توسط اسرائیل از طریق از بین بردن نشانه‌های اسلامی و مسیحی آن شوند؟ آیا این بیانیه‌ها و درخواست‌ها توانسته جهان اسلام و یا جهان عرب و اصلاً کسی را در جهان تکانی بدهد؟ محل تأسیساتی که حتی خود سفارت‌خانه جدید آمریکا در قدس غربی ایجاد کرده است، بخشی از اراضی مورد استفاده آن متعلق به موقوفات اسلامی بوده است و بخشی دیگر از آن خانواده‌ها و خاندان‌های اسلامی مانند «خاندان طالب» بوده است. اما آنها از هیچ یک در مورد دست اندازی‌های خودش سؤال نمی‌کنند؟ البته باید توجه داشت که کل شهر غصب شده و تحت اشغال است؟. بله، درست است که



تمام شهر اشغال شده اما این اشغال با انواع دیگر اشغال مانند: اشغال لبنان تفاوت دارد، چون اینجا شاهد اشغال سمبلیک هستیم. این شهر سمبل تمام ادیان است، بنابراین هیچ یک از این ادیان به طور جداگانه نمی توانند این شهر را برای خود احراز نمایند. قدس در مقابل دو موضوع اساسی قرار دارد، موضوع مذهبی و موضوع حقوقی. در مورد مسئله حقوقی این شهر، شهری اشغال شده است و قطعنامه های سازمان ملل متحد همه خواهان عقب نشینی و خروج نیروهای اسرائیلی از اراضی اشغالی از جمله قدس هستند. این بعد حقوقی، اما در بعد مذهبی، قدس شهری سمبلیک برای مسلمانان و در عین حال مسیحیان است. بنابراین این برای من به آن معنی است که روزی اسرائیل بیاید و بگوید من امنیت شما را برای دستیابی به مثلاً مساجد اسلامی تامین می کنم یا امنیت مسیحیان را برای رسیدن به بناها و اماکن مقدس مسیحیان تامین می کنم. این یک مشکل است چون مشکل قدس مسئله دستیابی به اماکن مقدس نیست، مسئله اشغال این شهر است؟ صهیونیست ها از کجا این استدلال را به دست آورند که باید بر قدس استیلا یابند؟ می توان پاسخ را در این سخن خلاصه کرد که «بن گورین» می گوید که: اسرائیل بدون قدس و قدس بدون هیکل (معبد سلیمان) وجود ندارد و این سه بدون یکدیگر بی معنا هستند. بنابراین ملاحظه می کنیم وقتی تأسیس اسرائیل در کشورهای دیگر مانند: اوگاندا، سبیری، اطیش برای یهودیان جهان مطرح می شود آن را رد می کنند چون سازمان جهانی صهیونیسم ملاحظه کرد تنها راه گرد آوردن یهود در یک کشور عامل مذهبی است. به همین دلیل بر فلسطین اصرار ورزیدند، نه از آن جهت که سرزمین فلسطین را دوست دارند، خیر فقط از این جهت که بر قدس استیلا یابند، چون قدس انگیزه و محرکی مذهبی برای یهودیان است. با اینکه رهبران جنبش صهیونیسم و خودجنبش، جنبشی لائیک و لامذهب بوده است، اما آنها دریافتند تنها راه جمع آوری و گردآوری یهود، قدس است، به همین دلیل مقرر ساختند، دولت یهود در این کشور ایجاد شود این در حالی است که منافع استراتژیک از جمله منافع استراتژیک بریتانیا نیز در کنار این گرایش مذهبی قرار گرفت، بنابراین توأم شدن منافع مذهبی و استراتژیک باعث شد تا فلسطین قربانی طرح صهیونیسم شود؟ آیا نشانه های دیگری غیر از بیرون راندن مسلمانان و مسیحیان برای یهودی سازی قدس وجود دارد؟ یهودی سازی قدس با قدرت تمام در همه زمینه ها در حال انجام است. در مصادره اراضی، خرید اجباری اراضی و غیره، وقتی بدانیم در ایالات متحده تبلیغات بسیاری برای قدس و خرید اراضی آن می شود و این بدین معناست که سالانه میلیون ها دلار جمع آوری می شود که تمام آن فقط به خرید اراضی در قدس اختصاص دارد و همچنین ساخت شهرک ها در قدس و پیرامون آن در این راه از انجام هیچ اقدامی جهت یهودی سازی قدس ابا و واهمه ندارند. بنابراین ایجاد شهرک ها و خرید اراضی و اسکان یهودیان در قدس لازمه اش بیرون راندن مسلمانان و مسیحیان از آن است، این موضوع حتی شامل ورود به اماکن مقدس نیز می شود. مثلاً صبح روز جمعه برای جلوگیری از ورود نمازگزاران به مسجدالاقصی راه ها بسته می شود، این چه معنایی می تواند داشته باشد. مثلاً من به عنوان یک فلسطینی موظف هستم که از سراسر فلسطین برای یک بار هم که شده نماز جماعت را در مسجدالاقصی بخوانم، این باعث می شود تا شاهد گرد آمدن مسلمانان در مسجدالاقصی باشیم، در این میان عملیات دادن کارت شناسایی یا گرفتن آن نیز برای جلوگیری از حضور در مسجدالاقصی و سلب هویت اسلامی آن است. این موضوع حتی شامل مسیحیان نیز می شود، بنابراین می توان گفت عملیات یهودی سازی قدس با قوت هرچه تمامتر در تمام زمینه ها در حال انجام است؟. سرنوشت بسیاری از مساجد و مدارس اسلامی چیست، چون همان طور که می دانیم، در دوره اسلامی بناهای بسیاری مانند مساجد و مدارس ساخته شده اند، سرنوشت آنها چه شده است؟؟ اکثر این بناها در سال ۱۹۶۷ وقتی اسرائیلی ها کوی مغربی ها را در قدس اشغال کردند به همراه آن بسیاری از این بناها را نیز تخریب و ویران نمودند و یهودی ساختند، خرید املک یا مصادره املاک غایبان همه به یهودی سازی بناها و آثار اسلامی انجامید. مسئله بسیار مهم در قدس این است که خود اهالی قدس باید مسئله دفاع از قدس را برعهده بگیرند؛ دفاع از هویت قدس و هر آنچه از آن باقی مانده این افرادی دارای گروهی به نام «جمعیت دفاع از مسجدالاقصی» هستند، که جوانانی می باشند که در طول ۲۴ ساعت شبانه روز وظیفه دفاع و پاسداری و نگهبانی از

مسجد الاقصی را برعهده گرفته اند. زیرا که به اسرائیلی ها اعتماد ندارند، اینکه چه وقت به این مسجد حمله می کنند، آن را ناپاک می نمایند و یا تخریب می کنند؟. البته پس از تخریب مسجد الاقصی قصد ساختن هیکل (معبد سلیمان) را بر روی آن دارند؟؟ بله کاملاً درست است، قرار است بر روی خرابه های مسجد الاقصی هیکل را بسازند. اما نکته مهم در دفاع این افراد از مسجد الاقصی این است که آنها به صورت خودجوش و مردمی و با حمایت مالی خانواده های خود دست به این کار می زنند و هیچ مؤسسه یا سازمانی وجود ندارد که آنها را از بعد مالی مورد حمایت قرار دهد. با اینکه این مسجد سمبل جهان اسلام است و جهان اسلام به آن افتخار می کند، اما هیچ اقدامی جهت حمایت از آن انجام نداده است. ما از جهان اسلام می خواهیم به این افراد که جان خویش را وقف دفاع از مسجد الاقصی نموده اند نگاهی بیندازند. بنابراین همه ما مقابل درگاه خداوند به خاطر دفاع از مسجد الاقصی مدیون هستیم؟. نظر شما در مورد تبلیغات و اطلاع رسانی چیست، و چرا دستگاه های ارتباط جمعی و اطلاع رسانی حوادث روزانه قدس را تحت پوشش قرار نمی دهند؟؟ بخشی از عملیات یهودی سازی قدس در این خلاصه می شود که اطلاعات به مردم نرسد و آنان را تحریک نکند. مثلاً بسیاری از مراکز اطلاعاتی و خبری غربی و خود اسرائیلی دست به گمراه سازی کشورها و دولت ها و مردم می زنند، در حالی که بلدوزرهای اسرائیلی در حال تخریب و نابودی قدس هستند. من شخصاً کلیساهایی را در آمریکا می شناسم که سرمایه گذاری های خود را در قدس پس گرفته اند، به دلیل تخریب نشانه های اسلامی و مسیحی قدس و یا ساخت دیوار حایل، در همان زمان کشورها و نه کشور، بله کشورهای عربی را می شناسم که دفترهای تجاری و بازرگانی اسرائیلی را در کشور خویش دایر می نمایند. خوب شما بفرمایید من به عنوان یک مسلمان و یک عرب این دو برخورد را چگونه تفسیر کنم، از موضع یک کلیسا و از موضع یک کشور عربی این موضع را چگونه می توان تفسیر کرد که کلیسای مسیحی آمریکایی آن گونه به دفاع از قدس برمی خیزد، در حالی که کشورهای عربی اسلامی سکوت کرده اند؟. پس از گذشت سی و پنج سال از اشغال قدس آینده این شهر را چگونه می بینید؟؟ صحبت بی فایده است، آنها اگر خواهان قدس هستند، باید به پاخیزند؟. در کتاب اخیر خویش به نقش مسیحیان در آزادسازی قدس اشاره کرده اید، در این باره چه نظری دارید؟؟ واقعیت امر این است، مسلمانان مسئله قدس را اسلامی کرده اند و هنگامی که آتش سوزی مسجد الاقصی در سال ۱۹۶۹ به وقوع پیوست، مسلمانان گردهم آمدند و اولین اجلاس و گردهمایی کشورهای مسلمان را در مراکش منعقد ساختند و پس از آن در اجلاس طائف استراتژی اسلامی برای آزادی قدس وضع شد، و ریاست اجلاس موظف گردید این استراتژی را به پادشاه مراکش - ملک حسن - ابلاغ کند. اما اکنون ما در سال ۲۰۰۵ هستیم، استراتژی آزادی قدس کجاست، هیئت اجرایی آن در کجاست، از زمان تشکیل اجلاس سران کشورهای اسلامی تاکنون چه بر سر قدس آمده است، هیچ چیز نمی بینیم. اگر می توانستیم ما به موجب عهدنامه های بین المللی موجبات آزادی قدس را فراهم سازیم، خوب بود اما چون در این راه ملاحظه می کنیم با شکست مواجه شده ایم، بنابراین باید یک استراتژی اسلامی - مسیحی برای آزادسازی قدس وضع کنیم تا بدان وسیله با جذب قطب های مسیحی به مبارزه با یهودی سازی مذبور و هر آنچه در آن به وقوع می پیوندد، برویم؟. آیا می توان انتظار داشت که مسیحیان نقش مهمی را در آزادسازی قدس ایفا نمایند؟؟ بی شک، مثلاً ما موضع «واتیکان» یا مجمع کلیساهای جهان را مطالعه می کنیم که از قدس حمایت بی شائبه دارند. این مبالغه نیست اگر بگوییم موضعی که مجمع یا مجلس کلیساهای جهان در ژنو در حمایت از قدس اتخاذ می کنند، بسیار بهتر و شایسته تر از موضعی است که کشورهای اسلامی اتخاذ می کنند. این موارد موضوعاتی است که این سؤال را مطرح می سازد، چرا نباید با جهان مسیحیت همکاری داشته باشیم، در این مجلس، کلیساهای خاورمیانه می توانند بهترین راه و پل ارتباطی میان ما و جهان غرب یا مسیحیت باشد. چرا این امکانات را از دست می دهیم، چرا عرصه و میدان عمل را مقابل مسیحیان نمی گشاییم، چرا باب همکاری را با آنها باز نمی کنیم، چرا نمی گذاریم آنها نیز به سان اعراب و مسلمانان در قدس ایفای نقش کنند، چه بسا آنها نیز به اندازه مسلمانان و اعراب در قدس سهیم باشند. بنابراین مهم ترین کاری که در حال حاضر باید انجام دهیم انتقال از مرحله و وضعیت

شکست و فروپاشی در آزادسازی قدس به مرحله امکان آزادسازی آن با همکاری مسیحیان و سازمان‌ها و مراکز کلیسای جهان است؟. آیا این امکان وجود دارد که قدس آزاد شود، اما این آزادی شامل فلسطین نشود؟؟ خیر، وقتی ما از قدس صحبت می‌کنیم، در واقع منظورمان همان فلسطین است. قدس سمبل فلسطین است. چون همان‌طور که گفتیم و در سخنان اسرائیلی‌ها دیده بودیم، اسرائیل بدون قدس و قدس بدون اسرائیل بی‌معناست. ما می‌توانیم قدس و پس از آن فلسطین را آزاد سازیم، اکنون ما می‌توانیم با تجدیدنظر در معادلات بین‌المللی به حرکت درآییم و اولین گام در این راه دادن اهمیت به دیگران است که منظور ما جهان مسیحیت است، اینکه آنها نیز در این شهر سهیم هستند و به همان اندازه که ما درگیر این موضوع هستیم آنها نیز درگیر هستند. در تاریخ معاصر ملاحظه می‌کنیم مواضعی را که واتیکان تا پیش از سال ۱۹۴۸ اتخاذ نمود و پس از آن، مخالفت با اصل و اساس تأسیس اسرائیل است، که در این میان کلیساهای عربی نقش مهم و حساسی در اتخاذ این مواضع و شکل‌گیری آنها داشته‌اند، در حال حاضر نیز این کلیساهای - چه ارتدوکس‌ها و چه کاتولیک‌ها - می‌توانند این نقش را ادامه دهند و وظیفه ما این است که ما آنها را در این راه هرچه بیشتر توانمند سازیم؟. چگونه می‌توان تشکیل اتحاد عربی - اسلامی - مسیحی را برای جلوگیری از یهودی‌سازی قدس تسهیل کرد؟؟ اسرائیل می‌داند، هر شکایت یا اعتراضی که به تخریب یا الحاق اراضی یا از بین بردن نشان‌های اسلامی در قدس می‌شود، مانعی بر سر راه یهودی‌سازی این شهر است، حتی اگر به عملیات پاسداری از شهر قدس و مسجدالاقصی نگاه کنیم، می‌بینیم این عملیات بومی و محلی بوده و ساکنان شهر این مسئولیت را برعهده گرفته‌اند، این افراد بی‌سلاح هستند، از هیچ حمایت خارجی و اسلامی برخوردار نیستند، مگر آنها تا چه وقت می‌توانند با این وضعیت در مقابل نیروهای اسرائیل ایستادگی کنند، نیروهای اسرائیلی که از سوی آمریکایی‌ها با انواع و اقسام سلاح‌ها و کمک‌های مالی حمایت می‌شوند. این حمایت‌ها نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها با تمام توان از تبلیغات و نفوذ خویش استفاده می‌کنند تا مسیحیان و جهان غرب را در مقابل امر واقع و عمل انجام شده قرار دهند و در این راه عجله هم نمی‌کنند، بلکه قدم به قدم گام برمی‌دارند، در حالی که ما هیچ کار نمی‌کنیم. اینجاست که یک روز ملاحظه می‌کنیم، نه تنها قدس، بلکه سراسر فلسطین یهودی شده و ما هیچ کاری نکرده‌ایم. شما در کتابتان به نکته‌ای اشاره کرده‌اید و آن همکاری و همگامی آمریکا با اسرائیل است، در حالی که در همان زمان وقتی کشورهای عربی از آمریکا و اروپا کمک می‌خواهند، و حتی نه برای آزادسازی قدس یا فلسطین، بلکه برای کمک به فلسطینی‌ها، اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها به کشورهای عربی پشت می‌کنند، نظرتان در این باره چیست؟؟ این یکی از بدترین نوع عجز و ناتوانی است که کسی روی به دشمن خویش آورد، دشمنی که بلاهای بسیاری بر سرش آورده و تمام مصایب از او سر زده است و باز با این حال روی به او کند و از او کمک بخواهد. محدوده زمانی مورد بحث ما، همین دولت آمریکاست، «محافظة کاران» یا مسیحیان صهیونیست، باید بدانیم روی آوردن به آنها بیهوده است، چون طرح تأسیس و برپایی اسرائیل بخشی از اعتقادات و ایمان مذهبی آنان را تشکیل می‌دهد. تبدیل به میدان و صحنه‌ای که زمینه‌ساز دومین ظهور مسیح باشد. مهم‌ترین مسئله موجود در جهان اسلام و عرب در حال حاضر این است که نمی‌دانیم عوامل مذهبی و ایمانی مؤثر و تأثیرگذار بر اتخاذ سیاست‌های خارجی آمریکا چیست، از جمله قدس و فلسطین، اینجا موضوع صرفاً یک مسئله سیاسی صرف یا مربوط به منافع استراتژیک نیست، بلکه این مسئله مربوط به ایمان مذهبی است و هنگامی که ایمان مذهبی با منافع استراتژیک درآمیزد، دیگر کاری نمی‌توان کرد، به ویژه اینکه دولت کنونی آمریکا ایمان مذهبی را بر منافع استراتژیک ترجیح می‌دهد. درست است که ایالات متحده دارای منافع استراتژیک در منطقه است، اما پیش از این منافع آنچه مهم بوده است، ایمان مذهبی بوده تا به همین دلیل لازم است، این موضوع را درک کنیم تا موضع و دیدگاه آمریکایی‌ها را به هیچ عنوان در قبال قدس و فلسطین نمی‌توانیم تغییر دهیم و با این موضوع به صورتی واقعی برخورد کنیم؟. چگونه می‌توان موضع و دیدگاه آمریکایی را تغییر داد؟؟ موضع و دیدگاه آمریکا در حال حاضر نمی‌توان تغییر داد؟. آیا دلیل آن این است که اعراب و مسلمانان از نیرو و اهرم فشار لازم برخوردار نیستند؟؟ شاید یکی از آنها همین موضوع

باشد، اما بهترین و مهم‌ترین چیز در این زمان گشودن باب همکاری و گفت و گو با سازمان‌ها و مراکز دینی و مذهبی است که مخالف این ایده و عقیده هستند تا آنها تبدیل به اهرم فشار شوند و از اهمیت این عقیده در میان آمریکایی‌ها بکاهند. ما در حال حاضر هیچ همکاری با سازمان‌ها و مراکز مذهبی آمریکا نداریم، در حالی که در آمریکا مراکز و سازمان‌های کلیسایی بزرگ و بی شماری وجود دارند که مخالف یهودی سازی و صهیونیسم مسیحی در این معنا و مفهوم هستند. هنگامی که در شخصیت افرادی چون «پت رابرتسون» و «جری فالویل» و سایر مسیحیان صهیونیست مطالعه می کنیم، مشاهده می کنیم که آنها مستقیماً بر ساخت شکل دهی تصمیمات و اتخاذ سیاست‌ها تأثیر می گذارند اما در کنار آنها نیروهای مذهبی دیگری نیز وجود دارند، از جمله «مجلس کلیساهای ملی آمریکا» و «مجلس کلیساهای مسیح» قرار دارند که سدی مقابل مسیحیان صهیونیست تشکیل می دهند. این روند سیاست گذاری حسب دیدگاه‌های گروهی و جناحی در آمریکا به وفور به چشم می خورد و پیروزی از آن گروه یا جناحی است که فشار بیشتری بیاورد و بتواند افکار عمومی را همراه خود سازد. این جناح‌ها نه فقط بر تصمیم گیری‌ها که بر جناح بندی‌های کنگره، دولت و مجالس ایالت‌ها نیز تأثیر می گذارند، در حالی که ما مسلمانان و اعراب به هیچ عنوان آنها را در نظر نمی گیریم. بنابراین نیروی دیگر که میدان به رویش باز است، همین نیروهای مخالف صهیونیست‌های مسیحی هستند که می توانند به اهرم فشار قدرتمندی تبدیل شوند، ما باید در استراتژی کاری خویش تجدیدنظر کنیم از طریق گشودن باب همکاری با این جناح‌ها و محدود نساختن مسئله قدس به اینکه مسئله‌ای صرفاً اسلامی است، بلکه تبدیل آن به مسئله‌ای مسیحی - اسلامی؟. بنابراین و مسئله پیچیده می شود، زیرا صهیونیست‌ها و مسیحیان صهیونیست در حال حاضر عنوان می کنند که به هیچ عنوان از قدس صرف نظر نمی نمایند، نظر شما چیست؟؟ بله این کاملاً طبیعی است، چون صرف نظر کردن آنها به معنای عقب نشینی از ایمان و اعتقاداتشان و عدم حمایت از اسرائیل و بالطبع فروپاشی اسرائیل است؟. برای اساس آیا شما میان حمایت از قدس و ادامه حیات طرح صهیونیسم رابطه مستقیمی را ملاحظه می کنید؟؟ بله، درست است، و در واقع اهمیت قدس برای اسرائیل در این امر نهفته است که موجب ادامه حیات این رژیم است و قدس برای ما نیز چنین است. جهان اسلام پیرامون قدس و مفهوم مذهبی آن گردهم می آیند، بنابراین جهان اسلام نیز نمی توانند از اصول و مبادی اعتقادی خویش پیرامون قدس صرف نظر کند و آنها را به اسرائیلی‌ها بسپارد تا هر آنچه می خواهند انجام دهند، چون اگر اختیار به دست اسرائیلی‌ها بیفتد، آنها خود را محدود به قدس یا فلسطین نمی کنند، طرح صهیونیسم فقط محدود به قدس و فلسطین نیست، بلکه شامل تمام منطقه خاورمیانه می شود؟. در نشریه «صدای کوه هیکل» در سال ۱۹۸۲ آمده بود که اکنون وقت آن رسیده تا هیکل را دوباره ساخت، به نظر شما آیا آنها می توانند چنین کاری انجام دهند؟؟ باید گفت، تلاش‌های بسیاری برای تخریب مسجدالاقصی صورت گرفته است و این موضوعی است که خود اسرائیلی‌ها به آن اشاره داشته اند و موضوع سری و مخفی نیست، یکی از این تلاش‌ها بمباران مسجدالاقصی بوده است. قرار بود هواپیماهای نظامی اسرائیل مسجدالاقصی را با بمب‌های خویش هدف قرار دهند، این طرز آن جهت به مورد اجرا گذاشته نشد که ممکن بود خرابی‌ها و ویرانی‌ها و بمب‌های افکنده شده به مناطق یهودی که پیرامون مسجدالاقصی بنا شده اند، و ضربه وارد کند و همین موضوع باعث شد این طرح به مورد اجرا گذاشته نشود. طرح دیگر تخریب مسجدالاقصی از زیر زمین و حفر کانال‌ها و ایجاد حفاری‌هایی در زیر آن و بمب گذاری آن با دینامیت بود تا بدین وسیله تخریب شود، اما این طرح نیز از آن جهت به مورد اجرا گذاشته نشد که ترس از این وجود داشت از سمت غرب به «دیوار ندبه» ضرر و زبانی وارد آید و خراب شود؟. آیا نمی توان گفت از تخریب مسجدالاقصی صرف نظر شده است؟؟ خیر، این تصمیم وجود دارد زیرا حتی در حال حاضر تمام مواد مورد نیاز جهت ساخت هیکل فراهم شده، حتی لباس ویژه کاهنانی که باید در این هیکل خدمت کنند نیز تهیه شده است؟. یعنی آنها به طور کامل مهیای این کار هستند، اما جهان اسلام فکر می کند چنین اتفاقی نمی افتد؟؟ انشاءالله که چنین چیزی حادث نشود، اما این کافی نیست که فقط به دعا اکتفا کنیم و دست به هیچ کاری نزنیم بلکه باید با نیزه مهیا و آماده (دفاع) باشیم؟. با تشکر از استاد

محترم محمد سماک. در حالی که باید این نکته را یادآوری کنم که خداوند متعال خود فرموده است، مسجدالاقصی را دوباره به مسلمانان باز خواهم گرداند، به امید آن روز. پی نوشت: ۱. هرچند در حال حاضر در بخش های قابل توجهی از سطح زیر مسجدالاقصی تونل حفر شده و احتمال تخریب شدت یافته است.

## داستان حقیقی کابالا

هارون یحیی مترجم: باران خردمند سفر خروج عنوان دومین کتاب تورات می‌باشد. در این کتاب به تشریح نحوه خروج بنی اسرائیل از مصر تحت حمایت حضرت موسی (ع) و رهایی آنان از ظلم و ستم فرعون پرداخته شده است. فرعون بنی اسرائیل را وادار به بردگی نموده بود و به آزادی آنها رضایت نمی‌داد اما با مشاهده معجزات الهی به دست موسی (ع) و بلایایی که بر سر قومش نازل می‌شد، اندک اندک تغییر رفتار داد. به این ترتیب بنی اسرائیل شبی گرد هم جمع شدند و از مصر مهاجرت کردند. سپس فرعون به آنها حمله کرد اما خداوند به وسیله معجزات دیگری از طریق موسی (ع) آنها را حفظ کرد. ما شرح قرآن را درباره مهاجرت یهودیان از مصر می‌پذیریم، چون متن تورات بعد از وحی به موسی (ع) دچار تحریف شد. مهم ترین استناد بر این مدعا تناقضات بسیاری است که در پنج کتاب تورات: سفر پیدایش، سفر خروج، سفر لاویان، سفر اعداد و سفر تثبیه وجود دارد. کتاب سفر تثبیه با شرح مرگ و تدفین موسی (ع) پایان می‌یابد و این گواه مسلمی است بر اینکه بخش مذکور پس از مرگ آن حضرت به کتاب اضافه شده است. در قرآن، درباره شرح مهاجرت بنی اسرائیل از مصر و در دیگر داستان‌های مربوط به این قوم، اندک تناقضی وجود ندارد. داستان به طور دقیق بیان گردیده و علاوه بر این خداوند حکمت‌ها و اسرار بسیاری در خلال آن آشکار می‌نماید. به همین دلیل با بررسی دقیق آنها به درس‌های بی‌شماری برمی‌خوریم. گوساله طلایی چنانچه در قرآن آمده است از مهم ترین حقایق مربوط به مهاجرت بنی اسرائیل از مصر، طغیانشان علیه مذهبی است که خدا به آنها وحی می‌نمود؛ در حالی که قبلاً به کمک خدا از زیر بار ستم فرعون رهایی یافته بودند. بنی اسرائیل قادر به درک توحیدی که موسی (ع) از آن سخن می‌گفت نبودند و دمامد به سمت بت پرستی گرایش می‌یافتند. قرآن این گرایش را در اینجا توضیح می‌دهد: و ما بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم. آنها در سر راهشان به قومی برخوردند که مشغول پرستش بت‌های خود بودند؛ گفتند: «ای موسی! همچنان که اینها خدایانی برای خود دارند، تو هم برای ما خدایانی معین کن.» موسی گفت: «الحق که شما مردمی نادان هستید [که الطاف و معجزات خداوند یکتا را نادیده می‌گیرید.]» این مردم [بت پرست] محکوم به نابودی هستند و اعمالشان نیز باطل است. ۱. بنی اسرائیل با وجود هشدارهای موسی (ع) به انحرافات خود ادامه دادند و زمانی که موسی (ع) آنها را ترک کرد تا به تنهایی از کوه سینا بالا رود، این گرایش آشکار گردید. مردی به نام «سامری» با سوء استفاده از غیبت موسی (ع) از خفا بیرون آمد. وی آتش زیر خاکستر تمایل بنی اسرائیل به بت پرستی را شعله‌ور ساخت و آنها را متقاعد کرد تا مجسمه گوسفندی بسازند و آن را پرستش کنند: موسی خشمگین و غمگین به سوی قوم خود بازگشت و سرزنش کنان به قومش گفت: «آیا آفریدگارتان به شما وعده نیکو نداده بود؟ و آیا تحقق این وعده آنچنان طولانی شد [که شما طغیان کردید] یا می‌خواستید غضب آفریدگارتان بر شما نازل شود و لذا وعده خودتان را با من زیر پا گذاشتید؟ آنها گفتند: «ما به میل و اختیار خودمان عهدشکنی نکردیم. بلکه زینت آلاتی را که از فرعونیان به عاریت گرفته بودیم از خود دور ساختیم و این گونه به پیشنهاد و رأی سامری آنها را در کوره آتش افکندیم.» و سامری از آن طلاهای ذوب شده مجسمه یک گوساله را ساخت که صدای گوساله هم از آن شنیده می‌شد و به مردم گفت: «این خدای شما و خدای موسی است و موسی عهد خود را فراموش کرد [و در کوه طور دنبال خدای دیگری است].» ۲. چرا بنی اسرائیل چنین گرایش پایداری به برافراشتن بت‌ها و پرستش آنها داشتند؟ منع این میل چه بود؟ واضح است جامعه‌ای که قبلاً هرگز به بت پرستی اعتقاد نداشته، به ناگهان دست بر رفتار پوچ و بی‌معنایی چون ساختن بت و پرستش آن نمی‌زند. تنها کسانی که بت پرستی میل طبیعی در درونشان است ممکن است

به آن ایمان آورند. با این حال بنی اسرائیل مردمی بودند که از زمان جدشان - ابراهیم (ع) - به خدای واحد ایمان داشتند. نام «اسرائیل» یا «پسران اسرائیل» اولین بار به فرزندان یعقوب (ع) - نوه ابراهیم (ع) - اطلاق گردید و بعدها به همه یهودیان تعمیم داده شد. بنی اسرائیل (یهودیان) از ایمان توحیدی که از اجداد خویش: ابراهیم، اسحاق و یعقوب (ع) به ارث برده بودند، حفاظت می کردند. آنها با یوسف (ع) به مصر رفتند و با اینکه در میان مصریان بت پرست می زیستند، مدت‌های مدید از ایمان خویش محافظت نمودند. از داستان‌های قرآن چنین برمی آید که آنان در زمانی که موسی (ع) بر آنها ظهور کرد مؤمن به خدای واحد بودند. تنها تفسیری که می توان کرد این است که بنی اسرائیل با وجود آنکه به ایمان توحیدی خود بسیار وابسته بودند، تحت تأثیر مردم کافری که در میان آنها زندگی می کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آنها و جایگزین ساختن مذهب وحیانی خود با بت پرستی اقوام بیگانه نمودند. با نگاه به اسناد تاریخی پی می بریم که قوم کافر تأثیرگذار بر بنی اسرائیل، متعلق به مصر باستان بود. گواه مهم ما بر این نتیجه گیری این است که گوساله طلایی که بنی اسرائیل در زمان غیبت موسی (ع) عبادت کردند، در حقیقت نسخه عینی از «هاثر» (Hathor) و «افیس» (Aphis)، بت‌های مصریان بود. «ریچارد رایفد»، نویسنده مسیحی کتاب زمان طولانی زیر آفتاب در کتاب خود می نویسد: هاتر و افیس، خدایان گاو نر و ماده، نماد خورشیدپرستی بودند. پرستش این خدایان تنها یک مرحله از تاریخ طولانی خورشیدپرستی مصر می باشد. گوساله طلایی کوه سینا مدرک کاملاً اثبات شده این موضوع است که ضیافت ذکر شده به خورشیدپرستی مربوط بوده است. ۳ نفوذ بت پرستی مصر به بنی اسرائیل در مراحل متفاوتی روی داد. در نتیجه رویارویی با مردم کامر، طولی نکشید که میل به عقاید رافضی ظاهر گشت و همان طور که در آیه بالا بیان شد، آنچه آنها به پیامبر خود گفتند: ای موسی! همچنانکه خدایانی برای خود دارند، تو هم برای ما خدایانی معین کن. تا ما خدا را آشکارا به چشم خود نبینیم حرف‌های تو را باور نمی کنیم. ۴ آشکار می کند که به پرستش موجودی مادی که قابل دیدن باشد گرایش داشتند؛ درست همانند آنچه مصریان می پرستیدند. گرایش بنی اسرائیل به بت پرستی مصر باستان بسیار بااهمیت است و بینش خاصی را در ارتباط با تحریف متن تورات و مبادی کابالا برای ما فراهم می آورد. زمانی که به دقت به این دو موضوع توجه می کنیم، خواهیم دید که در سر منشأ بت پرستی مصر باستان، فلسفه مادی گرا وجود دارد. از مصر باستان تا کابالا بنی اسرائیل زمانی که موسی (ع) هنوز در قید حیات بود شروع به ساختن شبه بت‌هایی از آنچه در مصر دیده بودند کردند و به عبادت آنها پرداختند و پس از مرگ موسی (ع) دیگر ترسی از برگشتن از دین و انحرافات نداشتند. مسلماً این موضوع را نمی توان به همه یهودیان تعمیم داد، لذا بعضی از آنان بت پرستی مصر باستان را پذیرا شدند. در واقع آنان عقاید «کاهنان مصر» (جادوگران فرعون) را که بنیاد عقاید اجتماعی آن زمان را تشکیل می داد ادامه دادند و ایمان خود را کنار گذاردند. عقایدی که یهود از مصر باستان با آن آشنا گردید «کابالا» نام داشت. ساختار کابالا- درست مانند نظام کاهنان مصر، سری و درونی بود و اساس آن را جادوگری تشکیل می داد. جالب توجه است که توضیح کابالا درباره آفرینش با آنچه در تورات موجود است، کاملاً متفاوت می باشد و تفسیری مادی گرا و مبتنی بر عقاید مصر باستان بوده و به وجود ابدی ماده عقیده دارد. «مورات از جن» فراماسون ترک در این باره می گوید: پیداست که کابالا سال‌ها قبل از تورات به وجود آمد. مهم ترین بخش تورات نظریه‌ای درباره پیدایش جهان است. این تئوری با داستان آفرینش مذاهب توحیدی بسیار متفاوت می باشد. بر اساس کابالا در آغاز آفرینش چیزهایی به نام «سفیرا» و به معنای «دایره» یا «مدار» با ویژگی‌های مادی و غیرمادی به وجود آمدند. تعداد آنها ۳۲ تا بود. ده تای اول نمایانگر منظومه شمسی بودند و بقیه نمایانگر انبوه ستارگان فضا این مشخصه کابالا نشان می دهد که به اصول اعتقادی نجومی مربوط است... بنابراین کابالا از مذهب یهود بسیار فاصله دارد و بیشتر با مذاهب مرموز و کهن شرق مرتبط است. ۵ یهودیان با پذیرش عقایدی سری و مادی گرای مربوط به مصر باستان که بر جادوگری استوار بودند، از احکام تورات چشم‌پوشی نمودند. ایشان شعائر و آداب سحرآمیز دیگر بت پرستان را پذیرا شدند و در نتیجه کابالا به تعالیمی پنهانی در یهودیت مبدل شد، اما با تورات مغایر بود. «نستا، اچ، وبستر» نویسنده انگلیسی کتاب جوامع مخفی و

جنبش‌های ویرانگر می‌نویسد: جادوگری را که ما می‌شناسیم کنعانیان قبل از اشغال فلسطین توسط بنی اسرائیل اجرا می‌کردند. مصر، هندوستان و یونان نیز طالع‌بینان و غیب‌گویان خود را داشتند. یهودیان با وجود لعن و نفرین‌هایی که در قانون موسی (ع) علیه جادوگری وجود دارد با نادیده گرفتن هشدارها، گرفتار این بیماری مسری شدند و با تدبیر خود سنت مقدسی را که به ارث برده بودند با عقاید جادوگری که از دیگر اقوام وام گرفتند، مجروح ساختند همزمان جنبه فکری کابالای یهودی از فلسفه مجوسیان ایران، نئوفلاطونیان و نئوفیثاغورثیان گرفته شد. پس مباحث ضد کابالها که می‌گویند آنچه ما امروز از کابالا می‌دانیم صددرصد یهودی نیست توجیه پذیر است. ۶ در قرآن آیه‌ای وجود دارد که به این موضوع اشاره می‌کند. خداوند می‌گوید بنی اسرائیل تشریفات و آیین‌های جادوگری و شیطانی را از منابعی خارج از مذهب خویش گرفتند؛ یهود از کار و امداد جادوگری که شیاطین در عصر سلیمان برای مردم می‌خواندند و یاد می‌دادند پیروی می‌کردند [و آنها را برای پیشبرد مقاصد خود به کار می‌گرفتند] سلیمان هرگز به سحر و کفر آلوده نشد، لیکن شیاطین کفر می‌ورزیدند و مردم را سحر و جادوگری تعلیم می‌دادند و [نیز یهود] از آنچه بر دو فرشته بابل به نام‌های «هاروت» و «ماروت» نازل شد، پیروی می‌کردند. [آن دو فرشته از طریق باطل کردن سحر، ناچار شیوه کار ساحران را به مردم یاد می‌دادند.] و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر اینکه قبلاً به او می‌گفتند: «ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید و از این تعلیمات استفاده ناصواب نکنید.» ولی مردم از آن دو فرشته چیزهایی از جادوگری می‌آموختند که می‌توانستند میان زن و شوهر جدایی بیفکنند. آنها [علی‌رغم نصایح فرشتگان] همان درس‌هایی را می‌آموختند که به جای سود برای آنها ضرر داشت ولی جز به اذن و خواست خداوند نمی‌توانستند به آدم‌ها ضرری بزنند و آنها خود می‌دانستند که هر کس خریدار متاع جادو باشد در آخرت بهره‌ای از بهشت نصیب او نخواهد شد و بسیار بد بود بهایی که [آینده] خود را بدان می‌فروختند، اگر عقل خود را به کار می‌بستند. ۷ این آیه اعلام می‌کند که برخی یهودیان، با آنکه می‌دانستند با کار خود در آخرت مورد بازخواست قرار خواهند گرفت، آداب جادوگری را آموختند و پذیرا شدند. بنابراین از قانون خداوند گمراه گشتند و با فروش روح خود به بت‌پرستی گرفتار شدند (عقاید جادویی) و به عبارت دیگر ایمان خود را رها کردند. حقایق این آیه مهم‌ترین خصوصیات یک جدال را در تاریخ یهود شرح می‌دهد. در این جدال از یک سو پیامبرانی که از سوی خدا برای یهودیان فرستاده شده بودند و پیروان آنان قرار داشتند و از سوی دیگر یهودیان مغرض که برخلاف فرمان خداوند عمل کردند، به تقلید از فرهنگ شرک‌آمیز پرداختند و به جای پیروی از قانون خداوند از آداب فرهنگی آنان پیروی نمودند. اصول الحادی که به تورات افزوده شد قابل توجه است که در کتاب عهد قدیم (کتاب مقدس یهودیان) به گناهان یهودیان منحرف اشاره شده است. در کتاب غمیا، که نوعی کتاب تاریخی در میان عهد عتیق می‌باشد، یهودیان به گناهان خویش اعتراف و چنین به توبه می‌نماید: و بنی اسرائیل خویشتن را در جمیع غرباء جدا نموده، ایستادند و به گناهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند و در جای خود ایستاده، یک ربع روز کتاب تورات «یهوه» - خدای خود - را خواندند و ربع دیگر را اعتراف نموده و یهوه - خدای خود را عبادت نمودند و شیوع و بانی و قدیثیل و شنیا و بنی و شربیا و بانی و کنانی بر زمینه لاریان ایستادند و به آواز بلند نزد یهوه خدای خویش استغاثه نمودند. ۸ و آنان [پدران ما] بر تو فتنه انگیزخته و تمرد نموده، شریعت تو را پشت سر خود انداختند و انبیای تو را که برای ایشان شهادت می‌آوردند، تا به سوی تا بازگشت نمایند، کشتند و اهانت عظیمی به عمل آوردند. آنگاه تو ایشان را به دست دشمنانشان تسلیم نمودی تا ایشان را به تنگ آورند و در حین تنگی خویش نزد تو استغاثه نمودند و ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمت‌های عظیم خود نجات دهندگان به ایشان دادی که ایشان را از دست دشمنانشان رهانیدند. اما چون استراحت یافتند، بار دیگر به حضرت تو شرارت ورزیدند و ایشان را به دست دشمنانشان واگذاشتی که بر ایشان تسلط یافتند و چون باز نزد تو استغاثه نمودند ایشان را از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمت‌های عظیمت بارهای بسیار ایشان را رهایی دادی و برای ایشان شهادت فرستادی تا ایشان را به شریعت خود برگردانی اما ایشان متکبرانه رفتار نموده اوامر تو را اطاعت نکردند و به احکام تو که هر که

آنها را به جا آورد از آنها زنده می‌ماند، خطا ورزیدند که و دوش‌های خود را معاند و گردن‌های خویش را سخت نموده اطاعت نکردند. ... اما بر حسب رحمت‌های عظیم خود تمام ایشان را فانی نساختی و ترک نمودی زیرا خدای کریم و رحیم هستی. ۹. و الان ای خدای ما، ای خدای عظیم، جبار و مهیب که عهد و زحمت را نگاه می‌داری، زنده‌های تمامی این مصیبتی که بر ما و بر پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیا و پدران ما و بر تمامی قوم تو از ایام پادشاهان آشور تا امروز مستولی شده است در نظر تو قلیل ننماید. و تو در تمامی این چیزهایی که بر ما وارد شده است عادل هستی زیرا تو به راستی عمل نمودی اما ما شرارت ورزیده‌ایم. و پادشاهان و سروران و کاهنان و پدران ما به شریعت تو عمل نمودند و به اوامر و شهادت تو که به ایشان امر فرمودی گوش ندادند. و در مملکت خودشان و در احسان عظیمی که به ایشان نمودی و در زمین وسیع و برومند که پیش روی ایشان نهاده تو را عبادت نمودند و از اعمال شنیع خویش بازگشت نکردند. ۱۰ این عبارات میل بعضی از یهودیان را به بازگشت به ایمان به خدا شرح می‌دهد اما در طول تاریخ یهود به تدریج بخش دیگری قدرت یافت و توانست بر یهودیان چیره شود و بعدها خود مذهب را کاملاً دگرگون ساخت. به همین دلیل در تورات و در دیگر کتب عهد قدیم، علاوه بر آنچه در بالا ذکر شد، عناصری وجود دارد که از تعالیم بدعت آمیز بت پرستان نشأت گرفته‌اند. به عنوان نمونه؛ - در کتاب اول تورات گفته شده «خدا جهان را در شش روز از هیچ آفرید.» این درست و از وحی اولیه به دست آمده است. اما سپس می‌گوید: «خدا در روز هفتم به استراحت پرداخت.» این بخش ادعایی کاملاً ساختگی است و با عقیده الحادی که صفات انسانی را به خداوند نسبت می‌دهد منطبق می‌باشد. خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌گوید: و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که بین آنهاست، در مدت شش روز آفریدیم و این کار بر ما سخت و خستگی آور نبود. ۱۱- در دیگر بخش‌های تورات نیز نوشته‌هایی وجود دارد که با احترام شایسته مقام خداوند سازگاری ندارد، به ویژه بخش‌هایی که ضعف‌های انسان به دروغ به خداوند نسبت داده شده‌اند و خداوند مسلماً فراتر از اینهاست. این نوع قائل شدن جنبه انسانی برای خداوند شبیه عمل کافران است که ضعف‌های بشری را به خداوند موهوم خود نسبت می‌دادند. یکی از این ادعاهای کفرآمیز آن است که ادعا می‌کند یعقوب (ع) - جد بنی اسرائیل - با خداوند کشتی گرفت و پیروز گشت. روشن است که این داستان برای بخشیدن برتری قومی به بنی اسرائیل و به تقلید از احساسات نژادپرستانه شایع در میان کافران ساخته شده است. - در کتاب عهد قدیم گرایش به معرفی خدا به عنوان خدای یک قوم خاص وجود دارد که تنها خدای بنی اسرائیل است، با اینکه خداوند، رب و پروردگار جهان و همه انسان‌ها می‌باشد. اندیشه مذهب قومی در کتاب عهد قدیم با گرایش‌های الحادی که در آن هر قبیله خدای خود را عبادت می‌کند، مطابقت می‌نماید. - در بعضی کتب عهد قدیم، به عنوان نمونه کتاب یوشع بن نون (ع)، یهودیان به انجام اعمال خشونت آمیز و موحش علیه غیریهودیان امر شده‌اند. فرمان به قتل عام مردم بدون توجه به زنان و کودکان یا سالخورده‌گان داده شده است. این نوع وحشی‌گری بی‌رحمانه کاملاً برخلاف عدالت خداوند است و یادآور بربریت فرهنگ‌های ملحدی که خدای اسطوره‌ای جنگ را می‌پرستیدند، می‌باشد. چرا این عقاید به تورات رسوخ کرده‌اند؟ حتماً باید منبعی برای آنها وجود داشته باشد. حتماً یهودیانی بوده‌اند که نسبتی بیگانه از تورات را پذیرفته‌اند، محترم شمرده‌اند و احکام ناب را با اضافه کردن آنچه در گذشته به آن برخوردند، تغییر داده‌اند. در حقیقت مبدأ این تغییر، کابالا است که به کمک بعضی یهودیان ادامه یافت. کابالا شکلی به خود گرفت که باعث شد عقاید مصریان باستان و دیگر بت پرستان به یهودیت نفوذ نماید و در آن گسترش یابد. کابالیست‌ها ادعا می‌کنند کابالا تنها به توضیح بیشتر رازهای نهفته در تورات می‌پردازد. اما در واقع چنانکه «تئودور ریناچ» مورخ یهودی کابالا می‌گوید، «کابالا - سمی است که به رگ‌های یهودیت وارد می‌شود و آن را کاملاً در بر می‌گیرد.» ۱۲ بنابراین کشف آثار ایدئولوژی‌های مادی‌گرای مصریان باستان در کابالا غیرممکن نیست. کابالا، تعالیمی مخالف اصول آفرینش خداوند در قرآن بیان می‌کند که تورات کتابی الهی است و برای روشننگری انسان‌ها نازل شده است: ما تورات را که در آن هدایت و نور بود، [بر موسی] نازل فرمودیم. ۱۳ بنابراین تورات نیز چون قرآن در بردارنده علوم و فرامین مرتبط با موضوعاتی چون وجود خداوند، یگانگی او،



خصوصیات او، آفرینش بشر و سایر موجودات، هدف از آفرینش انسان و قوانین اخلاقی خداوند برای بشر می‌باشد. اما تورات اصلی، امروز موجود نیست. آنچه امروز در اختیار داریم نسخه‌ی تغییر یافته تورات می‌باشد که به دست بشر تحریف شده است. قابل توجه است که تورات واقعی و قرآن اصول مشترکی دارند؛ در هر دو خداوند به عنوان خالق جهان شناخته شده، مطلق است و از آغاز وجود داشته است. هر چه غیر از خدا مخلوق اوست که توسط او از هیچ به وجود آمده است. او کل جهان، اجرام آسمانی، ماده بی‌جان، بشر و همه موجودات زنده را خلق کرده و شکل داده است. با توجه به این حقایق در کابالا به تفاسیر کاملاً متفاوتی برمی‌خوریم. تعالیم آن درباره‌ی خدا کاملاً مخالف «حقیقت آفرینش» است. محقق آمریکایی «لنس اس. اوینز» در یکی از کتب خود درباره‌ی کابالا دیدگاه خویش را درباره‌ی ریشه‌ی احتمالی این تعالیم چنین بیان می‌کند: تعالیم کابالا مفاهیم مختلفی درباره‌ی خدا ارائه می‌دهد که بسیاری از آنها از دیدگاه «ارتودوکس» منحرف شناخته شده‌اند. اصلی‌ترین انگاره‌ی دین یهود این است که «خدای ما یکی است». اما کابالا ادعا می‌کند در حالیکه خدا در درجه‌ی اعلی و به صورت یگانه‌ای توصیف‌ناپذیر - که در کابالا Einsof به معنای «لایتناهی» نامیده می‌شود - وجود دارد، یکتاییش لزوماً در تعداد زیادی صورت الهی تجلی یافته: تعداد خدایان کابالیست‌ها این را «سفرات» (sefiroth) به معنای چهره‌های خدا می‌نامند، چگونگی نزول خداوند از مقام یکتای لایتناهی به تعدد خدایان، معمایی است که کابالیست‌ها بسیار در آن تعمق کرده‌اند. بدیهی است که این تصویر چند چهره از خدا راه را برای مشرک خواندن کابالیست‌ها باز می‌کند؛ اتهامی که آنها را به تندی و نه کاملاً با موفقیت رد کرده‌اند. در خداشناسی کابالیست‌ها نه تنها دیدگاه تکثر خدایان وجود دارد بلکه خداوند صورت دوگانه مذکر و مؤنث به خود گرفته: "Binah"، "Hokhmah": "پدر و مادر آسمانی که اولین شکل‌های خدایی بودند. کابالیست‌ها برای توضیح چگونگی آمیزش این دو و ایجاد آفرینش بعدی، صراحتاً از استعاره‌های جنسی استفاده می‌کنند. از خصایص جالب این خداشناسی سری این است که بر مبنای آن بشر خلق شده بلکه خود به گونه‌ای موجودی خدایی است. اوینز این اسطوره را چنین تشریح می‌نماید: کابالا تصویر پیچیده خدا را به گونه‌ی دیگری نیز نشان می‌دهد: موجود یگانه‌ای شبیه انسان، به گفته‌ی یک کابالیست خداوند اولین انسان ازلی و نمونه‌ی اولیه‌ی آن بود. انسان خصوصیات درونی، ابدی و الهی و ساختاری مشترکی با خدا دارد. یک رمز شکاف کابالیست این برابری آدم با خدا را تأیید می‌کند و می‌گوید: در زبان عربی ارزش عددی اسامی آدم و یهوه به صورت یکسان ۴۵ است. بنابراین بر اساس تغییر کابالا یهوه مساوی است با آدم؛ یعنی آدم خدا بود. به این ترتیب اعلام می‌شود که همه‌ی انسان‌ها در بالاترین درجه‌ی درک مانند خدا بوده‌اند. چنین خداشناسی، گونه‌ای از اسطوره‌های الحادی را در بر دارد و اساس انحطاط یهود است. کابالیست‌های یهودی مرزهای عقل سلیم را چنان نقض کرده‌اند که حتی می‌کوشند بشر را خدا بخوانند. به علاوه بر اساس این، الهیات بشریت نه تنها خدایی است بلکه فقط و فقط یهودیان را شامل می‌شود و دیگر اقوام انسان به شمار نمی‌روند. در نتیجه‌ی این اندیشه فاسد در یهودیت که اساساً بر مبنای اطاعت و فرمانبرداری از خدا بنا شده بود، گسترش یافت و هدفش اقناع خودبینی و غرور یهودی بود. کابالا علی‌رغم این طبیعت خود که با تورات متناقض بود، در یهودیت راه یافت و شروع به فاسد کردن آن نمود. یک نکته جالب توجه دیگر درباره‌ی تعالیم منحرف کابالا، شباهت آن به انگاره‌های کفرآمیز مصر باستان است. چنانکه در صفحات قبل بحث نمودیم، مصریان باستان معتقد بودند ماده همیشه وجود داشته. به عبارت دیگر این اندیشه را که ماده از هیچ به وجود آمده مردود می‌دانستند. کابالا نیز از همین عقیده درباره‌ی انسان دفاع می‌کند و مدعی است انسان‌ها خلق نشده‌اند و عهده‌دار تنظیم و اداره‌ی وجود خود می‌باشند. به عبارت امروزی، مصریان باستان مادی‌گرا بودند، کابالا را می‌توان «اومانیسیم سکولار» نامید جالب توجه است که این دو مفهوم: ماده‌گرایی و اومانیسیم سکولار، از ایدئولوژی‌هایی می‌باشند که دو قرن است بر جهان حکمرانی می‌کنند. باید پرسید چه نیروهایی وجود دارند که مفاهیم مصر باستان و کابالا را از میان تاریخ کهن به زمان حاضر منتقل کرده‌اند؟ از شوالیه‌های مصر تا ماسون‌ها با اشاره به شوالیه‌های معبد دانستیم که این نظام عجیب صلیبیان تحت تأثیر یک نهاد سری در اورشلیم قرار داشت که در نتیجه‌ی آن مسیحیت را

رها نمود و به اجرای آداب جادوگری پرداخت. گفتیم که بسیاری از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که این سر به کابالا مربوط می‌شود. به عنوان مثال «الیمنس لیوای» نویسنده فرانسوی کتاب تاریخ جادوگری، شواهد تفضیلی در این کتاب ارائه می‌دهد و اثبات می‌کند، شوالیه‌های معبد اولین گام را در پذیرش تعالیم کابالا برداشتند؛ به عبارت دیگر آنها این تعالیم را به صورت مخفیانه آموختند. ۱۴ بنابراین اصولی ریشه‌دار مصر باستان به کمک کابالا به شوالیه‌های معبد منتقل شد. «آمبر توایکو» رمان‌نویس معروف ایتالیایی این حقایق را در چهارچوب یکی از رمان‌های خود نمودار می‌سازد. او در داستان خود از زبان شخصیت اصلی چنین بیان می‌کند که شوالیه‌های معبد تحت تأثیر کابالا قرار داشتند و کابالیست‌ها صاحب رمزی بودند که در فراغنه مصر باستان قابل ردیابی است. به نوشته ایکو، بعضی یهودیان سر بسته رموز خاص را آموختند و سپس آنها را در پنج کتاب عهد عتیق (اسناد پنج‌گانه) جا دادند. اما تنها کابالیست‌ها این رمز را که پنهانی انتقال یافته درک می‌کنند. کتاب زهر که کتاب اصلی کابالا می‌باشد با اسرار این پنج کتاب ارتباط دارد. ایکو بعد از بیان اینکه کابالیست‌ها قادرند راز مصر باستان را در اندازه‌گیری‌های هندسی معبد سلیمان نیز بخوانند، می‌نویسد شوالیه‌های معبد آن‌را از خاخام‌های کابالیست اورشلیم آموختند: فقط گروه اندکی از خاخام‌ها که در فلسطین باقی ماندند از سر آگاه بودند... و بعدها شوالیه‌های معبد آن‌را از آنان آموختند. ۱۵ شوالیه‌های معبد با پذیرش مفاهیم کابالا طبیعتاً با بنیاد مسیحی حاکم بر اروپا سر ناسازگاری یافتند. این ناسازگاری با نیروی مهم دیگری مشترک بود؛ یهودیان. بعد از بازداشت شوالیه‌های معبد به دستور مشترک پادشاه فرانسه و پاپ در سال ۱۳۰۷، نظام ساختاری زیرزمینی به خود گرفت اما تأثیرش به صورت افراطی‌تر همچنان ادامه یافت. چنانچه قبلاً گفتیم شمار قابل توجهی از این افراد گریختند و به پادشاه اسکاتلند - تنها پادشاهی که مرجعیت پاپ را قبول نداشت - پناه بردند. آنها در اسکاتلند به «لژ وال بیلدرز» نفوذ کردند و در اندک زمانی بر آن تسلط یافتند، لژ سنن نظام معبد را به خود گرفت و به این ترتیب بذر فراماسونری در اسکاتلند کاشته شد. هنوز هم تا به امروز «لژ کهن اسکاتلند» شاخه اصلی فراماسونری به شمار می‌رود. رد پای شوالیه‌های معبد و بعضی یهودیان مرتبط با آنها در مراحل گوناگون تاریخ اروپا قابل ردیابی است. در اینجا بدون پرداختن به جزئیات تنها سرفصل‌ها را بررسی می‌کنیم. موارد در کتاب نظم نوین ماسونی بررسی شده‌اند. یکی از مهم‌ترین پناهگاه‌های شوالیه‌های معبد در منطقه پروانسی فرانسه قرار داشت. طی بازداشت‌ها، بسیاری در آنجا مخفی شدند. از خصوصیات مهم دیگر این منطقه این است که مرموزترین مرکز کابالیسم اروپا می‌باشد. پروانسی جایی بود که سنت شفاهی کابالا به کتاب تبدیل شد و ثبت گردید. به عقیده بعضی مورخان شورش روستایی انگلستان در سال ۱۳۸۱ به کمک یک سازمان مخفی شعله‌ور شد. محققانی که تاریخ فراماسونری را مطالعه می‌کنند. همگی بر این باورند که این سازمان مخفی نظام معبد بوده است. جنبش ذکر شده بزرگ‌تر از یک قیام داخلی و حماسه‌ای سازمان یافته علیه کلیسای کاتولیک بود. نیم قرن پس از این شورش، یک کشیش در بوهیما (جنوب اطریش) به نام «جان هاس» (John Huss) شورش را در مخالفت با کلیسای کاتولیک آغاز کرد. در پشت پرده این شورش نیز شوالیه‌های معبد قرار داشتند. «اویگدور بن آیزاک کارا» (Avigdor Ben Isaac Kara)، از مهم‌ترین نام‌هایی بود که هاس در توسعه دکتترین خویش تحت تأثیر آن قرار داشت. کارا، خاخام انجمن یهودی شهر پراگ و یک کابالیست بود. نمونه‌هایی از این قبیل، حکایت از اتحاد میان شوالیه‌های معبد و کابالیست‌ها جهت تغییر نظام اجتماعی اروپا می‌کند. این تغییر موجب دگرگونی فرهنگ مسیحی پایه‌ای اروپا و جایگزینی آن با فرهنگی مبتنی بر مفاهیم الحادی مانند کابالا گردید. و بعد از دگرگونی فرهنگی دگرگونی سیاسی به میان آمد؛ مثلاً انقلاب فرانسه و ایتالیا و... در فصول آینده نگاهی به نقاط تحول مهم تاریخ اروپا خواهیم پرداخت. در همه مراحل با حقیقتی روبه‌رو می‌شویم که از وجود نیرویی حکایت می‌کند که هدفش منحرف ساختن اروپا از میراث مسیحی خود و جایگزینی آن با ایدئولوژی سکولار است و با این برنامه نیتی جز نابودی نهادهای مذهبی آن را ندارد. این نیرو تلاش کرد اروپا را به قبول تعالیمی که به کمک کابالا از مصر باستان دست به دست گشته‌اند وادار کند. همانطور که قبلاً اشاره کردیم اساس این تعالیم را در دو گرایش مهم تشکیل می‌دهند: اومانیسیم

و مادی‌گرایی. در آینده به موضوع «اومانیسیم» نگاهی خواهیم انداخت. پی‌نوشت‌ها: ۱. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۳۸ و ۱۳۹. ۲. سورة طه (۲۰)، آیات ۸۶ تا ۸۸. ۳. ۴. ۳۱-۱۳۰. ۱۹۹۶, pp. Richard Rives, Too Long in the Sun, Partakers Pub., Murat Ozgen Ayfer, Masonluk Nedir ve Nasildir? (What is Freemasonry?), Istanbul, ۱۹۹۲, pp. ۲۹۸-۲۹۹. ۶. Nesta H. Webster, Secret Societies And Subversive Mouements. سورة بقره (۲)، آیه ۱۰۲. ۸. نحیما، باب نهم، آیات ۲-۴. ۹. نحیما، باب نهم، آیات ۲۶-۲۹. ۱۰. نحیما، باب نهم، آیات ۳۱-۳۵. ۱۱. سورة ق (۵۰)، آیه ۳۸. ۱۲. Nesta H. Webster, Secret Societies And Subversive Movements p. ۲۹۹. سورة مائده (۵)، آیه ۴۴. ۱۴. Eliphaz Levi, Histoere de la Magie, p. ۲۷۳; Nesta H. Webster, Secret Societies And Subversive Movments. ۱۵. Umberto Eco, Foucault,s Penbulum, Translated from the Italian by William Weaver, p. ۴۵۰.

## غرب و آخرالزمان - ۱

اسماعیل شفیعی سروستانی عنوان «غرب و آخرالزمان» بلافاصله دو موضوع مرتبط اما مجزا را متبادر به ذهن می‌سازد و این سؤال را در ذهن شنونده ایجاد می‌کند که منظور گوینده کدام یک از این دو موضوع است و یا این مقاله کدامین موضوع را مورد بررسی و مطالعه قرار داده است؛ اول، مفهوم و مصداق آخرالزمان در فرهنگ و ادب غربی (غرب مسیحی) و دوم، رویکرد غرب به موضوع آخرالزمان در عصر حاضر. موضوع اول نگاه و نگرش حاکم و منتشر در ادب و ادبیات مذهبی غرب را درباره «آخرالزمان، منجی‌گرایی و موعودگرایی» مورد مطالعه قرار می‌دهد و ویژگی‌های کلامی، تاریخی و گاه اجتماعی این بحث را در میان منابع و سابقه مذهبی غرب جست‌وگو می‌کند در حالی که در موضوع دوم جنبه و وجه اجتماعی و سیاسی پررنگ‌تر از وجه کلامی و تاریخی موضوع خود را می‌نماید. آنچه این مقاله بر محور و بنیاد آن استوار شده وجه دوم، یعنی رویکرد غرب در عصر و شرایط حاضر به موضوع و مفهوم آخرالزمان و جست‌وجوی علت و انگیزه مخفی پشت این رویکرد است. اگر چه باور به موضوع آخرالزمان و انتظار ظهور منجی همواره جزء لاینفک حیات فرهنگی و مذهبی عموم ملل جهان و از جمله غرب مسیحی بوده و مشرب‌های مختلف مذهبی علی‌رغم گوناگونی ادبیات و برداشت‌ها به نحوی بر این نکته تأکید داشته و آن را در میان خود زنده نگه داشته‌اند و بر این باورند که در موقعیت و زمانی خاص در آخرالزمان مردی برای رهایی بخشی انسان از عسرت و بحران و آلودگی ظهور خواهد کرد، لیکن مجموعه‌ای از حوادث و عوامل آشکار و نهان از نیمه دوم قرن بیستم میلادی باب گفت‌وگوی گسترده در این باره را گشود و سبب شد تا منابع، آرا و ادبیات موجود اما مسکوت و خاموش و مهجور در صورت‌های مختلف تجدید حیات بیابند و موجب بروز رویکرد جدید و بالنده به موضوع آخرالزمان و منجی‌گرایی شوند. این توجه و رویکرد محدود و منحصر به غرب مسیحی (ساکنین امریکا و اروپای غربی) نبود بلکه به صورت‌های مختلف تجلی و مصادیق این توجه و رویکرد را در اقصا نقاط عالم و از جمله شرق اسلامی نیز می‌توان ملاحظه کرد. تحولات مختلف و چند وجهی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و در عرصه طبیعت) نه تنها مسبب طرح مباحثی چون: آخرالزمان، پایان تاریخ، آینده جهان، حکومت جهانی و جهان آینده و ضرورت آمادگی برای استقبال از منجی موعود شد بلکه، موجب بروز: ۱. ادبیات مخصوص این عناوین در «سینمای غرب»، ۲. توسعه شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی مذهبی به قصد گفت‌وگو درباره ظهور منجی، ۳. توسعه فعالیت‌های تبلیغی و تبشیری مذهبی با نگرش به آخرالزمان، ۴. ظهور آموزه‌های آخرالزمانی و مذهبی در ادبیات سیاسی سیاستمداران غربی، و بالاخره؛ ۵. بروز موج گرایش به منجی‌گرایی و ادبیات انتظار در میان عموم ملل و نحل منتشر در جغرافیای خاکی جهان شد. عموم پژوهشگرانی که موضوع بروز بنیادگرایی در غرب و به ویژه امریکا را (طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به بعد) مورد مطالعه قرار می‌دهند به خوبی

واقف به نحوه بسط و بروز بنیادگرایی در سینما، رسانه‌های عمومی و فعالیت‌های اجتماعی و حتی سیاسی در غرب هستند. جریان‌ی که طی همین مقاله مصادیق و آمار فراوان آن مطرح و بررسی می‌شود. صرف نظر از رویکرد جدید و جدی غرب - به صورت عام - و مستکبرین پشت پرده - به صورت خاص - به این موضوع، امروزه شاهد گفت‌وگوی وسیع از آخرالزمان و قریب‌الوقوع بودن ظهور منجی آخرالزمان در میان سایر ملل و از جمله شرق اسلامی نیز هستیم چنانکه در ایران اسلامی، طی ده سال اخیر، بیش از تمامی ادوار گذشته باب گفت‌وگو از این موضوع باز شده و آثار فراوانی نیز منتشر شده است؛ اما چرا این همه گفت‌وگو؟ عوامل مؤثر در بسط گفت‌وگو از آخرالزمان عواملی چند در بسط گفت‌وگو و کنکاش همه جانبه درباره آخرالزمان، ظهور منجی، کیفیت ظهور و پیامدهای آن مؤثر است. چند وجهی بودن این امر، آن را نسبت با سایر موضوعات و مباحث متفاوت می‌سازد. در میان جمله عوامل، از «مشیت خداوندی» و وقت گشوده شده نباید غفلت کرد. شاید سایر عوامل به تبع این امر حادث شده‌اند. وقت همان بخت است. «دولت بیدار» جناب حافظ شیرازی که وقتی روی می‌نماید، همه موانع را دور می‌سازد، ناممکن‌ها را ممکن می‌سازد، شرایط موافق را ایجاد می‌کند و قلب‌ها را مساعد همراهی می‌کند. نباید از نظر دور داشت که «انتظار» ذاتی وجود آدمی است و امر مشترک میان عموم ملل است که خارج از ظرف زمان و مکان به عنوان محرکی قوی انسان را متوجه و متذکر «آینده» و ضرورت «نیل به کمال» می‌سازد. از همین روست که وجوه مختلف آن را در میان آثار فرهنگی همه اقوام می‌توان ملاحظه کرد لیکن گاه غفلت چون خاکستری آن را می‌پوشاند و وقتی دیگر حوادث و شرایطی آن را چون اخگری سرخ نمایان می‌سازد. با تذکر درباره این موضوع عوامل زیر را برای کنار رفتن این خاکستر و گرد و غبار می‌توان برشمرد: ۱. ظهور تمام قد بحران و بن‌بست در مناسبات فردی و جمعی مردم. ۲. ورود به هزاره جدید و احیای اندیشه هزاره گرایانه. ۳. رویکرد گسترده ساکنان غرب به معنا، مذهب و منجی‌گرایی. ۴. ظهور مصادیق پیشگویی‌های پیشینیان درباره عصر ظهور در عرصه‌های مختلف. ۵. گفت‌وگو از پایان تاریخ در مطالعات اجتماعی - سیاسی. ۶. مشیت الهی و ... عوامل دیگری را به این مجموعه می‌توان افزود. هر یک از این عناوین به تدریج مورد بررسی قرار خواهد گرفت اما پیش از هر گفت‌وگو می‌بایست از خود «گفت‌وگو از پایان» پرسش کرد و به این سؤال جواب داد که چرا انسان این گونه از پایان پرسش می‌کند، و منشأ این سؤال کجاست؟ ظهور تمام‌قد بحران و بن‌بست پرسش از سرانجام و پایان سیر و سفر دراز انسان در عرصه زمین و گستره تاریخ، متقدم، پرسابقه و ذاتی وجود بشر است. به همان سان که انسان از «مبدأ» می‌پرسد از «مقصد و پایان» نیز پرسش می‌کند. اساطیر و ادیان هر کدام به نوعی پاسخگوی این سؤال ناگزیر بوده‌اند. این عبارت ترجمه شاعرانه و زیبایی نزد مولوی دارد: از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم؟ این پرسش و پاسخ ناظر بر دو وجه است. وجهی ناظر بر سرانجام غایی آمد و شد انسان در عرصه زمین است. رازی ناگشوده و سر به مهر که به قول حکیم طوسی - فردوسی - دست‌یابی به پاسخ مناسب مشروط به گذر از نشئه دنیا و نیل به نشئه آخرت است. همه تا در آرزو رفته فراز به کس و نشد این در راز باز به رفتن مگر بهتر آیدت جای چو آرام‌گیری به دیگر سرای این پرسش ذاتی برخاسته از روح بی‌قرار آدمی است که همواره سر در پی کشف راز هستی دارد و همین جستجو و تمنا او را از سایر موجودات متمایز می‌سازد و به عنوان جوینده و کاشف راز معرفی می‌نماید. تلاش و مجاهده متفکران و بزرگان اهل معرفت همواره مصروف نیل به راز بزرگ هستی، پرسش از وجود و حقیقت هستی است. اما در وجه دوم، این پرسش متوجه سرانجام زندگی در عرصه خاک، فصل پایانی حیات و آخرین مرحله از زیستن در زمین (در دو وجه شخصی و عمومی) قبل از ورود به عالم آخرت است. چنانکه اشاره شد «بینش اساطیری» به نحوی و «ادیان، ملل و مذاهب آسمانی» به نحوی و «نحله‌ها و فرق غیردینی» نیز به نحو دیگر سعی در پاسخگویی به این پرسش‌ها داشته‌اند چنانکه هر یک «تصویری» از «آینده» را برای پیروان خود ترسیم نموده و ویژگی‌های آن را برشمرده‌اند. امهات منابع فرهنگی و دینی شرقی - به ویژه اسلامی - ناظر بر پاسخ حقیقی به «پرسش انسان» است. پرسش از حقیقت هستی، راز هستی و بالاخره سرانجام آمدن و شدن، پاسخ دین به این پرسش عاری و پیراسته از «خودباوری»، «نیست‌انگاری» و

«رویکرد به دنیا» است. این پرسش متعلق به انسانی است که «متذکر مرگ» است و در امان از آلودگی به زندگی ای مملو از غفلت و رفاه، او که رویی به قبرستان و نگاهی به مرگ دارد و در مجاهدتی بزرگ در پی جستن راهی برای رویارو شدن با مرگ، کشف راز و نیل به رستگاری است. در عصری که بشر مبتلای خودبنیادی است و خود را «فَعَالِ ما یشاء» می‌شناسد و مستغنی از کلام آسمانی، از این پرسش خبری نیست و در مقابل گریز و غفلت از این پرسش از سر و روی انسان می‌بارد. همه آنچه پیرامون او را گرفته نیز به نحوی بر گستره غفلت او از «مرگ» می‌افزاید. به قول استاد سید احمد فرید، «زندگی مرگ آلودی که انسان در آن گورستان را فراموش می‌کند»، «این زندگی منتهی به لذت پرستی، اراده معطوف به قدرت به مرض و بیماری می‌انجامد»<sup>۲</sup>. در این نوع از زندگی که تمامیت «تاریخ غرب» را جلوه گر می‌سازد، انسان در پی رفاه و غافل از مرگ است. سیری تمام در ظاهر و ظاهرپرستی و رفت‌وآمدی تمام در باطل. این جمله شگفت استاد فرید، پرده از واقعیتی شگفت‌تر نیز بر می‌دارد: در این وضع و تاریخ، مستضعف نیز می‌خواهد جای زندگی مرفه و مرضناک بورژوازی را بگیرد. گوئیا گوی سبقت را همگان از هم می‌ربایند. در این نحوه از «زندگی کثیف»، همه «نگرانی» روح که حاصل دریدن پرده غفلت و پندار است، مبدل به «دغدغه و خلجان نفسانی» می‌شود. و همه هم انسان مصروف دنیا و «عمل» بی‌فکر و ذکر برای تصرف و تملک دنیا. هیئات که «شرق» و «انسان شرقی» در وقت غلبه، سیطره پررنگ «تاریخ غربی» در سایه و حاشیه فرو رفته است. انسان شرقی هم دیگر شناسای شرق نیست. در غفلت از حقیقت شرق و دینداری سر در پی رفاه و مدرنیته و دنیامداری گذراسته و به تبع روشنفکران و فراماسونرها و اولاد اسرائیل، دریافت‌ها و معارف دینی را با ادب و ادبیات غربی ترجمه می‌کند؛ جملگی را سکولاریزه می‌سازد، دنیوی می‌کند، ترجمه‌ای دنیوی و صرفاً این جهانی از دین و اقوال اولیای دین ارائه می‌دهد تا با آسودگی خاطر سیر در «فرهنگ و مدنیت» غربی کند. در چنین وضعی انسان شرقی در غفلت تام، جمله مفاهیم دینی را از درون تهی و معادل نفسانی و شیطانی غربی را بر آن حقایق اصیل پوشاند و دست آخر خود را به ظاهری بدون باطن دلخوش می‌سازد. به اقتضای این تاریخ و حسب غفلت از تفکر و تأمل درباره امور کلی، انسان غربی مشغول و مبتلا به امور جزئی شد و تلاشی پیگیر و لاینقطع را برای نیل به قدرت، بهشت زمینی و آبادانی دنیا آغاز کرد. تا آنجا که این میل نفسانی در «مرکز توجه» او قرار گرفت و به تبع این وضع، نزاع قدرت طلبانه برای تغییر عالم و تصرف در زمین در گرفت و شاید بتوان این عصر را با عنوان «عصر جدال و رقابت ایدئولوژی‌ها»<sup>۳</sup> شناخت که در عصر مدرن در قالب کلکسیون و مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های سیاسی اجتماعی - بریده و منقطع از تفکر و دین - در اندیشه و هوای تغییر جهان ارائه شدند. طی پنج قرن گذشته و پس از رنسانس در اروپا - و دویست سال اخیر در شرق و سرزمین‌های اسلامی تمامی هم انسان معطوف به انکار ساحت معنوی و عرشی عالم شده است. همه چیز در یک نسبت‌انگاری (relativism) وحشتناک فراموش شده است. هیچ چیز قابل اطمینان و یقینی جز اراده و اهوای نفسانی انسان وجود ندارد<sup>۴</sup>. سوسیالیسم، فاشیسم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی، جملگی به عنوان ایدئولوژی‌های مبتنی بر تفسیر اومانستی و انسان‌مداری از عالم و آدم، بارزترین دستورالعمل‌های سیاسی و اجتماعی قرون جدید را پیشنهاد و سال‌های متمادی بشر مفلوک را به خود مشغول کردند. جمله این ایدئولوژی‌ها به قول «مارکس» با هدف تغییر جهان پای در میدان گذاردند و میدان پر کشمکش و پرغوغایی را ایجاد کردند<sup>۵</sup>. سلب حیثیت معنوی از هستی در تاریخ جدید غربی، انسان را از «تعهد دینی» آزاد ساخت لیکن سرگشتگی و حیرانی را روزی او ساخت تا در اشتغال بی‌وقفه در «سیاست، توسعه، مدرنیته و نزاع بی‌پایان قدرت طلبانه» همه هستی و سرمایه‌های وجود خود را از دست بدهد. با مطالعه‌ای ساده در تاریخ ایدئولوژی می‌توان دریافت که ارمغان جمله ایدئولوژی‌ها در چهار عبارت ساده: بازی سیاسی، تلاش برای توسعه، شهوت مدرنیته و بالاخره نزاع بی‌پایان برای قدرت بیشتر خلاصه می‌شود. این همه به معنی اشتغال مداوم به «عمل»، بدون اتکا به «نظر» و نوعی عمل‌زدگی (پراگماتیسم) بی‌وقفه بود که طریق هرگونه آگاهی و معرفت از طریق تفکر و دین را برای انسان سد کرد. شاید به همین جهت است که انسان علی‌رغم دست‌یابی به تکنیک و تکنولوژی، همه آرامش جان را از دست داده است. این سخن

ناظر بر تأیید و تأکید بی‌عملی و «انفعال» نیست. عمل در تاریخ بحران‌زده غربی، ناظر بر هیچ حکمت، دین و حتی فلسفه به معنی اصیل لفظ نیست. این عمل، متکی به صورتی و سایه‌ای از تفکر فلسفی یعنی ایدئولوژی (غاصب دین و حکمت) عین ظهور امارگی نفس است. ورنه از دوران کهن و در میان متقدمین از میان فلاسفه، «سیاست مدینه» به عنوان «حکمت عملی» با تکیه بر حکمت نظری امر تدبیر در امور ملکی و تنظیم مناسبات و معاملات مردم را عهده‌دار بوده است. در واقع همراهی و پیوستگی تمام میان عمل و نظر به تمامی اعمال معنی و سمت و سوی متعالی و حکیمانه می‌بخشید و مانع از ظهور و بروز آمادگی و در نتیجه اغتشاش و بحران مناسبات می‌شد. «ایدئولوژی» به عنوان نظام‌نامه و پشتوانه ضعیف، نفسانی و سست عمل در تاریخ معاصر، متکی به خودبنیادی است. از این رو، این عمل، ره به دیاری روشن و سرانجامی میمون نمی‌پوید. به عبارتی این عمل، عمل علی (ع) و انبیای عظام الهی نیست که مترادف با «طاعت» باشد. تکیه گاه عمل - اطاعت و بندگی - در حوزه معارف دینی دیانت و معرفت است و از همین منظر، تجلی بندگی در عمل فردی و جزئی، منجر به ظهور «عبودیت» و «اراده معطوف به حق» می‌شود. حسب سنت لایتغیر هستی ۷، عمل متکی به ایدئولوژی بریده از دیانت، عین انانیت و خودبنیادی است و بحران نتیجه قطعی و محتوم آن ۸. حاصل محتوم ایدئولوژی به هر نحو و صرف نظر از عنوان و مبدع آن، «اراده معطوف به قدرت»، امپریالیسم و استکبار ورزی است. خواه در هیتلر ظهور کند و یا موسولینی و یا کاپیتال دموکراسی امریکایی. عوامل مؤثر در تحولات اجتماعی غرب و شروع تاریخ جدید:

جنگ‌های صلیبی • فتح اندلس • کشف قاره امریکا ۱۵۱۷-۱۴۹۲ نتیجه • احیاء منابع کهن فلسفی یونان • مشاهده تجربه پیشرفت مسلمین • شکل‌گیری بوژروازی • ایجاد انگیزه برای تغییر نتیجه • جنبش عقلی رنسانس ۱۷۰۰-۱۴۰۰ • جنبش امانیسم ۱۵۱۷-۱۴۶۹ • پروتستانیزم ۱۵۶۴-۱۵۱۷ • روشنگری ۱۹۰۰-۱۷۰۰ • انقلاب فرانسه ۱۸۱۵-۱۷۸۸ نتیجه • تولد نظام معرفتی جدید • بسط فرهنگ غربی و لیبرالیسم • شکل‌گیری امریکا • شروع استعمارگری • غلبه متدولوژی و علوم جدید • شکل‌گیری تمدن غربی بی‌گمان بحران حاصل و محصول «تزامم و بن‌بست» است و درهم ریختگی، آشوب و انفعال محصول طبیعی و ناگزیر آن. خروج از اعتدال و مشی در طریق افراط و تفریط و تبدیل شدن «خودکامگی و خودبنیادی» به مشی عمومی مردم در خود و با خود تزامم، بن‌بست و بحران را خواهد داشت. اگرچه در هر دوره‌ای حسب شرایط مختلف نحوی بحران و تزامم گریبان‌انای بشر را گرفته لیکن انباشت بحران و چندوجهی بودن آن در یک مقطع ویژه زمانی ما را متذکر ظهور تمام قد بحران و بن‌بست ساخته است. تا پیش از این گرچه خودکامگی و خودبنیادی انسان بریده از وحی و غافل از غیب عالم و عالم غیبی را با «مسایلی» رو به رو می‌ساخت اما شیفتگی در برابر دستاوردهای علوم جدید و تکنولوژی باعث بود تا حل مسئله را از همان دستاوردها بخواهد، لیکن در شرایطی که ما از آن گفت‌وگو می‌کنیم حل‌کننده مسئله نیز خود درگیر با بحران شده، به گونه‌ای که تصور می‌شود به تمامی انسان به برده و عبد بی‌چون مخلوق دست خود تبدیل شده است. اما صورت‌های مختلف این بحران را در وجوه نظری، فرهنگی و تمدنی می‌توان ملاحظه کرد. و شاید بتوان گفت فراگیری، ژرفا و چندوجهی بودن بحران مستولی و جاری در عصر حاضر نشانه‌های بارز، «تاریخ در بحران» یا «بحران در تاریخ غربی» دانست. بحران ایدئولوژیک در بررسی و مطالعه صورت‌های مختلف بحران که حیات فرهنگی و مادی انسان را در خود گرفته، گفت‌وگو از «بحران یا بن‌بست ایدئولوژی» را مقدم داشته‌ام. چه، بحران در صورت‌های مادی حیات و تباهی مدنیت مرهون بحران در عرصه حاکمیت است. از این نکته نمی‌توان غفلت ورزید که به دلیل نسبت و ارتباط طولی سه ساحت «تفکر، فرهنگ و تمدن»، بحران در عرصه فرهنگی، بحران در عرصه تمدن را در پی دارد به همان سان که اقوام، قبل از آنکه از حیث فرهنگی مبتلای بحران و گسست شوند، در ساحت و عرصه تفکر و نظام نظری دچار بحران می‌شوند. این ارتباط و نسبت در انجام اصلاحات و احیاگری و انقلاب نیز وجود دارد. اصلاحات و احیا، قبل از آنکه از عرصه تمدن و مناسبات و معاملات مادی آغاز شود، در گرو اصلاحات فرهنگی و احیاگری در این ساحت است ورنه انجام هر عملی و ارائه هر نسخه‌ای بر حجم اختلاط، اغتشاش و بالاخره گستره بحران می‌افزاید. اقوامی که کپی‌برداری از صورت‌های تاریخی گذشته

را شرط کافی برای تجدید حیات می‌شناسند همواره در طریق بحران و ازدحام و تراحم گام می‌زنند. در بدو تاریخ جدید غربی، قرون ۱۵ و ۱۶م. خلع ید از دین و گسترش سکولاریزم، موجب بود تا بشر با مشی در طریق خود بنیادی، دریافت‌های حاصله از عقل کمی در تجربه‌گرایی را بی‌دخال حجت آسمانی و وحیانی، برای دستیابی به کمال، امنیت، عدالت و بهره‌مندی کافی بشناسد. از این رو به همین دریافت‌ها نیز برای تنظیم «مناسبات اجتماعی، سیاسی» - به عبارت دیگر سیاست مدینه - بسنده کردند. از همین جا، قراردادهای اجتماعی و میثاق‌نامه‌ها، منبع و مشرب اولیه تنظیم و تدوین مناسبات شدند به تبع این وضع و پس از آن، گونه‌های مختلف «ایدئولوژی» عهده‌دار سیاست مدینه و تنظیم مناسبات سیاسی و اجتماعی شدند و هریک برای چندی با پیشنهاد پروژه‌ای جماعت انسانی را به امید دستیابی به گونه‌ای از برخورداری، عدالت و امنیت به دنبال خود کشیدند. در حقیقت، انسان غربی به تبع روشنفکران و برخی فیلسوفان، «خیر» را از مجرای مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها جستجو کرد در حالی که آنچه از آن به عنوان «خیر» یاد می‌کرد، جز پندار نبود. چه، حسب سنت لایتغیر هستی، جمله توانایی جسمی و تراوشات ذهنی انسان، به علت نقصان و اسارت در ضعف حدود خاص ناتوان از درک همه ساحات وجود و کشف وجوه آشکار و نهان هستی بود و امکان بالقوه برآوردن عموم نیازهای مادی و فرهنگی انسان را نداشت. اگر چه برخی پژوهشگران به دلیل توجه به بنیادهای فلسفی، ایدئولوژی را تنها به مثابه زیرساخت نظام‌های سیاسی، اجتماعی مبتنی بر رویکرد نازیسم، فاشیسم و کمونیسم می‌شناسند و لیبرالیسم را از جغرافیای ایدئولوژی‌های نامبرده که نوعی «نظام ارزشی و نگاه فلسفی» با خود و در خود دارند منفک می‌شناسند لیکن باید توجه داشت که در دوران جدید - تاریخ غربی - با سپری شدن قرون وسطی و شروع «رنسانس» در نیمه قرن پانزدهم میلادی، غرب، قدم در میدانی گذارد که هیچ‌گاه مستغنی از ایدئولوژی به مثابه «نظام خودبنیاد بشری برای تنظیم مناسبات سیاسی اجتماعی، نگاه به آینده و اصلاح روابط مبتنی بر قوانین خود ساخته بشری» نبوده است چنانکه واسپس «نهضت اصلاح دینی» - پروتستانیسم - در نیمه اول قرن شانزدهم میلادی، زمینه شکل‌گیری جریان «روشنگری قرن ۱۸ م.» با هدف تغییر شیوه اندیشیدن فراهم آمد. بشر غربی با گذار از منازل رنسانس، امانیسم و پروتستانیسم به عصر روشنگری رسیده بود. عصری که اندیشه تحلیلی، انتقادی را به جای اندیشه اسطوره‌ای [و دینی] گذارد. ۸. جمله مدافعان و منتقدان روشنگری، بر این اصل پای می‌فشارند که شالوده روشنگری قرن ۱۸م. بینش این جهانی است و اساساً روشنگری ایدئولوژی این جهانی است. ۹. روشنگری، به مدد نقد و جدل و تردید در تعیینات دینی، خود را از دست اصول ثابت دینی خلاص کرد تا جهان مطلوب و مفروض خود را به مدد عقل و خرد خودبنیاد بر ویرانه‌های معبد و کلیسا بسازد. ۱۰. این بنا بر شالوده جدل و مجادله نفس آدمی استوار بود و از این رو در خود و با خود فلسفه «تجربه و تغییر دائمی» را داشت. «آنتونی آر بلاستر»، نویسنده کتاب ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب در مقدمه‌ای که برای بررسی مبانی فلسفی لیبرالیسم آورده می‌نویسد: در بیشتر متون فلسفی، فلاسفه قرن هفدهم و هجدهم به دو گروه «عقل‌گر» و «تجربه‌گر» تقسیم شده‌اند. بر این منوال دکارت، اسپینوزا و لایپ‌نینس عقل‌گر لقب گرفته‌اند، و بیکن، هابز، لاک و بعدها هیوم، بنیانگذاران و حافظان سنت تجربه‌ای عمدتاً انگلیسی قلمداد شده‌اند. در دنیای انگلوساکسون تا به امروز حرمت تجربه‌گرایان محفوظ مانده و آثارشان مطالعه می‌شود. ۱۱. مبانی آکادمیک تجربه‌گرایی، خود بخشی از تاریخ لیبرالیسم است. تفاوت‌های میان این دو گرایش نیز به نوبه خود برای لیبرالیسم واجد اهمیت است. گرچه برای منظور کنونی، فصل مشترک این دو سنت بیش از تفاوت‌های آنها اهمیت دارد: این فصل مشترک، تأکید بر تجربه فردی به عنوان مبنای علم و یقین است [خود بنیادی] در نظر گرفتن تجربه حسی فرد به مثابه مبنای معرفت [استغنا از وحی]، هسته تجربه‌گرایی لاک را تشکیل می‌دهد. دکارت نیز از خرد آغاز کرد. جانشینی انسان به جای حق، تبدیل دین به قانون، تصرف جایگاه ارزش‌های خدایی توسط اصالت سود و ترقی و بالاخره تبدیل مذهب به اخلاق هدونیسم ۱۲ (لذت‌جویی، لذت‌گرایی)، چهار رکن فرهنگی و پس از آن تمدنی عصری را تشکیل دادند که از آن با عنوان «عصر جدید» یا «تاریخ جدید غرب» یاد می‌کنیم، تاریخی که اینک به تمامی در بحران گرفتار آمده است. پی‌نوشت‌ها: ۲۰۱. قرید، احمد، دیدار فرهی و

فتوحات آخرالزمان، چاپ و نشر منظر، صص ۲۷۱ - ۲۷۰. ۳. شایان ذکر است که به دنبال ترجمه ناقص واژه «ایدئولوژی» در سال‌های اخیر نوعی اغتشاش در فهم بسیار معانی و مفاهیم فلسفی و دینی را سبب بوده است. برای اولین بار واژه «ایدئولوژی» توسط یک پوزیتیویست فرانسوی به نام «دوستوت دوتراسی» به سال ۱۷۹۶ میلادی ابداع گردید. و مراد از این واژه «علم بررسی تجربی افکار و اندیشه‌ها با روش‌های تجربه‌گرایی (امپریسم) بود.» تجربه‌گرایی بر این ایده مبتنی است که اطلاعات و داده‌های حسی به مبنای «شناخت» و معرفت به شمار می‌روند. کارل مارکس در سال ۱۸۴۶م. در کتاب ایدئولوژی آلمانی این واژه را مترادف «باورهای کاذب و باطل که حقیقت امور را از فهم آدمی پنهان می‌کنند به کار گرفت. جامعه‌شناسان سیاسی معاصر، ایدئولوژی را مترادف نظام منسجمی از آرا و افکار که مشمول گستره هستی‌شناختی، اخلاقی و سیاسی معاصر، ایدئولوژی را محصول عصر تجدد می‌دانند چنانکه (بشلر، ژان) در کتاب ایدئولوژی چیست [ترجمه علی اسدی، شرکت سهامی انتشار، ص ۵] ایدئولوژی را اساساً محصول عصر تجدد و فراگرد دنیوی شدن فرهنگ تعریف می‌کند. امروزه در ایران، در ادبیات سیاسی، ایدئولوژی را حمل بر «تفکر دینی» می‌کنند. ۴. همان - ص ۴۷۰. ۵. زرشناس، شهریار، فلسفه، سیاست و ایدئولوژی. ۶. من نمی‌گویم ایدئولوژی غلط است، در غرب ایدئولوژی با تمام شدن «جهان‌بینی» شروع می‌شود و ایدئولوژی در عمل است اما عملی که نمی‌توان گفت عمل علی‌ایی طالب است. یعنی بگویم ایدئولوژی علی؛ دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان. ۷. سیر عزلت و غیبت دین از صحنه مناسبات اجتماعی و سیاسی غربی از سال‌های اولیه قرن پانزدهم میلادی با پشت سر نهادن نقاط عطف مهمی چون: رنسانس، امانیسم، نهضت اصلاح دینی و انقلاب فرانسه شروع و ساحات مختلف حیات فرهنگی و مادی را در نوردید و در قرن هجدهم با غلبه «روشنگری» به تمامی آشکار گردید. در سال ۱۷۹۴ م. به طور رسمی کنوانسیون ملی فرانسه به دنبال انقلاب ۱۷۸۵م. دخالت کلیسا را در امور سیاسی ممنوع ساخت و در سال ۱۹۰۵م. به دنبال آن قانون، دخالت کلیسا به حداقل رسید و نظام سکولار بر عموم نهادهای اجتماعی سایه افکند. ۸. کاسیرز، ارنست، فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موقن، ص ۲۷. ۹. همان - ص ۲۹. ۱۰. همان - ص ۱۹. ۱۱. آنتونی آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، نشر مرکز، ص ۱۹۰. ۱۲. هدونیسیم - hedonism لذت‌گرایی. مذهب اصالت لذت.

### تصویر مسلمانان در سینمای هالیوود

در آمدی بر اهریمن سازی مسلمانان در رسانه های غربی محمد رضایی یزدی دانشجوی دکترای مطالعات آمریکا دانشگاه بیرمنگام انگلستان اشاره: «همایش بین‌المللی دین و رسانه» به همت صدای جمهوری اسلامی ایران و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به مدت سه روز در تاریخ ۲۲ تا ۲۴ آبان‌ماه و با سخنرانی استادانی از دانشگاه‌های ایران و خارج کشور برپا شد. دو مورد از مقالات این همایش به نقش سینمای هالیوود در دنیای رسانه که از یک سو تخریب چهره مسلمانان و افراد دیگر سو معرفی آمریکا به عنوان سرزمین موعود را دنبال می‌کند، اختصاص داشت. آنچه در پی خواهد آمد چکیده دو مقاله یاد شده است. با امید اینکه در آینده بتوانیم متن کامل این مقالات را تقدیم خوانندگان عزیز موعود کنیم. امروزه قدرت پیام از اساسی‌ترین عوامل اقتدار اجتماعی محسوب می‌گردد و در اختیار داشتن رسانه و تعیین سیاست و استراتژی آن از جمله اقداماتی است که ارباب سیاست، اقتصاد و فرهنگ را در رقابت با هم به تلاش در تصاحب مالکیت آنان واداشته است در این راستا، نظریه‌های مختلف در زمینه مدیریت ارتباطات به ویژه با رویکرد «سایبرنتیک» معتقد است که تنها کارکرد رسانه‌های ارتباط جمعی ساخت و تغییر نگرش‌ها، مطابق با الگوهای مطلوب تعریف شده می‌باشد، بلکه این رسانه‌ها می‌توانند بر پایه حجم کمی و سطح کیفی اطلاعات و پیام‌ها، نقش اساسی در تسهیل و تسریع مکانیزم کنترل اجتماعی ایفا کنند. شرایط پس از دوران جنگ سرد، به ویژه ظهور انقلاب اسلامی ایران و گرایش عمیق اسلامی در سطح دنیا، خاصه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و زوال مارکسیسم، آمریکا را به تلاش



گسترده‌تر برای تک بعدی نمودن نظام جهانی و جایگزینی پروژه آمریکایی شدن بر فرایند جهانی شدن واداشت. در این راستا رسانه‌های آمریکایی - به ویژه سینمای هالیوود - که از قدرت و جذابیت بالایی برخوردار است، به عنوان عمومی‌ترین ابزار این پروژه به میدان آمد تا نظریه آمریکایی شدن انسان و جهان را تحقق بخشند. مجموعه نکات فوق (نگاه نظری و ساختار جهانی موجود) سبب شد اینجانب و همکارانم با بررسی صد و پنجاه فیلم به تحقیق پیرامون تصویر مسلمانان در سینمای هالیوود طی حدود یک قرن گذشته پردازیم. بر پایه تحقیق مذکور می‌توان چنین اظهار نمود: اولاً، هالیوود عمدتاً مسلمانان را عرب معرفی می‌کند، حال آن‌که حدود پانزده درصد مسلمانان عرب هستند. در این تصویر همه مسلمانان (اعراب) شبیه هم بوده و تفاوتی در شکل و اخلاقیات آنان وجود ندارد. ثانیاً تصویر ارائه شده از مسلمانان در سینمای هالیوود مشخصاً به سه دوره تاریخی تقسیم می‌گردد: - از ابتدای تأسیس هالیوود تا شکل‌گیری دولت صهیونیستی. - از مان‌شکل‌گیری دولت صهیونیستی تا ظهور انقلاب اسلامی - از ظهور انقلاب اسلامی به بعد به ویژه پس از یازدهم سپتامبر. در دوره نخست سینمای هالیوود، مسلمانان را عمدتاً به صورت انسان‌های غیرتمدن، بدوی و احمق معرفی می‌کند. در دوره دوم علاوه بر تصویر نخست، مسلمانان را عمدتاً به صورت انسان‌های غارتگر و وحشی نشان می‌دهد که یا پول‌دارانی احمقند و یا قدرت‌مندانی بی‌رحم. در دوره سوم علاوه بر تصاویر قبلی شخصیت مسلمانان را عمدتاً به صورت خشک مقدسان افراطی، متنفر از یهود و مسیحیت و بالاخره تروریست نشان می‌دهد. زنان عرب نیز عمدتاً به صورت رقاصه، جادوگر، فاحشه و جنسی زبون و ذلیل معرفی شده‌اند. این تصاویر توسط هالیوود و شرکت‌های اقماری وابسته به آن طی سال‌های گذشته مرتباً تکرار و تبلیغ شده است. بر اساس مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که: آمریکا با ابزار رسانه‌ای خود به ویژه هالیوود به عنوان نماد رسانه‌ای آمریکا در صدد است: - تیپولوژی و تصویر موجود مسلمانان را اهریمنی نشان دهد. - از ورای این تصویر به توجیه سیاست‌های استعماری خود در سلطه بر کشورهای مسلمان (به ویژه کشورهای عربی) و مهار و کنترل امکانات آنان پردازد (چرا که سال‌ها با نام تمدن و توسعه به تاراج ذخایر نفتی و معادن کشورهای مسلمان پرداخته است). - با تبلیغ این تصویر و جهانی نمودن آن باعث گردد مسلمانان در باورهای خود متزلزل، نسبت به تظاهرات دینی و شعائر اسلامی گریزان و در پای‌بندی به سنت‌های اصیل بی‌ثبات‌تر گردند که این خود عامل مهم در کتمان هویت اسلامی و پذیرش و آلودگی به هویت آمریکایی است. - و از همه مهم‌تر با تکیه بر تیپولوژی موجود (تصویر اهریمنی) به ارائه و تبلیغ تیپولوژی مطلوب (تصویر آمریکایی) از مسلمانان پردازند. سیاست آینده آمریکا در راستای گسترش الهیات نو ظهور خود، تبلیغ اسلام آمریکایی است که در این راستا نقش تولیدات آینده هالیوود با به‌کارگیری هنرپیشه‌های مسلمان و تبلیغ الگوها و هنجارهای دینی آمریکایی بسیار مهم می‌باشد. هالیوود و الهیات جدید آمریکایی نگاهی به نقش هالیوود در معرفی آمریکا به عنوان بنی‌اسرائیل جدید محمد رضایی یزدی، لادن مختار زاده این مقاله بر این نکته متمرکز شده است که سیاستمداران آمریکایی مایلند خود را قوم جدید بنی‌اسرائیل بنامند تا به مدد باورهای دینی مسیحیت و یهود خود را «ملت برگزیده» معرفی و بر جهان مسلط نمایند. سؤال پایه‌ای این مقاله این است که فیلم‌های با مخاطبان عام، چگونه الهیات جدید آمریکاییان را تبلیغ می‌کنند. یکی از روش‌ها این است که فیلم‌هایی که حاوی مضامین تساوی و تشابه آمریکا با بنی‌اسرائیل است مطرح شوند. اگر آمریکا قوم جدید بنی‌اسرائیل است، پس یک فیلم آمریکایی که درباره قوم بنی‌اسرائیل است، احتمالاً درباره خود آمریکاست. این مقاله عقیده مطرح شده را با تأکید بر دو فیلم مهم پیش می‌برد: نسخه رنگی فیلم «ده فرمان» و «پرنس مصر» که اثری تخیلی است. در این فیلم‌ها تشابه بین آمریکا و بنی‌اسرائیل مقایسه می‌شود تا الهیات جدید آمریکایی به زبان تعالیم مذهبی قدیم بیان گردد. به علاوه، این مقاله مطرح می‌کند که مضامینی که به لحاظ تاریخی مهم هستند، چگونه در این فیلم‌ها در خود آگاه ملی گنجانده شده‌اند و این رسانه جدید چگونه چنین مضامینی را به تأثیر مکارانه «ارزش‌های هالیوودی» تبدیل کرده است. هالیوود اعتقاد دینی جدیدی را القا می‌کند که نسبت به اعتقادات کلاسیک مذهبی، کاملاً فردی است و به جمع و جامعه مربوط نمی‌شود. پی نوشت: \* مأخذ: خلاصه مقالات همایش دین و رسانه، سازمان

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

## مؤلفین مهدوی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی فقیه ایمانی؟ با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید لطفاً در ابتدا مختصری از زندگی خود برای ما و خوانندگان موعود بفرمایید؟. در سال ۱۳۰۸ در شهر اصفهان و در خانواده مرحوم آیت‌الله میرزا محمدباقر فقیه ایمانی متولد شدم. مرحوم والد با تألیف ۷۰ جلد کتاب عربی و فارسی پیرامون فقه، تفسیر، تاریخ اهل بیت و فضائل و مناقب ایشان و بحث‌های عقیدتی و مردم‌شناسی سهم مهمی از عمر خود را صرف خدمت به خاندان عصمت و طهارت نمود که تعداد ۲۷ جلد از آنها به زبان‌های عربی و فارسی در قالب شعرهای عربی و فارسی، مختص به حضرت بقیه‌الله (عج) است که تا کنون، هفت جلد از آنها چاپ و منتشر گردیده است. از خصوصیات ایشان بود آن بود که هر کس برای حل هر مشکلی یا شفای بیماری و دیگر پیشامدها، راهنمایی می‌خواست او را به نوعی توسل به آقا امام زمان و استمداد از آن حضرت راهنمایی می‌کردند. تمام منبرهای ایشان هم در مسجد یا در منزل یا در ایام محرم در منازل مؤمنین در ذکر فضایل و مناقب امام زمان و شرح دوران غیبت صغری و کبری آن بزرگوار خلاصه می‌شد. از آن مرحوم خاطره‌ای راجع به تشریف به خدمت آقا امام زمان موجود است که در کتاب شرح حال مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدتقی فقیه احمد آبادی به نام مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم ثبت شده و مجال ذکرش نیست. عناوین کتاب‌هایی که ایشان راجع به حضرت نوشته‌اند، از این قرار است: سوز هجران (شامل اشعار)، شیوه‌های یاری قائم آل محمد، فوز اکبر بولایه حجة الله المنتظر، أنیس المحجّة فی کیفیة الرجعة، بشاراة الإلهیة إلى الدولة القائمیة، تحفة القائمیة (در سند و شرح زیارت ناحیه مقدسه)، تحفة السنیة فی نصره القائم فی البلیة - عربی، تحلة المعما (ارجوزه شرح: و اما الانتفاع بی فی غیبتی)، تذکره الحجة لتبصرة أهل المحجّة (شرح امکانه و ازمنه متعلق به قائم و آداب و وظایف آن)، تکملة الايمان بمعرفة صاحب الزمان (با تقریظ آیت‌الله حاج آقا منیرالدین بروجردی)، حقه الدرر (شرح وقایع حکومت امام منتظر)، خصایص المهدیة (شامل چهل ویژگی آن حضرت از آغاز خلقت تا هنگام ظهور - عربی)، الدرّة البیہ فی کیفیة الانتفاع من غایه الوجود (شرح حدیث نبوی: ینتفعون بولایته فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و استخراج بیش از سی وجه شباهت آن حضرت به خورشید)، صراط المستقیم إلى جنّة النعیم (ملحق و متمم مفتاح الرحمة)، طالع مسعود (شرح احادیث وارده درباره ولادت قائم موعود و آیات جلیله ایشان و فضایل شب و روز ولادت آن حضرت)، عین الأنهار (شرح ارجوزه‌های مطلع الانوار - عربی)، العزّة المضيئة (شرح درة البهیة - عربی)، فتوحات مهدیه (شامل فتوحات کلی و فرج‌های دینی و دنیوی برای شیعه در عصر غیبت)، الفرج الممدّ بوجود قائم آل محمد، فک الرقبة (درباره وظایف واجب امام نسبت به اهل ایمان)، فوائد المهدیه (چگونگی سیر و سلوک امام عصر در دوران حکومت حقه خود - عربی)، فواتح المهدیة الى السعادة الابدیة (شامل ده فایده کلی برای امام در امر دین و دنیای مردم)، مرآة الانام فی التحقیق عن علم الامام، مطلع الانوار فی ذکر الغائب عن الابصار (شامل ۵۵۰۰ بیت عربی استدلالی و مشتمل بر تعدادی از ارجوزه‌های نامبرده متعلق به حضرت مهدی (ع)، معراج الايمان فیما يتعلق بصاحب الزمان، مفتاح الرحمة (در عهد غیبت امام و حجت)، وسائل المهدیه (در فضیلت یاری و نصرت حضرت مهدی) هدیه المهدویة، ویژگی‌های حضرت مهدی (ترجمه فارسی خصائص المهدیه). جد مادری حقیر مرحوم آیت‌الله حاج آقا منیرالدین بروجردی متوفای سال ۱۳۴۲ قمری هستند که در تحریم تنباکو بسیار فعال بودند. من برای گذراندن مراحل ابتدایی از دروس ادبی - اخلاقی، فقه، اصول، منطق، فلسفه و تفسیر - در کلاس‌های درس استادان زیادی حاضر می‌شدم در قم در کلاس فقه و اصول مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدباقر سلطانی و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حایری و مدت کوتاهی در محضر مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی حاضر می‌شدم. در فلسفه از درس مرحوم آیت‌الله علامه آقای طباطبایی صاحب تفسیر المیزان استفاده می‌کردم. و آنگاه که پدرم فوت شدند، به اصفهان

مراجعت کردم و مراحل عالیّه فقه و اصول را با شرکت در درس مرحوم آیت‌الله فقیه و عالیقدر آقای حاج آقا حسین خادمی طاب‌ثراه که از شاگردان مرحوم آقای نائینی بودند، ادامه دادم؟. چه شد که به تألیف روی آوردید؟ پس از شرکت در درس مرحوم آیت‌الله خادمی به تدریس سطح عالی فقه و اصول پرداختم و بعد از حدود ده سال در اوایل انقلاب بر اثر حادثه ترور و معلول شدن از ناحیه دهان و زبان از تدریس ناتوان و معذور شدم و به کار تألیف و تحقیق بیش از پیش ادامه دادم. ولی نخستین اثر قلمی حقیر حدود ۴۶ سال قبل بود که کتاب المهدوی مرحوم آیت‌الله صدر را که از مراجع مقیم قم بودند ترجمه کردم خداوند به برکت آقا امام زمان، روحی له الفدا، مشکلات مرا حل کرد و فتح بابی شد برای تألیف دیگر آثار تألیفی که به شرح مندرج در فهرست مبسوط تعداد هفت جلد آن مختص حضرت بقیه‌الله (عج) است؟. تا به حال توفیق نگارش چه آثاری را یافته‌اید؟ در این زمینه به یاری خداوند تعداد بیست جلد کتاب - و تعدادی مقاله در مجله مکتب اسلام و مقدمه‌ای بر چاپ‌های جدید عبقات الانوار آیت‌الله میر حامد حسین لکهنوی هندی و مقدمه بر کتاب‌های مطبوع مرحوم والد - تنظیم نموده‌ام به شرح مندرج در آخر کتاب‌های امام امیرالمؤمنین از دیدگاه خلفا و علی یا علی یا شناخت علی از زبان پیغمبر (ص) و اما آثار تألیفی چاپ نشده عبارتند از: امام امیرالمؤمنین یگانه مظلوم تاریخ، حدیث المنزله عند أهل السنّه، (که بیش از ۴۰۰ مدرک از مدارک اختصاصی اهل تسنن در نقل حدیث با مشخصات مدارک ارایه شده اضافه بر بحث‌های علمی و تاریخی مربوطه - به زبان عربی)، منزلت حدیث منزلت از دیدگاه اهل تسنن (در حدود ۱۳۰ صفحه خلاصه به فارسی مختصر فهرست‌وار می‌باشد)، رساله درباره تکلف از نظر قرآن و سنت، کتابی راجع به تخطئه ائمه اطهار (ع) از تصوف و انکار راه و رسم صوفیه معاصر آنها، نقش علمای سنی در ضدیت با اهل بیت و پیروان آنها، علی م یضیح السجود عند الشیعیه، تحقیق کتاب الفرقه الناجیه مرحوم بحرانی؟. به غیر از نوشتن به چه کارهای خیر دیگری مشغول بوده‌اید؟ مدتی مدیر عامل مرکز خیریه رادیولوژی، آزمایشگاه و سرطان‌شناسی بودم که شرحش مفصل است و در این مقال نمی‌گنجد، و اما دخالت در دیگر کارهای خیر که خداوند قبول فرماید نوسازی و تعمیر مفصل چهار مسجدی بود که در هر کدام بعد از فوت مرحوم پدرم مدتی اقامه جماعت می‌کردم بدین شرح: مسجد امامزاده اسماعیل در خیابان هاتف، مسجد مقابل مقبره خواجه نظام الملک در نزدیکی خیابان ولی عصر (ع)، مسجد الزهراء (س) واقع در سی متری خیابان احمدآباد، مسجد ایلچی نیز که واقع در بر خیابان احمدآباد جنب مهدیه، و در مدرسه جلالیه (جلال‌الدین حکیم شاه سلطان حسین صفوی) که در زمان رضا شاه پهلوی مورد استفاده دبستان قرار داده بودند پس با کمک مرحوم آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی از آموزش و پرورش تحویل گرفتم و با تعمیر و نوسازی و تأسیس کتابخانه در اختیار طلاب موقوف علیهم قرار دادم و تا کنون محل سکونت طلاب است. به اضافه طرح تأسیس دو کتابخانه عمومی و همکاری در تأسیس و بهره‌برداری از هر یک که نیازمند فرصت کافی است و فعلاً هم حقیر دخالتی در آنها ندارم؟. در این زمینه چه برکات و آثاری را مشاهده کرده‌اید؟ در سال ۱۴۰۳ قمری برابر ۱۳۶۲ شمسی کتاب مهدی منتظر در نهج البلاغه را تنظیم کرده بودم اما هیچ‌گونه امکان مالی فراهم نبود که اقدام به چاپ آن بنمایم. روزی یکی از خویشان روحانی به منزل حقیر آمد و صحبت از کتاب و آثار تألیفی و از جمله کتاب فوق شد. پس ایشان گفت من مایل هستم اگر موافق باشی آن را چاپ کنم. گفتم مانعی ندارد اما باید پاک‌نویس شود گفت نیمه شعبان در پیش است و محلی هم به نام امیرالمؤمنین (ع) داریم از این دو جهت باید هر چه زودتر کار چاپ عملی شود. حقیر هم وعده کردم هر چه زودتر نسخه پاک‌نویس را تنظیم کنم تا اقدام به چاپ شود. فردا صبح بعد از نماز صبح مشغول پاک‌نویس شدم و آنچنان بدین کار اصرار و اهتمام داشتم که تا نیمه شب به نوشتن ادامه دادم به طوری که دیگر نه چشمم طاقت داشت برای ادامه پاک‌نویس و نه حال جسمی و نشاط روحی‌ام. پس خوابیدم و در حال خوابیدن عرض کردم خدایا من چند ماه برای تنظیم این کتاب و بررسی مطالب آن زحمت کشیده‌ام ولی این مهم نیست اما می‌خواهم بفهمم من از بعد از اذان صبح و خواندن نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء تا حالا که نیمه شب است بدین کار ادامه داده‌ام آیا در نظر حضرتت ارزش دارد یا خیر؟ و آنگاه به خواب رفتم. پس در عالم خواب

متوجه شدم فوت شده‌ام و چند نفر با من مشغول صحبت‌اند و جنازه من در حدود ده متر فاصله بر روی زمین است. در این حال متوجه شدم جنازه را در ده متر پیشتر به داخل قبر بردند، پس یکی از چند نفری که با آنها گفت‌وگو می‌کردیم و در نظر من خیلی محترم بود اما نشناختم کیست با روی سخن به من فرمود: مایل هستی به داخل قبر بروی؟ من با یک دنیا آرامش خاطر و بدون ترس و وحشت گفتم مانعی ندارد و رفتم به داخل قبر و به پشت خوابیدم آنگاه با قرار دادن چند عدد آجر روی سینه‌ام متوجه شدم از قبر خبری نیست و من لباس و عمامه پوشیده در یک فضای بسیار باغ پر درخت و سرسبز خرم با نشاط و آرامش خاطر هر چه بیشتر مشغول قدم زدن هستم که شنیدم از سمت بالای سرم کسی فریاد زد و گفت: هر کس خدمت به آل محمد کند او را بدین جا می‌آورند. با شنیدن این صدا به وجد و خوشحالی در آمدم و از خواب بیدار شدم و حالم منقلب شد و چون رفتم در اتاف دیگر و چراغ را روشن کردم متوجه شدم یک ساعت و نیم به اذان است. در این موقع هر چه بیشتر احساس خوشحالی کردم که طمع به جنبه‌های مادی این کتاب نداشتم و بدون توقع مالی به تنظیم آن اقدام کردم و چنین خواب خوشی را دیدم و نشستم به نوشتن ادامه دادم و از برکت آن و بشارت در حال خواب با انواع گرفتاری‌ها خداوند توفیق تألیف بیش از بیست جلد کتاب به من عنایت فرمود که امیدوارم در درجه هر چه نازل هم که باشد مشمول دعای امام صادق(ع) واقع شوم که فرمود: خدای رحمت کند کسی را که آثار ما را زنده و برپا دارد؟ برای آینده چه برنامه‌ای دارید؟؟ و اما برنامه‌ای که تصمیم به انجام آن دارم، پس از تأسیس کتابخانه عمومی و نمایشگاه دائمی چهارده معصوم به قلم شیعه، سنی و مسیحی به هر زبانی تألیف و تنظیم گردیده و در کنار آن نشر این گونه آثار به منظور حتی الامکان توزیع مجانی آنها در بین اهل تسنن و در بین طبقه طلاب و دانشجویان، که از هر خدمتی بالاتر گرایش دادن طبقات مختلف است به راه و رسم خاندان رسالت و ائمه اطهار(ع) و مطرح نمودن آنها به هر وسیله ممکن به دلیل آن که امام صادق(ع) فرموده‌اند: خیر الناس بعدنا من ذاکر بأمرنا و دعا إلی ذکرنا. بهترین مردم بعد از ما، کسی است که امر ما را یادآور شود و (مردم را) به یاد ما دعوت کند. و نیز فرموده‌اند: رحم الله امرءاً أحیا أمرنا و رحم الله من أحب أمرنا. رحمت خداوند شامل کسی باد که امر ما را زنده نماید و رحمت خدا شامل کسی باد که امر ما را محبوب دارد. اکنون مثل من که قابل نبوده و نیستم تا مصداق حدیث اول باشیم اما حداقل باشد آنکه مشمول حدیث دوم و سوم واقع شوم تصمیم به انجام این کار گرفته‌ام و به یاری خدا و برکات چهارده معصوم(ع) تا کنون تعداد ۲۷۰۰ جلد کتاب و حدود بیش از ۳۰۰ جلد کتاب به زبان اردو، انگلیسی، فرانسه، روسی، ترکی اسلامی و آلمانی و بقیه هم فارسی و عربی است و تعداد دویست و چند عنوان کتاب که بالغ بر حدود ۳۶۰ جلد است درباره شرح و ترجمه نهج البلاغه و موضوعات مستخرجه از آنست. در حال حاضر نیز به دنبال تهیه محلی هستم که مناسب و در معرض دید و رفت‌وآمد طبقات مختلف باشد تا بهتر مراجعه و بهره‌برداری شود و متأسفانه چنین نمایشگاه و کتابخانه‌ای در مناطق مورد اطلاع چه در ایران و چه در جای دیگر تأسیس نشده و من سراغ ندارم؟. چه توصیه یا توصیه‌هایی برای آنها که قصد دارند درباره حضرت صاحب الامر- صلوات الله علیه- فعالیت کنند دارید؟ اگر روحانی و دانشگاهی هستند چه بهتر که هر چه بیشتر اصالت و ریشه‌داری اسلامی وجود مقدس آن حضرت و حتمی بودن قیام جهانی و ظهور و برقراری عدل و گسترش امنیت و خیر و برکت وجودی حضرتش را مطرح و مشکل‌گشایی‌های واقعی او را اشاعه دهند تا مؤمنان بیش از پیش به اصل وجود آن حضرت و شؤون امامتش آشنا و امیدوار شوند و در حال انتظار و آمادگی برای ظهور و پیرویش بسر برند. و اگر غیر روحانی‌اند کمک به نشر آثار قلمی و غیرقلمی مربوط به آن حضرت نمایند و تا حد امکان در تشکیل مؤسسه‌های دینی و مجالس مشتمل بر ذکر شرح حال آن حضرت و دعا برای فرج آن بزرگوار و جشن ولادت و هر عملی که بیشتر توده مردم را به یاد آن حضرت و به توسل بدان حضرت تشویق نماید کوشش کنند و نیز در برجیده شدن بساط بهایی‌گری و بابی‌گری در ایران کوشش نمایند؟. با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

مداومت بر عرض طاعت و تبعیت، تجدید عهد و بیعت، و اظهار مودت و محبت نسبت به حضرت ولی عصر (ع) مداومت بر عرض طاعت و تبعیت، تجدید عهد و بیعت، و اظهار مودت و محبت نسبت به حضرت ولی عصر، ناموس اکبر، بقیه‌الله، صاحب غیبت الهیه، وارث انبیا و ائمه، آیت عظمی، امام زمان - ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا- و توسل به او و استشفاع از او از ارکان اصلیه در سلوک عبودی، و در سفر الی الحق است. سالک باید در هر شب و روز یعنی در هر بیست و چهار ساعت لااقل یک بار به این امر پردازد و وظیفه خود را در این باب بجا بیاورد و جانب حضرت معبود را در خصوص این امر مراقبت کند که او خود طاعت و تبعیت از امام، عهد و بیعت با امام، مودت و محبت نسبت به امام و نیز توسل و استشفاع از امام را دستور داده و بر آن تأکید فرموده است. لازم است لااقل هر روز صبح بعد از اینکه نماز صبح را بجا آورد، بعد از تسبیح حضرت زهرا (س) و بعد از دعای صباح، دعای عهد را با حضور قلب بخواند و بر آن مداومت کند و دعای ندبه را نیز روزهای جمعه با حضور بخواند و بر آن هم مداومت داشته باشد. ولایت مطلقه و وساطت لازم است به این حقیقت به دقت توجه داشته باشیم که مقام ولایت مطلقه را خدای متعال واسطه فیض و افاضه قرار داده است و نزول فیوض و برکات الهیه بر همه موجودات و بر انسان‌ها و همچنین صعود همه موجودات و انسان‌ها به سوی پروردگار از طریق مقام ولایت مطلقه و به وساطت آن است. حامل ولایت مطلقه، خلیفه اعظم حق است و اوست قطب اقطاب، انسان کبیر و آدم حقیقی که مسجود ملائکه است و اوست مخلوق اول و از او در مجالی مختلف به «قلم اعلی»، «عقل» و «روح اعظم» تعبیر آورده می‌شود. حامل ولایت مطلقه را عقول جزئی، آنچنان که هست نمی‌توانند بشناسند و صاحبان کشف بالا هم هر کدام به اندازه خود می‌توانند بشناسند، یعنی بسیار جزئی و نه آنچنان که باید. رسول اکرم و سایر معصومین، از جمله حضرت بقیه‌الله الاظم (ص) صاحبان ولایت مطلقه و حاملان آن هستند. حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لتراب مقدمه الفدا- ولی زمان و حجت عصر است و واسطه نزول فیض از حق و صعود خلق به سوی حق می‌باشد. در مقام نزول فیض حق، آنچه از افاضات ربوبی به سالک می‌رسد از طریق آن حضرت است، چه خود سالک بداند و چه نداند، چه توجه داشته باشد و چه توجه نداشته باشد. در دعای ندبه چنین می‌خوانیم: *أین السبب المتصل بین الأرض و السماء*. یعنی، کجاست سید من و مولای من، آن سبب متصل بین زمین و آسمان و آن وسیله ارتباط زمین با آسمان و واسطه‌ای که فیض آسمانی از طریق او به زمین و اهل آن می‌رسد؟ و در مقام صعود و عروج الی الله هم سالک هر قدمی به سوی مقصد بردارد، هر قرب و منزلتی را نایل آید و هر مقام و مرتبه‌ای را برسد، همه از طریق آن حضرت، به امامت او، به وسیله او، و به وساطت اوست، چه بداند و چه نداند، چه توجه داشته باشد و چه توجه نداشته باشد. در همین دعا می‌خوانیم: *أین باب الله الّذی منه یؤتی*. یعنی، کجاست سید من و مولای من، آن باب‌الله که از آن باید به خدا و به جوار قدس او روی آورد؟ تذکرات لازم در این مقام اولاً باید سالک به آن حضرت محبت سخت داشته باشد و از فراق آن حضرت در حزن و اندوه بوده، و شب و روز در آرزوی زیارت جمال او باشد و با دل سوخته از خدای متعال این مسألت را داشته باشد که وی را منت بگذارد و از این نعمت او را بهره‌مند بگرداند. شهود جمال او شهود وجه‌الله است، و آرزوی مشتاقان و مقصد عارفان و آرامش سوختگان. مگر نمی‌خوانی و مگر نمی‌گویی در دعای ندبه که: *أین وجه الله الّذی إلیه یتوجّه الأولیاء؟* یعنی، کجاست آن وجه‌اللهی که اولیا و دوستان حق به سوی او متوجه می‌شوند و به او روی می‌آورند؟ گل عزیز است غنیمت شمیردش صحبت که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد این تطاول که کشید از غم هجران بلبل تا سرپرده گل نعره زنان خواهد شد ۱ و مگر از زبان مشتاقان عارف، و عارفان مشتاق در همین دعا نمی‌گویی: *اللهم أنت کشف الکرب و البلوی و إلیک أستعدی فعندک العدوی و أنت ربّ الآخرة و الدنیا، فأغث یا غیاث المستغیثین عبیدک المبتلی و أره سیّده یا شدید القوی و أزل عنه به الأسی و الجوی و برّد غلیله یا من علی العرش استوی و من إلیه الرّجعی و المنتهی، اللهم و نحن عبیدک التّیائقون الی و لییک المذکر بک و بنیّک... یعنی، ای خدا، تویی برطرف کننده گرفتاری‌ها و اندوه دل‌ها، و من به تو روی آورده و داد دل از تو*

می‌خواهم که داد دل‌ها نزد تو می‌باشد، و تویی پروردگار دنیا و آخرت، پس ای فریادرس فریادخواهان، به فریاد بنده ضعیف گرفتار به بلا و ستم و هجران و فراق برس و مولا و سید او را، ای خدای توانا، برای او ظاهر بگردان و به او بنما و با این امر اندوه و سوز دل او را برطرف بفرما و سوزش دل او را فرو نشان، ای خدایی که بر عرش هستی استقرار داری و بازگشت و منتهای همه به سوی توست، خدایا ما بندگان تو مشتاق زیارت ولی تو که یادآور تو و پیامبر تو می‌باشند هستیم... و بالاخره، چگونه می‌شود سالک صادق، و مشتاق لقای حضرت معبود، به لقا و شهود جلوه تام جمال و جلال او که جلوه اسم اعظم او و وجه اوست، مشتاق نباشد؟! در بشر روپوش گشته‌ست آفتاب فهم کن والله اعلم بالصواب ۲ و ثانیاً باید جهت تعجیل فرج آن حضرت، برای اعلا کلمه توحید، احیای معالم دین و اهل آن، اعاده ملت و شریعت، امانه باطل، محو پایه‌های شرک و نفاق، قطع ریشه‌های دسیسه و بدعت، نابودی اهل طغیان و عصیان، در هم شکستن شوکت ستمکاران، از میان برداشتن متکبران و سرکشان، ریشه کن ساختن ملحدان و معاندان و گمراه‌کنندگان، به خاک ذلت نشانیدن دشمنان، تطهیر زمین از باطل و اهل آن، و استقرار عدل و توحید در همه جا، با اصرار و سوز دل دعا کند، و دردمندانه از خدای متعال فرج آن حضرت را بخواهد که وی را از اعوان و انصار حضرتش و از سبقت‌کنندگان به سوی او و طاعت او قرار دهد و بر این دعا نیز اصرار و مداومت کند، که این عنایت بزرگی است از خدای متعال. و ثالثاً باید در «توسل» به آن حضرت و «استشفاع» از او بکوشد و سعی نماید نظر خاص حضرتش را به خود جلب کند که نظر خاص او به اذن الله کارساز، راه‌گشا و حل‌کننده مشکلات طریق است و سالک نباید از آن غفلت داشته باشد. و باید بداند که مشکل‌ها از این طریق حل می‌شود، عنایت‌های ربوبی از این طریق کسب می‌گردد و فتح باب‌ها همه را از این راه است، و این، مشیت حضرت حق، و اراده جناب او است؛ بکم فتح الله و بکم یختم... فاز الفائزون بولا-یتکم... إن ذکر الخیر کنتم أوله و أصله و فرعه و معدنه و مأویه و منتهاه. ۳ [به واسطه شما خداوند گشود و به واسطه شما پایان می‌بخشد... دست‌یابندگان به ولایتان رستگار شدند... هر خیری که بیان شود، شما ابتدا و اصل و فرع و معدن و جایگاه و انتهای آن هستید.] و به عبارتی، اگر نظر خاص حضرتش را کسب کند به فیض عظیمی خواهد رسید زیرا که نظر او حامل نظر حضرت حق است. گفت لا-ینظر إلی تصویرکم فابتغوا ذالقلب فی تدبیرکم من ز صاحب دل کنم در تو نظر نه به نقش سجده و ایثار زر ۴ بنابراین، لازم است در توسل و استشفاع از آن حضرت اصرار داشته باشد تا حضرتش او را قبول کند، به او رأفت کند و برای او نزد خدای متعال شفاعت نماید که خدا او را به آنچه رضوانش در آن می‌باشد هدایت کند و موفق بدارد و او را مجذوب به سوی خود بگرداند، و خلاصه او را قبول نموده به جوار خود بخواند. باید توجه داشت که ما آن صلاحیت را نداریم روی به ساحت قدس حضرت معبود بیاوریم زیرا ساحت او بسیار بالا- و بسیار پاک است و روی ما در باطن امر بسیار ظلمانی و بسیار آلوده. باید به وجاهت وجه بنده صالح او به سوی او روی بیاوریم، و به ساحت قدس او متوجه شویم؛ یا سیدنا و مولانا إنا توجهننا و استشفعنا و توسلنا بک إلی الله و قد مناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیهاً عندالله إشفع لنا عندالله. ۵ و این حقیقتی است که تأمل در دعاها و زیارت‌ها و مناجات‌ها ما را به آن هدایت می‌کند. در هر صورت، در توسل و استشفاع، در جلب نظر، در کسب رأفت، و در تحصیل رضایت آن حضرت باید جدیت کامل داشته باشد و در این باب مسامحه نکند. بسا ساعتی خوب به توسل و استشفاع پردازد و موفق شود نظر خاص آن حضرت را به خود معطوف بدارد و رأفت و رضایت او را به دست آورد و حضرتش نزد خدای متعال برای او شفاعتی کند که بر اثر آن جذبات و عنایات خاصه ربوبی شامل حال او گردیده و در یک ساعت به فضل بزرگی نایل آید که در یک سال مجاهدت عبودی به آن نایل نمی‌شد و بلکه در سال‌ها. البته این توفیق هم از خداست و او باید منت گذارد و انسان را به چنین توسل و استشفاع که آثار و برکات بالای را در بر دارد موفق بفرماید؛ و امن علینا برضاه وهب لنا رأفته و رحمته و دعائه و خیره ماننال به سعة من رحمتک و فوزاً عندک. ۶ [و بر ما به وسیله رضایت آن حضرت (ع) منت نه و رأفت و رحمت و دعا و خیر او را نصیبمان فرما تا بدان وسیله به وسعتی از رحمت و فوز در نزدت نائل شویم.] سخن این است که باید به هر حيله‌ای است در دل آن حضرت راه یافت، و در قلب

شریف او برای خود جایی پیدا کرد که قلب او قلب است و مورد نظر حق، قلبی که خدای متعال می‌خواهد، قلبی که مجلای جمال و جلال اوست، قلبی که اصل ایجاد و خلقت برای آن است، قلبی که خدا جمال خود را در آن نهاده، و عشق او به خود و جمال خود، عشق به آن را که آئینه جمال اوست در بر دارد و این قلب، محبوب جناب اوست و هر که به هر اندازه در این قلب برای خدا حساب باز کرده باشد، به همان اندازه مشمول نظر خواهد بود، و از رأفت حق برخوردار. (دقت شود) مگر نخوانده‌ای این آیات را که: یوم لا ینفع مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سلیم. [روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد.] و مگر از این آیات به این حقیقت نرسیده‌ای که حضرت معبود جلّ شأنه فقط به قلبی نظر دارد که در آن جز او نیست؟ من و تو باید سعی کنیم برای خود در چنین قلبی که «قلب» است جایی پیدا کنیم، و از رأفت آن برای خود سهمی. در اینجا به این اشعار از مولوی هم خوب دقت کن که: صد جوال زر بیاری ای غنی حق بگوید دل بیار ای منحنی گر ز تو راضی ست دل من راضیم ور ز تو معرض بود اعراضیم ننگرم در تو در آن دل بنگرم تحفه آن را آر ای جان در برم با تو چون است؟ هستم من چنان زیر پای مادران باشد جنان مادر و بابا و اصل خلق اوست ای خنک آن کس که دل داند ز پوست تو بگویی نك دل آوردم به تو گویدت این دل نیرزد یک تسو آن دلی آور که قطب عالم است جان جان جان آدم است از برای آن دل پر نور و بر هست آن سلطان دل‌ها منتظر ۸ مداومت بر عرض طاعت و تبعیت، تجدید عهد و بیعت، و اظهار مودت و محبت نسبت به همه حضرات معصومین (ع) امر دیگر، مداومت بر عرض طاعت و تبعیت، تجدید عهد و بیعت، و اظهار مودت و محبت نسبت به همه حضرات معصومین (ص)، و توسل به آنان و استشفاع از آنان است. این امر نیز از ارکان اصلیه در سلوک عبودی، و در سفر الی الحق است. سالک باید وظیفه خود در این باب را به جا بیاورد و بر این مداومت داشته باشد و جانب حضرت معبود را در خصوص این امر، مراقبت کند که او خود طاعت و تبعیت از آنان، عهد و بیعت با آنان، مودت و محبت نسبت به آنان و توسل و استشفاع از آنان را دستور و بر آن تأکید فرموده است. محبت حضرات معصومین همه معصومین (ص) نور واحد هستند و همه صاحبان ولایت مطلقه، و سایط فیض حق، و طرائق الی الحق می‌باشند. محبت سالک نسبت به آنان، و اشتیاق وی به زیارت و لقای آنان هر چه شدیدتر و حزن و اندوه وی از فراق آنان هر چه بیشتر باشد، به همان اندازه از برکات این «محبت و اشتیاق» بهره‌مند خواهد شد. پیداست هر چه صلاحیت روح سالک از جهت تقوا و پاکی، از جهت التزام به صراط مستقیم قرآنی و از جهت اطاعت و تبعیت از آنان بیشتر باشد، برکات این «محبت و اشتیاق» هم بیشتر خواهد بود. بر اثر «محبت» و «اشتیاق» نسبت به آنان، روح سالک به سوی آنان کشیده می‌شود، و با ارواح پاکشان نوعی اتحاد می‌یابد، اتحاد یا نزدیکی مخصوصی که متضمن آثار و برکات بسیار بالایی است و نتایج و عوایدی در بر دارد که در وصف نیاید و در فکر ننگند. ارباب بصیرت می‌دانند که این اتحاد یا نزدیکی مخصوص، در اصل به صورت فنای روح سالک در ارواح طیبه آنان می‌باشد و هر چه سنخیت کامل‌تر و محبت شدیدتر باشد، انجذاب و اتحاد هم کامل‌تر و در نتیجه فنا نیز کامل‌تر خواهد بود، و هر چه فنا کامل‌تر باشد، صعود روح و اقبال آن به سوی حضرت معبود بیشتر خواهد شد، زیرا که روح با ارواح آنان یکی شده و ارواح آنان هم اقبال محض به حضرت حق، و فانی فی الحق، و باقی الحق است. گویی نور ضعیفی که روشنایی کمی دارد و از تیرگی‌های زیادی برخوردار است، با نور بسیار روشن و کاملی که هیچ گونه ضعف و تیرگی در آن نیست وحدت یافته، و نور کامل به آن غالب و قاهر گشته، و آن را احاطه نموده، و ضعف‌ها و تیرگی‌های آنرا از میان برده و کاملش گردانیده است. هر چه این نور ضعیف به نور کامل نزدیک‌تر شود و با آن وحدت بیشتر یابد و در آن مستغرق باشد، به همان اندازه غلبه و احاطه نور کامل به آن بیشتر خواهد بود، تا جایی که وحدت کاملاً تحقق یابد، و فنا حاصل گردد که در این صورت، نور ضعیف با حفظ تبعیت و فنا، و در مرتبه خود، از ضیا و روشنی نور کامل، و از آثار وجودی آن، بر اثر فنای در آن، برخوردار خواهد بود، که از آن جمله است انجذاب الی الله. البته اشتباه نشود که سخن در محبت عاملان و سالکان نسبت به حضرات معصومین است، نه در محبت بی حقیقت و ادعایی جاهلانی که چندان پابند عمل و تبعیت از آنان نیستند، و دعوی محبت

آنان دارند که جز دعوی نیست. ولایت حضرات معصومین ولایت آنان، یعنی اطاعت و تبعیت از آنان، و ارتباط باطنی و قرب روحی به آنان، و تحصیل نظر آنان، دارای اسرار عمیق و برکات عالی‌ای است که در وصف نمی‌آید. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: وجعل صلواتنا علیکم و ماخصنا به من ولایتکم طیباً لخلقنا و طهارهً لأنفسنا و تزکیهً لنا و کفارهً لذنوبنا. یعنی، و خدای متعال قرار داد صلوات ما بر شما، و نعمت ولایت شما را که به ما عنایت فرموده است، وسیله پاک‌ی خلقت ما، وسیله طهارت نفوس ما، وسیله تزکیه ما، و وسیله از میان رفتن گناهان ما. دقت و تأمل در این جملات را به عهده عارفان نکته‌سنج، و عاملان عارف که از قید و بند فکر محدود نجات یافته، و در افق حیات و علم بالا قرار گرفته و از ادراک دل برخوردار گشته‌اند می‌گذاریم. در هر صورت، اسرار و برکات ولایت آنان، آنچنان که هست، در قالب الفاظ و در محدوده مفاهیم ذهنیه نمی‌گنجد و باید با قدم مجاهدت به آنها رسید، آن هم در حدی که امکان آن هست، و نه آنچنان که هست. صاحب‌دلان آگاه تا حدودی از این اسرار و برکات باخبرند، و دل مردگان بی‌خبر از آنها در غفلت و حجابند. آیه شریفه: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی. ۹ [امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم.] در این باب اشارت‌ها برای اهل اشارت و هدایت‌ها برای اهل معرفت دارد. به طوری که از اکثر اشارت‌ها و هدایت‌های این آیه و آیات دیگر در باب ولایت و اسرار و برکات آن نیز در غفلت مانده و محروم شده‌ایم، و در نتیجه، از آنچه می‌بایست بیابیم و با یافتن آن با دواهای دردهای خود آشنا شویم، دور افتاده و بی‌خبر مانده‌ایم. ز اندرونم صد خموشی خوش نفس دست بر لب می‌نهد یعنی که بس خامشی بحر است و گفتن همچو بحر می‌جوید تو را، جو را مجو از اشارت‌های دریا سرمتاب ختم کن والله اعلم بالصواب ۱۰ مشکلات طریق و موانع راه را می‌بایست با استفاده از نعمت ولایت از میان برمی‌داشتیم، و نیز می‌بایست با استفاده از این نعمت بزرگ الهی زاد و توشه لازم در طی طریق را به دست می‌آوردیم. ولی متأسفانه بر اثر جهل و نداشتن شناخت لازم در خصوص همین نعمت بزرگ و در خصوص اشارت‌های قرآنی مربوط به آن، از استفاده از این نعمت الهی محروم شده و نتوانسته‌ایم مشکلات طریق را به دست آوریم و در مدارج عبودیت پیش برویم. و اگر شناختی هم داشته‌ایم، بسیار ناقص و سطحی بوده و عواید چندانی نداشته است. ای عجب که جان به زندان اندر است و آنکھی مفتاح زندانش به دست ۱۱ صاحبان ولایت مطلقه، یعنی حضرات معصومین (ص) اولیای قافله توحید، و سروران این قافله در حرکت و سیر الی الله هستند. باید با ولایت آنان قدم در میدان توحید گذاشت و باید به امامت آنان به راه افتاد، و الا در این میدان پرمخاطره و در این راه پرفراز و نشیب، بی‌ولایت آنان و بدون دستگیری آنان نمی‌شود راه به جایی برد. اصل لشکر بی‌گمان سرور بود قوم بی‌سرور تن بی‌سر بود این همه که مرده و پژمرده‌ای ز آن بود که ترک سرور کرده‌ای ۱۲ این جملات را نیز در جامعه کبیره می‌خوانیم: سعد من والا- کم و هلک من عاداکم و خاب من جحدکم و ضلّ من فارقکم و فاز من تمسک بکم و أمن من لجأ إلیکم و سلم من صدقکم و هدی من اعتصم بکم. ۱۳ یعنی، هر کس ولایت شما را گردن نهاد، به سعادت رسید و هر کس با شما دشمنی نمود، به هلاکت افتاد و هر که شما را انکار کرد، به خسران رسید و هر که از شما جدا گردید، گمراه شد و هر که به شما تمسک جست، فائز شد و هر که به شما پناه آورد، ایمن گردید و هر که شما را تصدیق نمود، مصون ماند و هر که دست به دامن شما زد، به مقصد هدایت شد. آبی که خضر حیات ازو یافت در میکده جو که جام دارد سر رشته جان به جام بگذار کاین رشته ازو نظام دارد ۱۴ آنان در عین اینکه مخلوق خدا، بندگان او، فقر محض در پیشگاه او، محتاج او، خاشع و خاضع در برابر او، خائف از او، امیدوار به عفو و مغفرت او هستند، در عین حال، به لحاظ منزلت بالایی که در مقام عبودیت، و در مقام فنا و توحید حق دارند، منزلتی که خدا به آنان عنایت کرده است، ابواب الهی می‌باشند، و از طریق آنان باید روی به حضرت مقصود آورد و آنانند رحمت موصوله، آیت مخزونه، امانت محفوظه، صراط أقوم، و بقیه الله. جلب رضایت حضرات معصومین «رضایت» آنان اگر به دست آید، به هر اندازه به دست آمده باشد، به همان اندازه هم حجب را از میان برمی‌دارد، ذنوب را برطرف می‌کند، و فاصله بین سالک و حضرت معبود را کنار می‌زند. و این را سرّی است بسیار عمیق، سر عمیقی که خبر از اسرار نهفته در قلوب شریفه آنان می‌دهد. سرّ



موجود در رضایت آنان را نمی‌شود به بیان آورد، و نمی‌شود با عقل جزئی و فکر محدود به آن رسید، و محرمان اسرارند که در حدّ خود می‌توانند این سر عمیق را بیابند. این چه رضایتی است که حجاب افکن، و گناه‌سوز است؟ و چه رمز یا رموزی در آن است؟ هر چه باشد، رضایتی که از دل‌های پاک آنان سر می‌زند، رضایت حضرت حق را در بر دارد، و حامل رضای اوست، و رضای جناب او در رضای این دل‌هاست. پیداست که رضای او حجاب سوز و گناه‌سوز است، و فاصله‌ها را از میان برمی‌دارد. در این جملات از جامعه کبیره دقت می‌کنیم: یا اولیاء الله إنّ بینی و بین الله عزّوجلّ ذنوباً لایأتی علیها إلّا رضاکم، فبحقّ من ائتمنکم علی سرّه و استرعاکم أمر خلقه و قرن طاعتکم بطاعته لّمّا استوهبتم ذنوبی و کنتم شفعاّی. یعنی، ای اولیای خدا، بین من و بین خدای عزوجل گناهی هست که جز رضا و خشنودی شما آن گناهان را از میان بر نمی‌دارد. پس، شما را قسم می‌دهم به حق آن خدایی که شما را امین سر خود گردانید، و محافظت امر خلق خود را به شما واگذار نمود، و طاعت شما را مقرون به طاعت خود فرمود، که نزد خدا برای من شفاعت کنید، و از او بخشش گناهانم را بخواهید. البته این «رضایت» به آسانی به دست نمی‌آید و صلاحیت لازم دارد و این صلاحیت هم جز با اطاعت از خدای متعال و عمل به دستورات او حاصل نمی‌شود. با التزام به همه واجبات، و اجتناب از همه محرمات، و ترک همه معاصی، چه در باب حرکات و اعمال، و چه در باب خصال و اوصاف، می‌توان چنین صلاحیتی را به دست آورد. این صلاحیت را با حرف، با ادعا، با خیال‌بافی، با محبت خشک و خالی، و با هیچ چیز دیگری نمی‌شود کسب کرد، جز آنچه گفتیم. باید هوشیار باشیم، و فریب بعضی از فریب‌خورده‌ها را نخوریم که در عالم خیال و وهم خویش، بدون اینکه عملاً ملتزم به دستورات الهی باشند، و با آلودگی‌ها و انحراف‌ها، گمان می‌کنند می‌شود رضایت حضرات معصومین (ص) را تحصیل نمود، و نظر آنان را جلب کرد، و مشمول توجهات خاصه آنان شد. سخن در این باب بسیار است، و گفتنی‌ها زیاد، و متأسفانه مجال گفتن بسیار کم. در هر صورت، آنچه لازم بود گفته شد، و در همین اشاره اجمالی بیان گردید، و برای سالکان صادق کافی است. این فریب‌خورده‌ها هم باید بدانند جز التزام عملی به دستورات الهی و به صراط مستقیم قرآنی از یک سو، و التزام به ولایت صاحبان ولایت مطلقه از سوی دیگر، راه دیگری وجود ندارد، و هر کدام از این دو نباشد، راه به جایی نتوان برد. اینها با کمی تأمل می‌توانند بفهمند که نمی‌شود حضرات معصومین از کسی که خدای متعال از او راضی نیست راضی باشند، و نمی‌شود کسی را که خدا دوست ندارد دوست بدارند، و این هم واضح است که خداوند از کسی که قید طاعت و عبودیت او را به گردن نمی‌نهند، و راه عصیان و مخالفت در پیش می‌گیرد، و اوامر و نواهی او را امتثال نمی‌کند، و با جناب او به مقام مخالفت بر می‌آید راضی نیست و او را دوست ندارد. به سخن اصلی خود برگردیم و بر آن تأکید کنیم، و آن اینکه: سالک باید بر عرض طاعت و تبعیت، تجدید عهد و بیعت، و اظهار مودت و محبت نسبت به همه حضرات معصومین (ص) و توسل به آنان، و استشفاع از آنان مداومت کند، و در تحصیل رضا و خشنودی، و توجه و نظر خاص آنان بکوشد. بسا که با به دست آوردن رضایت و تحصیل نظر آنان، چنان از عنایات برخوردار نمی‌شود. و بسا که با توسل خوب و با استشفاع خوب بتواند توجه کارساز آنان را به دست بیاورد، و مشمول الطافی از پروردگار متعال باشد که مشکل‌ها را حل می‌کند، و راه را به روی او می‌گشاید و آن می‌شود که در وصف نمی‌آید. سالک می‌تواند در مقام توسل به معصومین و استشفاع از آنان، از زیارات مخصوصه، یا از توسلات و زیارات جامعه که وارد شده است استفاده کند. پی نوشتها: \* برگرفته از: کتاب مقالات، صص ۱۲۳-۱۱۱. ۱. دیوان حافظ. ۲. دفتر اول مثنوی. ۳. فراهایی از «زیارت جامعه کبیره». ۴. دفتر پنجم مثنوی. ۵. فرازی از «دعای توسل». ۶. فرازی از «دعای ندبه». ۷. سوره شعرا (۲۶)، آیه ۸۸ و ۸۹. ۸. دفتر پنجم مثنوی. ۹. سوره مائده (۵)، آیه ۳. ۱۰. دفتر چهارم مثنوی. ۱۱. همان. ۱۲. همان. ۱۳. فرازی از «زیارت جامعه کبیره». ۱۴. دیوان حافظ.

سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین علی صفایی حائری (ره) آنچه که اعتقادهای و یا معارف دینی را تأثیرگذار می‌کند، شهود و یا باور نیست، بلکه «احساس اضطرار» و افتقار و احتیاج است و اثبات خدای متعال شهوداً و یا برهاناً ما را از درجات شیاطین جدا نخواهد کرد. چون آنها نیز این شهود و این حضور را داشتند، ولی چشم پوشیدند. این خیال که اگر ما به حدی برسیم که باور پیدا کنیم، نجات پیدا می‌کنیم این ساده‌لوحی است. [انسان] با وجود یقین چشم می‌پوشد و عذر می‌آورد. تکاثر، لهو، اشتغالات، یا گرایش‌های دیگر مانع است که برای خدایی که او را باور کرده و اثباتش را شناخته، یا برای معادی که آن را باور کرده و برایش برهانی شده، یا برای رسولی که او را یافته و باور کرده، تواضع کند و تسلیم شود. در کتاب کافی بابی است که مرحوم «کلینی» همین عنوان «الإضطرار إلى الحجّة» (اضطرار به وجود حجت) را بر آن گذارده است. اضطرار به حجت و ضرورت حجت است که کارگشاست و الا اگر این اضطرار نباشد انسان نمی‌تواند با وجود یقین از بدی چشم ببوشد. مثل کسی که می‌داند این آب است ولی وقتی که تشنه نمی‌باشد، با وجود علم دنبالش نمی‌رود و برایش زحمت نخواهد کشید. این است که «اضطرار» گام اول است. تا وقوف به این ریشه‌های اضطرار پیدا نکنیم، سهمی از حالت‌ها و رویش‌ها و کوشش‌ها نخواهیم داشت. اگر درک اضطرار با درک جمال و جلال و انس و محبت و همراهی عنایت حق همراه باشد، آن اضطرار شکل‌های قوی‌تر پیدا می‌کند. همین طور در رابطه با «ولّی» وقتی که انسان اضطرار به وجود ولّی را می‌فهمد، بعد با ولّی مأنوس می‌شود، انس پیدا می‌کند، محبت پیدا می‌کند، اشتیاق پیدا می‌کند، آن موقع حال مناجات می‌آید، حال پیمان و عهد و قرار می‌آید. [آن وقت] این انسان با ولّی بیگانه نیست، حتی اگر از او دور باشد. در حالی که اگر این اضطرار نباشد، انسان در کنار معصوم و در کنار ولّی است اما تعهد، پیمان، یا تکلیفی احساس نمی‌کند. در رابطه با [اقسام] زیارت اولیای خدا صحبتی بود که گاهی زیارت، زیارت محبّ است، گاهی عامل زیارت حاجت و نیاز است، گاهی محبت و عشق است، گاهی سپاس و تشکر است، گاهی نیز بهره‌مند شدن از فیوضات و عنایاتی است که در آن جایگاه وجود دارد. در روایات بر این نکته تأکید می‌کنند که فوز، فرح، برکت، نور، رضوان و ... (عناوینی که حدود ده- دوازده عنوان می‌باشد) در همراهی اولیای خدای متعال تحقق پیدا می‌کند. کسانی که این فیوضات را دیده‌اند زیارتشان شکل دیگری خواهد داشت. پس زیارت محبّ، زیارت محتاج، زیارت شاکر و سپاس‌گزار، و زیارت کسی که دنبال بهره‌برداری و فوز و غنیمت و مرحمتی است، با هم متفاوت است. درک اضطرار با هر یک از این مراحل، حاصل متفاوتی خواهد داشت، و اینکه رشد معارف انسان، در نوع تسلیم او و حرمت و احترامی که برای ولّی می‌گذارد تأثیر خواهد گذاشت. بحث دیگر این است که اگر ما این حد از اضطرار و سپس، این حد از اشتیاق را فهمیدیم، آن معنا از اضطرار بر انتظار ما از ولّی و انتظار ما برای ولّی و کوشش و سعی ما برای فرج او تأثیر می‌گذارد. ما گاهی می‌گوییم حضرت بیاید امکانات فراهم می‌شود، ما شاد می‌شویم، امنیت پیدا می‌شود، پذیرایی هم هست، زمین را از عدل لبریز می‌گرداند همچنان که از ستم مملو شده باشد. [ما نیز از آن شرایط] بهره می‌گیریم، توانایی پیدا می‌کنیم و عقول و دل‌های ما توسعه پیدا می‌کند؛ پس اضطرار به حجّت روی انتظاری که از حجت داریم اثر می‌گذارد؛ و روی انتظاری که برای حجت هم داریم اثر می‌گذارد؛ که من اگر منتظر حجت شدم برای او چه کنم؟ کسانی که منتظر ولّی هستند به اندازه‌ای که اضطرار به ضرورت ولّی را احساس کردند، به آن حد کوشا می‌شوند. این مطلب روی توقع ما از کسانی که می‌خواهند برای «موعود» زمینه‌ساز باشند و کاری بکنند و نیز روی کاری که از خودمان توقع داریم و آمادگی‌هایی که در ذهن خود در روابطمان طالب هستیم اثر می‌گذارد. بحث سوم، اینکه مسئله‌ای به نام «اضطرار به حجّت»، برای آماده‌سازی خود ماست، برای روزی که قدم‌ها می‌لرزد و دل‌ها متزلزل می‌شود و اندیشه‌ها مبتلا می‌شود و گرنه اگر ما فقط بخواهیم از مسائل تاریخی گفت‌وگو کنیم ولی آن را به خودمان ربط ندهیم، مثل این است که آب هست ولی من به آب احتیاجی ندارم. کسانی که برای اباعبدالله (ع) اینگونه فداکاری کردند، خودشان را جلو انداختند و او را خواستند و همراهی کردند، بعد هم پیشاپیش او قدم گذاشتند و یار او شدند، اینها همه در این مقدمات ریشه دارند و سهم دارند. کسانی که بخواهند یار اولیای خدا باشند - یا پیشاپیش آنها و یا همراهشان - باشند لازم‌هاش

این است که این توجهات را بر خود تطبیق دهند. ما خیال نکنیم که این مباحث برای دیگران مطرح است و به دیگران مربوط است. اگر چه بحث ما در حال حاضر اضطرار به حجت است اما این (درک اضطرار) مسئله‌ای است که در مجموعه معارف باید به آن توجه کرد؛ چه درباره «غیب»، چه درباره «الله»، چه درباره «یوم‌الآخره» چه درباره «وحی» و «رسول»، اگر متوجه این حد از اضطرار نباشیم و به این نکته توجه نکنیم، یقین ما بر رأی و عزم ما غالب نخواهد بود. «تمکّن یقین در قلب» یک مرحله است، اما تأثیرگذاری آن بر وجود انسان مرحله دیگری است. حضرت امام حسین (ع) در دعای عرفه‌شان می‌فرمایند: خداوندا، یقین را در قلبم جای ده و آن را بر رأی (تصمیم) و امر (عمل) غالب گردان. ۱. تأثیرپذیری و تأثیرگذاری یقین بر رأی و تصمیم من منوط بر بحث از اضطرار و ضرورت است، و الا- با وجودی که می‌دانیم خدای متعال هست و با وجودی که می‌دانیم غیب هست و با وجودی که می‌دانیم وحی هست - حال یا از طریق شهود و یا تجربه یا برهان - اما آن را دنبال نمی‌کنیم و نمی‌پذیریم و این هدایت را قبول نخواهیم کرد. اگر می‌بینید اینکه حتی کسانی مثل شیاطین با وجود شهودشان چشم‌پوشی کردند، یا کسانی که به یقین رسیده بودند صرف نظر می‌کردند، به خاطر وجود این نکته بود که اضطرار را باور نکرده بودند، بلکه [در برابر آن] استغنا داشتند؛ حال یا به خاطر ظلمشان، یا به خاطر علوّ (برتری طلبی) و یا به خاطر طغیانشان که در «سوره فجر» روی طغیان اینها تأکید می‌شود: *الَّذِينَ طغوا في البلاد. ۲. کسانی که در شهرها طغیان کردند. و یا در «سوره تکاثر» به اشتغال، سرگرمی‌ها و تعلق‌های ما توجه می‌شود. این «طغیان» به دلیل اینکه ندانستن یا محروم بودن، نبود. آنکه ما را در برابر رسول خاضع می‌کند، همین اضطرار ما است. ما در برابر کسی که دو دانه تخم مرغ در دست دارد خاضعیم، سلام می‌کنیم و توجه داریم؛ انسان برای اینکه از نگاه او محروم نشود کاری نمی‌کند تا مورد غضب او واقع شود. انسان به همین حد که در زندگیش وابسته به چیزی می‌شود، می‌بینیم که در همان حد خاضع شده است. عده‌ای می‌گویند ما در مباحث اعتقادی «یقین» نداریم، یقین می‌خواهیم؛ به آنان می‌گویم، کدام تاجری با یقین تجارت کرده؟ همه با احتمال حرکت کردند، گاهی برخی دنبال طلا بودند؛ در برف و باران و گرفتاری‌ها و چقدر رنج، به احتمال طلا می‌رفتند، اما یقین نداشتند. اگر در یک مبحث، صرف قضایای تاریخی را مطرح کنیم - که تا به حال شنیده‌ایم - روی ما تأثیرگذاری ندارد. ما خیال می‌کنیم که آن به دیگران مربوط بوده و به ما مربوط نیست. ما خیال می‌کنیم آنهایی که از ابا عبدالله (ع) بریدند و روبه‌روی او ایستادند، همان کسانی نبودند که برای او نامه نوشتند، او را خواستند، و با او پیمان بستند؛ چرا! پیمان بسته، عهد بسته، اما بعد عوامل دیگری مانع می‌شود. ضرورت‌های زندگی حائل می‌شود بین تو با ولی. حال این ضرورت، ضرورت محبت زنی، یا ضرورت دریافت پولی، یا رسیدن به پستی است. پس ببینید به این خاطر بر روی این بحث اضطرار تأکید می‌کنم. تأثیر گذاشتن عقاید بر رأی و عزم انسان، حائلی را می‌طلبد که آن حائل، درک اضطرار و ضرورت آن می‌باشد؛ من جمله اضطرار به حجت خدا. تعبیری که خدای متعال حتی نسبت به خود مطرح می‌کند، همین حقیقت اضطرار و افتقار است: *يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ. ۳. ای مردم، شما فقیر (محتاج) به خدا هستید. ما افتقار به او داریم و محتاج او هستیم. این افتقار و اضطرار است که ما را به سمت او می‌برد و به او وابسته می‌کند. اگر این حد از اضطرار همراه درک از جمال حق متعال یا ولی، محبت حق متعال یا ولی فضل و عنایت حق یا ولی باشد به همان اندازه انسان اشتیاق پیدا خواهد کرد. رجای لقای خدا و امید به معاد در اخلاص مؤثر است. اشتیاق به لقا و محبت لقای خدای متعال در خلوص انسان اثر بیشتری خواهد داشت. با این تحلیل ربط بین این سه جمله: *فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعبادة ربه أحداً. ۴. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد، هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد. با این تحلیل که [عرض کردم] وقتی انسان از دنیا بیرون رفت، تمامی کارهایش آخرتی خواهد بود. وقتی دلی [به این صورت] از دنیا کوچ کرد نوشیدنش، خوردنش، رفتن و آمدنش تمامی افعالش رنگ الهی و صبغه الهی می‌گیرد. و اگر دلی متعلق به دنیا شد تمامی کارها، نمازها، خمس، زکات و تمامی حرکاتش دنیوی خواهد بود. [چنانکه خداوند درباره چنین شخصی می‌فرماید: *ولوشئنا لرفعناه بها و لکنه أخلد إلى الأرض و اتبع هواه. ۵. و اگر****

می‌خواستیم قدر او را به وسیلهٔ ان [آیات الهی] بالا می‌بردیم، اما او به زمین [= دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. یا ایها الذین آمنوا ما لکم إذا قیل لکم إنفروا فی سبیل الله اثأقلتم إلى الأرض. ۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود: «در راه خدا بسیج شوید» کندی به خرج می‌دهید؟ ثقل به زمین و سنگینی به سمت زمین مانع از همراهی یا جلوداری [نسبت به ولی خدا] خواهد شد. [در زیارت عاشورار آمده است:] أسأل الله الذی أکرمنی بمعرفتکم و معرفه أولیاءکم و رزقنی البراءة من أعدائکم أن يجعلنی معکم. [از خدایی که مرا به واسطهٔ شناخت شما و دوستانتان گرامی داشت، و برائت (دوری) از دشمنانتان را روزیم فرمود، درخواست دارم که مرا در دنیا و آخرت همراه شما قرار دهد.] این معیت و یا آن [که دربارهٔ اصحاب امام حسین (ع) در زیارت عاشورار آمده است:] «بذلوا محجهم دون الحسین (ع)» که خونشان را مقابل حسین (ع) فدا کردند. این جلوداری [پیش مرگی] آن مقدمه را می‌خواهد و الا- ثقل تو و سنگینی زمین تو را می‌برد؛ گرایش‌هایی که داشتی تو را می‌برد و نمی‌گذارد کاری بکنی. این مباحث کاملاً به خود ما برمی‌گردد؛ یعنی کربلا- را با لحظات خودتان همراه می‌بیند. انتظار قدم حسین (ع) را با انتظاری که از ولی و امام معصومتان دارید، همراه می‌بینید. انتظار از ولی، فرع بر اضطراری است که تو داری، و انتظار تو برای ولی فرع بر آن آرمانی است که تو در ولی جستجو می‌کنی. وقتی که اهداف بلندی را طالب باشی خواه ناخواه مقدماتش را فراهم می‌کنی یک وقت می‌خواهی نهار سردستی ظهر بخوری یک مقدار کوشش می‌کنی، ولی یک وقت می‌خواهی سور بدهی مقدمات دیگری را فراهم می‌کنی. طمأنینه و امن، گاهی امن به نعمت است گاهی امن به قدر است. حتی کسانی که تحول نعمت‌ها ایمنی و اطمینان را از آنها گرفته و امن و اطمینان ندارند ولی توجه به قدر و عنایت حق، آنها را مطمئن کرده است: اللهم فاجعل نفسی مطمئنه بقدرک. ۷. [بار خدایا، مرا به واسطهٔ کسانی که این امن به قدر را پیدا کردند و شاکر و ثابت شدند قرار ده.] باز همین‌ها خائفند؛ هم خائف از جزا هستند و هم خائف از الله یخافون یوماً کان شره مستطیراً. ۸. [بندگان که] از روی گزند آن فراگیرنده است می‌ترسند. هم خوف رب را دارند و هم خوف روز مجازات را. چون با تمامی کوششی که تو حتی در حد عصمت بکنی فریادت از «قلمت الزاد» (اندک بودن توشه) و «بعد الطریق» (دوری راه) بلند است، و اینجاست که طمأنینهٔ اینها «بذکر الله» است، به این که او به یاد اینها است. «ذکر» به الله اضافه شده است: بذکر الله تطمئن القلوب. [به یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.] یعنی در این مرحله دل‌هایشان به اینکه او به یاد اینها و متوجه به اینهاست و اینها را می‌برد و سلوک و سیر اینها را به عهده دارد؛ ایمن شده است. نه مطمئن به نعمت هستند و نه مطمئن به عمل و علم و نه ایمان و عرفان خودشان؛ اینها مرکب‌های ضعیفی هستند که نهایتش به اندازهٔ خود ماست. تو سالک راهی هستی که در گام اول باید این دو کفش را در بیاوری؛ فاخلع نعلیک. ۱۰. [دو پای پوشت را بیرون آور.] این دو کفش در روایت به «خوف» و «رجاء» (ترس و امید) تفسیر شده است. إنک بالوادی المقدس طوی. ۱۱. [تو در وادی مقدس طوی قرار داری.] گاهی اوقات تحول نعمت را دیده‌ای که حتی با [وجود] همهٔ نعمت‌ها ایمن نیستی. کنار منزل جانان که همراه محبوب و همراه مطلوب [هستی]، چه جای امن چون هر دم «جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها». همراه این تحول و این بانگ رحیل چه امنی و چه امانی؟ کاملاً مباحث به هم گره می‌خورد؛ یعنی انتظار ما از ولی، و انتظار ما برای ولی با توقعی که از او داریم با اضطراری که نسبت به او حس می‌کنیم با هم همراهند. در این دقت کنید. آن موقع است که انسان از جانش، از فرزندش می‌تواند بگذرد؛ نه تنها می‌تواند بلکه می‌خواهد. نکته لطیفی است در این آیات: یؤمنون بیوم الآخر. [روز دیگر را می‌خواهند.] نه اینکه آن را می‌دانند، بلکه آن روز را می‌طلبند. این نیاز را یافته و این اضطرار و افتقار و احتیاج را دارد. یعنی پایش بزرگ‌تر از دنیاست، کفش دنیا برایش تنگ است. اینکه ولی را یک دستی می‌گیریم، گویا بر او منت می‌گذاریم. یمنون علیک. [بر تو منت می‌گذارند.] خیلی نکته دقیق است، انسان چه طور منت می‌گذارد در حالی که باید منت بپذیرد. یمنون علیک أن أسلموا؟ قل لا تمنون علیّ إسلامکم و الله یمن علیکم أن هدیکم للإیمان إن کنتم صادقین. ۱۱. از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند، بگو بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید، بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت می‌گذارد

اگر راستگو باشید. چه توقعی داشته باشیم؟ ما اگر توجهی پیدا کنیم، می‌بینیم مصیبت‌های ما چه بوده است. چه مصیبتی از ولی بر جهان، انسان، عقل، اسلام و بر ما شیعیان شکل گرفته و تدارک (جبران) این مصیبت به چه شکلی باید باشد. اگر ما توقع خودمان را در رابطه با ولی مشخص کنیم می‌فهمیم، و این مطلب از مباحثی است که ما باید حساب پس دهیم. تو با همه افتقاری که به او داری، او به تو مشتاق است. ما به او محتاج بودیم، او به ما مشتاق بود. او ما را دوست دارد و این رحمتی است که از محبت الهی ترشح کرده است. در روایت است [در عصر یکی از معصومین (ع)] یکی از یهودی‌ها به چند نفر از مسلمانان و بچه‌هایشان آموزش می‌دادند یک مدتی آن حضرت دیدند که پیدایش نیست، گفتند کجاست؟ گفتند، مریض است، حضرت به دیدنش آمدند. در حال احتضار، بی‌هوش بود. حضرت منتظر نشستند تا به هوش آمد. به او گفتند: اگر حقانیت اسلام را باور کردی ابراز کن شهادت بده. او دوباره بی‌هوش شد. دو، سه مرتبه حضرت به او گفتند [او نگفت] تا اینکه مرد. این حضرات چه می‌خواهند؟ عزیز علیه ما عنتم بالمؤمنین رثوف رحیم ۱۲ قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است. این محبت ولی است، در حالی که ما محتاج و مضطر به ایشان هستیم. اینکه ما در هر گامی چگونه بنوشیم، چگونه بخواییم، چگونه درست شویم، چگونه نگاه کنیم؛ در تمامی حرکات محتاج هدایت او و محتاج عنایت او هستیم. اضطراب تو به ولی، و اضطراب و احتیاج تو به وحی به گونه‌ای نیست که قدرت یا علم جایگزینش شود؛ بشود عقل جایگزینش شود، بشود عرفان جایگزینش شود. با تمام افتقاری که ما داریم چه محبتی در نفس او هست، چه وله (اشتیاق)ی است، چه عشقی است، چه طور می‌شود انسان سپاسگزاری کند. رنج‌های ما برای رسول خدا سنگین است. برای او سخت است که ما رنج بکشیم. مثلاً ما پدری داریم یا فرزندی داریم که بسیار به او محبت داریم، او سرفه می‌کند ما سختی می‌بینیم. سختی او بر تو سنگین است. حرص دارد برای اینکه شما را به دست آورد. یکی را از شیطان بگیرد، همین برای او کافی است. در دعای ابو حمزه ثمالی است: خدای من می‌دانم اگر مرا به جهنم ببری شیطان خوشحال می‌شود و اگر مرا به بهشت ببری رسولت خوشحال می‌شود. و به خدا سوگند من می‌دانم که سرور پیامبرت برای تو شیرین تر است. ۱۳ به سبب این رحمت و رأفتی که در روابطشان دارند، توجه دارند، به حزن آنها محزون می‌شوند. این چنین پیوندی اگر با ولی نداشته باشیم، [رابطه ما] یک امر کتابی می‌شود که اثبات می‌شود با صد دلیل، اما پیوندی بین ما و ولی نیست، اضطرابی از ناحیه تو نیست که به او محتاج باشی. به حدی که تو می‌دانی به یک چوبدار، پاسدار و... محتاج هستی، اگر به همین حد از احتیاج به ولی رو بیاوری و محتاج او باشی، این اضطراب تو را پیوند می‌دهد. او مشتاق توست، او متوجه به توست، او به تو بیش از خودت محبت دارد؛ برای تو می‌سوزد و جان داده است. او برای تو از همه چیز گذشته، برای اینکه تو رنج نبری رنج می‌برد، می‌سوزد، تکه تکه می‌شود، بچه‌هایش را روی دست می‌گیرد تا مگر تو تحولی و توجهی بیایی. بی‌نوشت‌ها: \* تاریخ سخنرانی: شب دوم محرم الحرام ۱۳۷۳. ۱. محدث قمی، عباس، مفاتیح الجنان، دعای امام حسین (ع) در روز عرفه. ۲. سوره فجر (۸۹)، آیه ۱۱. ۳. سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱۵. ۴. سوره کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰. ۵. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷۶. ۶. سوره توبه (۹)، آیه ۳۸. ۷. محدث قمی، همان، دعای کمیل. ۸. سوره دهر (۷۶)، آیه ۷. ۹. سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۸. ۱۰. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۲. ۱۱. سوره حجرات (۴۹)، آیه ۱۷. ۱۲. سوره توبه (۹)، آیه ۱۲۸. ۱۳. و أنا و الله أعلم أنّ سرور نبيک أحلّ إلیک.

### از پس ابرها

از پس ابرها مرضیه دیبایی ساعت‌ها می‌گفتند صبح شده، مردم خمیازه می‌کشیدند و از پشت پنجره‌های بخار گرفته بیرون را نگاه می‌کردند هنوز هوا روشن نشده بود ولی ساعت‌ها می‌گفتند صبح شده، مردم از رختخواب بیرون می‌آمدند، مهتابی‌ها و لوسترها را روشن می‌کردند، بخاری‌ها و شوفاژها را گرم‌تر می‌کردند، پیچ رادیو را می‌چرخاندند: «امروز هوا تاریکه و خیلی هم سرد ولی بیاین

با نوشیدن یک چای داغ، با یک لبخند، با شنیدن یک موسیقی شاد گرم بشیم، هوا رو روشن کنیم، ما می‌تونیم گرما رو، روشنی رو به خونه‌هامون بیاریم؛ یک چای داغ، یک لبخند، یک موسیقی شاد... مردم خمیازه می‌کشیدند، صبحانه می‌خوردند و بعد به هم می‌گفتند: «هوا چقدر تاریکه، چقدر سرده امروز!! دست‌هایشان را به هم می‌مالیدند، کاپشن‌ها را روی پولورهایشان می‌پوشیدند، کلاه‌ها را تا جلوی چشم‌هایشان پایین می‌کشیدند، شال گردن‌ها را دور گردنشان می‌انداختند، دستکش‌ها را دست می‌کردند و بعد باز به هم می‌گفتند: «هوا چقدر تاریکه، چقدر سرده امروز!! می‌رفتند طرف ماشین‌هایشان، شیشه‌ها کیپ کیپ بود و لایه‌ای از یخ روی آن را پوشانده بود، در ماشین را باز می‌کردند و می‌نشستند و بعد از کلی استارت زدن، راه می‌افتادند، بخاری ماشین را روشن می‌کردند، جاده با نور ماشین‌ها کمی روشن می‌شد، جاده‌ای که سُر بود؛ چرخ‌ها با داشتن زنجیر باز هم مستقیم حرکت نمی‌کرد. تنها جوانی سر را بالا گرفته بود و به آسمان نگاه می‌کرد، کسی به او گفت: اتاق انتظار مرضیه دیبایی کنار در نوشته بود: «اتاق انتظار». در نیمه باز بود. رفت تو، اتاق پر بود از جمعیت: عده‌ای نشسته، عده‌ای سرپا ایستاده. تلویزیون رنگی بزرگی هم، همراه با آهنگی بلند، تبلیغات تجاری پخش می‌کرد. رفت و گوشه‌ای ایستاد، جوان کنارش عینکی به چشم داشت و کتابی به دست که مطالعه‌اش می‌کرد. پیرمردی روی مبل نشسته بود و دانه‌های تسیخ را می‌چرخاند و زیر لب چیزی می‌گفت و گهگاه به دختر بچه‌ای که ادای تبلیغاتچی تلویزیون را در می‌آورد و همراه با آهنگش دلی دلی می‌کرد، لبخند می‌زد. آن طرف، دو تا خانم برای هم چیزی تعریف می‌کردند و هی صورتشان را زیر چادر می‌پوشاندند و می‌خندیدند. کنارشان دختری که انگشت‌های لاک‌زده‌ی پایش از جلوی کفش‌های بندی در آمده بود به تابلوی روبرویش نگاه می‌کرد و زل زده بود به جمله‌ی درشت زیر تابلو: «فرزند کمتر، زندگی بهتر». آقای به سرعت آدامس می‌جوید و با یکی از انگشتانش به دسته‌ی مبل می‌زد و هی پاهایش را تکان می‌داد. پسری با موهای چرب، گوشی واکمن در گوشش بود و میخ شده بود به آن دختر بی‌جوراب. زنی کنار شوهرش نشسته و بچه‌اش را بغل زده بود، مرد بچه‌اش را قلقلک می‌داد و به ازای هر خنده‌ی بچه پفکی در دهانش می‌گذاشت... یکی گفت: «اون کانال بیارین فوتبال داره». مرد کشدار: «اوقی» گفت و سرش را انداخت پایین. شنیده بود: بهترین دکتر است، واقعاً در کارش خیره است، خیلی‌ها دوست دارند ببینندش، تا به حال نشده مریضی بیاید پیشش و خوب نشود. در ذهن، یکی یکی دردهایش را به دکتر گفت و کلی با او درد دل کرد، پاهایش درد گرفته، اما مجبور بود تحمل کند. سرش را بالا آورد. جوان کنارش هنوز داشت مطالعه می‌کرد ولی بیشتری‌ها مشغول تماشای فوتبال بودند. کسی آمد و گفت: «دکتر امروز هم نمی‌آید». دو سه نفر بیرون رفتند اما خیلی‌ها

## روز نخستین حکومت الله

ابراهیم شفیعی سروسستانی حضرت امام خمینی (ره)، سال‌ها پیش از اوج‌گیری نهضت اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی، در زمانی که به نجف اشرف تبعید شده بودند، پایه‌گذار گفتمانی جدید در عرصه‌ی نظام سیاسی و اداره‌ی جامعه در عصر جدید شدند. ایشان نخستین بار در بهمن ۱۳۴۸ (برابر با ذی‌قعدة و ذی‌حجه ۱۳۸۹) در جلسات درس خارج بیع به طرح این نظریه پرداختند و بعدها به هنگام تحریر کتاب البیع (جمادی‌الاولی ۱۳۹۶) آن را تبیین و تکمیل کردند. ۲ اساس نظریه یاد شده بر اثبات جامعیت احکام اسلامی و توانایی آن برای اداره‌ی جامعه و پاسخ‌گویی به نیازهای مختلف انسان و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای احکام و قوانین اسلامی بود. حضرت امام (ره) در مقدمه کتاب ولایت فقیه می‌نویسد: اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آمده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند؛ دنبال اجرای احکام اسلام باشند؛ حکومتی به وجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند؛ چنان زندگی داشته باشند

که در شأن انسان است. مثلاً تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست؛ برای جامعه نظامات و قوانین ندارد؛ طرز حکومت و قوانین حکومتی نیآورده است؛ اسلام فقط احکام حیض و نفاس است؛ اخلاقیاتی هم دارد، اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد. تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده است. ۳ و در ادامه خطاب به طلاب علوم دینی می‌گویند: همانطور که آنها بر ضد شما اسلام را بد معرفی کردند، شما اسلام را آن طور که هست معرفی کنید؛ ولایت را آن چنان که هست معرفی کنید. بگویید ما که به ولایت معتقدیم، و به این رسول اکرم (ص) تعیین خلیفه کرده و خدا او را واداشته تا تعیین خلیفه کند و «ولئی امر» مسلمانان را تعیین کند، باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است. ۴ نظریه ولایت فقیه که ابتدا به عنوان یک نظریه علمی و در درس‌های خارج مطرح شد، به فاصله نه سال پس از طرح، مبنای نظری انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران قرار گرفت و به بنیادی برای قانون‌گذاری بر اساس موازین اسلامی تبدیل شد. با اوج‌گیری حرکت انقلاب اسلامی در ایران و شدت گرفتن مبارزات مردمی علیه حکومت شاهنشاهی موضوع تشکیل «جمهوری اسلامی» و پیاده شدن احکام اسلام در صدر خواسته‌ها و مطالعات مردم و رهبران انقلاب قرار گرفت و به محوری‌ترین شعار تظاهرات میلیونی مردم در سرتاسر ایران تبدیل گردید. اوج این خواسته‌ها را می‌توان در پیامی که امام خمینی (ره) در آستانه ماه محرم ۱۳۳۹، در اول آذر ۱۳۵۷ خطاب به ملت ایران صادر کردند، مشاهده نمود: جوانان عزیز حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و مدارس و دانشسراها و نویسندگان مطبوعات و کارگران و کشاورزان محروم و بازاریان و اصناف مبارز و آگاه و کارمندان محترم و سایر اقشار، از ایلات و عشایر غیور گرفته تا چادرنشینان و زاغه مسکنان محروم، همه و همه هم‌صدا و پشت بر پشت هم به سوی هدف مقدس اسلام یعنی برچیده شدن سلسله ستمگر پهلوی و هدم نظام منحط شاهنشاهی و برقراری جمهوری اسلامی مبتنی بر احکام مترقی اسلام، به پیش که پیروزی از آن ملت به پا خاسته است. ۵ هم‌چنین حضرت امام، در مصاحبه‌هایی که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی داشتند، در پاسخ این پرسش که شما پس از سرنگونی شاه چه نوع حکومتی را جایگزین خواهید کرد، همواره بر این نکته تأکید می‌کردند که: یک حکومت جمهوری اسلامی؛ اما «جمهوری» است برای این که به آرای اکثریت مردم متکی است و اما «اسلام»، برای این که قانون اساسی‌اش عبارت است از قانون اسلام. اسلام در همه ابعاد، قوانین دارد و به همین جهت احتیاج به قوانین دیگری نداریم. ۶ با پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، و سقوط نظام سلطنتی، مهم‌ترین مانع در راه تحقق خواسته ملت ایران در زمینه استقرار جمهوری اسلامی و حاکمیت قوانین اسلامی از میان رفت، اما برای تحقق عینی این خواسته لازم بود که رهبران انقلاب بر اساس ساز و کارهای پذیرفته شده در جهان، نظامی حکومتی که دارای مشروعیت و مقبولیت مردمی باشد، بنیان گذارند. از این رو حضرت امام در همان اوایل پیروزی انقلاب موضوع برگزاری فراندوم برای تشکیل نظام جمهوری اسلامی را مطرح کردند. در این میان عده‌ای از غرب‌زدگان زرمه تشکیل جمهوری دمکراتیک، یا جمهوری دمکراتیک اسلامی را سر داده و در صدد ایجاد تفرقه در صفوف مستحکم مردم برآمدند، اما این بار نیز امام خمینی با درایت و هوشمندی تمام این توطئه را خنثی و با قاطعیت تمام اعلام کردند که خواسته مردم تشکیل جمهوری اسلامی است، «نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم». ۷ در چه پیامی که ایشان در تاریخ ۹/۱۲/۱۳۵۷ خطاب به ملت ایران صادر کردند چنین آمده بود: ما تا آخرین نفس ایستاده‌ایم. من این یک سال، دو سال آخر عمر را وقف شما کرده‌ام. از شما می‌خواهم، از ملت می‌خواهم که این نهضت را نگه دارند تا تأسیس حکومت عدل اسلامی. از آن وقت تا حالا می‌گفتید تا مرگ این کذا نهضت ادامه دارد، حالا باید بگویید تا اقامه حکومت اسلامی نهضت ادامه دارد. آن که ملت ما می‌خواهد جمهوری اسلامی است، نه جمهوری فقط، نه جمهوری دمکراتیک، نه جمهوری دمکراتیک اسلامی، جمهوری اسلامی. ۸. سرانجام همه‌پرسی جمهوری اسلامی، در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ برگزار شد و ۲/۹۸ درصد مردم ایران به تشکیل نظام جمهوری اسلامی رأی «آری» دادند. برپایی این فراندوم و اعلام رسمی نظام جمهوری اسلامی در ایران، چنان نقش

مهم و سرنوشت‌سازی در تحقق آرزوهای دیرین مردم و رهبر انقلاب اسلامی داشت که حضرت امام در اعلامیه‌ای، روز ۱۲ فروردین (روز اعلام نتایج همه‌پرسی جمهوری اسلامی) را «از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی» برشمردند: من در این روز مبارک، روز امامت امت و روز فتح و ظفر ملت، جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌کنم [...] صبحگاه ۱۲ فروردین که روز نخستین حکومت الله است، از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی ماست. ملت ما باید این روز را عید بگیرند و زنده نگه دارند. ایشان در بخشی دیگر از این اعلامیه، فرمودند: من از دولت‌ها می‌خواهم که بدون وحشت از غرب و شرق، با استقلال فکر و اراده، باقی‌مانده رژیم طاغوتی را که آثارش در تمام شئون کشور ریشه دارد پاکسازی کنند و فرهنگ و دادگستری و سایر وزارتخانه‌ها و ادارات [را] که با فرم غربی و غرب‌زدگی برپا شده است به شکل اسلامی متحول کنند و به دنیا عدالت اجتماعی و استقلال فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را نشان دهند. ۹. اگر چه با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، در ظاهر به نظر می‌رسید که مردم ما به همه اهدافی که به دنبال آن بودند، رسیده‌اند و آرمان آنها به طور کامل محقق شده است، اما حضرت امام با درایت و تیزبینی همیشگی خود مردم و مسئولان کشور را متوجه آرمان‌نهایی انقلاب اسلامی نموده، فرمودند: مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت-ارواحنا فدا- است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد و مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند. ۱۰. از این رهنمود به خوبی استفاده می‌شود که امام راحل (ره) انقلاب اسلامی را زمینه‌ساز انقلاب جهانی مهدی موعود (عج) دانسته و از همین رو معتقد بودند که مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید همه تلاش خود را بر ایجاد آمادگی ظهور دولت کریمه امام عصر (ع) قرار داده و متوجه باشند که پرداختن به برنامه‌های توسعه، حتی یک لحظه، آنها را از این هدف بزرگ که غفلت از آن «خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد» باز ندارد. اکنون در بیست و هفتمین سالگرد استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران ضمن ادای احترام به روح بلند و ملکوتی بنیانگذار این نظام، حضرت امام خمینی (ره) که با طرح نظریه ولایت فقیه و ضرورت استقرار حکومت اسلامی در عصر غیبت، زمینه‌ساز عزت و سربلندی ملت ایران گردید، و همچنین با تجلیل از مقام شامخ شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی که با ایثار و جانفشانی خود نهال جمهوری اسلامی را به برگ و بار نشانند، هم‌نوا با امام راحل از خداوند می‌خواهیم که: خداوند! بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فرو ریختن کاخ‌های ستم جباران و افول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان و همه ملت‌ها را از ثمرات و برکات وراثت و امامت مستضعفان و پابرهنگان برخوردار فرما. ۱۱. پی‌نوشت‌ها: ۱. مباحث این جلسات، در همان ایام به صورت مختلف، گاهی کامل و گاه به صورت یک یا چند درس تکثیر و منتشر شد و در پاییز ۱۳۴۹ پس از ویرایش و تأیید حضرت امام برای چاپ آماده گردید و نخست توسط یاران امام در بیروت به چاپ رسید و پنهانی به ایران فرستاده شد و همزمان برای استفاده مسلمانان انقلابی به کشورهای اروپایی، آمریکا، پاکستان و افغانستان ارسال گردید. این مباحث، همچنین در سال ۱۳۵۶ در ایران با نام نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء به ضمیمه جهاد اکبر چاپ شد. این کتاب در چاپ‌های بعدی با نام ولایت فقیه (حکومت اسلامی) منتشر گردید. ر.ک: امام خمینی، ولایت فقیه: حکومت اسلامی، مقدمه ناشر. ۲. ر.ک: الإمام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۷. ۳. همان، ص ۵۴. ۴. همان، ص ۱۵. ۵. مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۳، ص ۲۲۶؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی، ج ۵، ص ۷۷. ۶. صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۱ و ر.ک: ص ۱۳۸ و ۱۵۷ و صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۷۰ و ۳۴۷ و ۳۹۸. ۷. صحیفه نور، ج ۵؛ ص ۱۲۲ و صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۵۶. ۸. صحیفه نور، ص ۱۲۹ و هم چنین ر.ک: همان، ص ۱۸۱ و ۱۸۶؛ صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۶ و ۳۵۳ و ۳۶۳. ۹. صحیفه نور،



ج ۵، ص ۲۳۴-۲۳۵ و صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۵۳-۴۵۴. ۱۰. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸. ۱۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

## در انتظار بها

آخرین موعود تنها گواه پرسیام در جستجوی آخرین موعود از کوچه آینه تا بن بست حیرت، سایه من بود آری! تمام خاک را گشتم به دنبال صدای تو اما زمین، پژواک سرد آسمان، بر من دری نگشود شبگیر تا شبگیر بر سطح نمک از جاده زنجیر برگرد، بار درد می بردی مرا ای زخم بی بهبود اکنون مرا بیهوده وامگذار و بی فردا به شب مسپار مپسند - ای یار! - از خدایم ناامید از خاک و ناخشنود موعود فردای مرا با خود کجا بردی که با فریاد مرگم درودی می فرستد؛ زندگی می گویدم بدرود؟ ننگ نشستن را چه باید نام کرد اینجا که خاکستر، خورشید عنوان می کند خود را به جز فردای وهم آلود؟ یوسف علی میر شکاک در انتظار بهار حقیقی بگذار گنجشک های خرد در آفتاب مه آلود بعد از ظهر زمستان به تعبیر بهار بنشینند و گل های گلخانه در حرارت ولرم والر به پیشواز بهاری مصنوعی بشکفند. سلام بر آنان که در پنهان خویش بهاری برای شکفتن دارند و می دانند هیاهوی گنجشک های حقیر، ربطی با بهار ندارد حتی کنایه وار بهار غنچه سبزی است که مثل لبخند باید بر لب انسان بشکفد بشقاب های کوچک سبزه، تنها یک «سین» به سین های ناقص سفره می افزاید بهار کی می تواند این همه بی معنی باشد؟ بهار آن است که خود ببوید؛ نه آن که تقویم بگوید! سلمان هراتی (ره) عید در دو نگاه نگاه اول عید، «حوّل حالنا» است که واجب است بفهمیم عید، شوقی است که پدرم را به مزرعه می خواند عید، تن پوش کهنه باباست که مادر آن را به قد من کوک می زند و من آن قدر بزرگ می شوم که در پیراهن می گنجم عید، تقاضای سبز شدن است یا مقلب القلوب! نگاه دوم عید، سوپرمارکتی است که انواع خوردنی ها در آن هست عید، بوتیکی است که انواع پوشیدنی ها در آن هست عید، ملودی مبارک باد است که من با پیانو می نوازم شب بخیر دوست من! سلمان هراتی (ره) لحظه سرشاری خیال سبز تماشایت، به ذهن آینه ها جاری است و چشم آینه ها انگار، بدون چشم تو زنگاری است شب من و شب گیسویت، قصیده ای است چه طولانی حکایتی ز پریشانی، همیشه مبهم و تکراری است میان رخوت دستانم، حضور مبهم پالیز است و روح سرد خزان انگار، هنوز در تن من جاری است من و تلاطم تو خالی، تو و زلالی و سرشاری بیا و جام مرا پر کن، کنون که لحظه سرشاری است چراغ روشن شب پژمرد، ستاره ها همه خوابیدند به یاد تو، دل من اما، هنوز در تب بیداری است در این تلاطم دلتنگی، بیا و از سر یکرنگی دلی بده به غزل هایم، اگر چه از سر ناچاری است سید مهدی حسینی

## خدای مهربان من!

سهیلا صلاحی اصفهانی خدای مهربان من! در این هنگامه سحر که تیرگی رو به نیستی می رود و روشنی جان می گیرد با ذره ذره وجود خود، تو را می خوانم و زیباترین ترانه هستی را به تو هدیه می کنم. ای پروردگار جوشش نور و رفعت، ای پروردگار جوشش و زایش، ای نازل کننده تورات و انجیل و زبور، ای پروردگار خنکا و گرما، ای فرستنده قرآن عظیم و فرشتگان قریب و پیامبران کریم، داستان سبز خواهش را به سوی نگاه بخشنده تو می گیرم تا به مدد مُلک قدیم خود از روشنی طبیعت سیرابم سازی. ای زنده استوار، تو را به نام تابنده ات که همه آسمان ها و زمین ها را روشن ساخته و به تلاوت آن، اولین و آخرین نیک می گردند، سوگند می دهم؛ ای زنده پیش ترین و آخرین، ای حیات بخش مردگان و میراننده زندگان، ای زنده ای که جز تو هیچ معبودی نیست عاجزانه ترین تقاضای مرا با توانایی بیکرانت بپذیر و مولایمان، امام هادیمان، او را که برای اقامه امر تو قیام می کند، برای دل های خسته و جان های سوخته مان برسان که سلام ها و صلوات هایمان در شرق و غرب زمین در دشت و کوه در بیابان و دریا - به شماره کلمات تو و به سنگینی عرش تو - همه برای او و پدران گرامی اوست. خدای خوب من! در این صبح مقدس و در همه صبح هایی که چشمانم به رنگ زندگی باز می شوند، با او پیمان می بندم و بیعتش را گردن می نهم و هرگز از آن بیرون نمی آیم. خدای من،

مرا از یاران و هم‌رهان ولی‌مان قرار ده، آنان که پیشی گرفته‌اند در دفاع از او، در اطاعت از او، در حمایت از او و در ارادت‌ورزی به او. خدایا! مرا از شهیدان رکاب بلند او بگردان. پروردگارا! اگر روزی مرگ به سراغ من آمد - که خواهد آمد - پس مرا به گونه‌ای از گور بیرون آر که کفنم جامه جنگ من باشد و شمشیرم کشیده و نیزه‌ام برافراشته باشد تا دعوت داعی تو را اجابت کنم. پروردگارا! بزرگ آرزوی من، دیدن چهره دلنشین آن عزیز و پیشانی بلند و درخشان اوست که روشنی چشمان من است. پس شتاب فرما در فرج شیرین او و آسان نما ظهور سبزش را و گل بیاران راه آمدنش را، که تنها تو می‌دانی چه عظمتی است در پیمودن راه او و چه گواراست جریان امر او و چه لذتی است در پشتیبانی و حمایت او. پروردگارا! او واسطه فیض بی‌کرانه توست. شهرهایت را با وجودش آباد ساز و بندگانت را با نفس‌های مهدویش زنده گردان. به راستی که تعبیر زیبای تو حکایت رسای حق است: «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس» پس برای پاکی دست‌های تبه‌کار ما، ولی خود را، زاده دختر گرامی پیامبرت را، همنام محبوبت محمد را بفرست تا رشته ظلم و جور باطل را بدرد و بنای حق را استوار سازد. پروردگارا! وجود مبارک او را در پناهگاه بندگان ستم‌دیده و آنان که یآوری جز تو ندارند قرار ده و کلام گران‌قدرش را احیاکننده احکام فراموش شده خود و سنت‌های از یاد رفته رسالت بگردان و او را از شر شب‌پرستان ظالم سلامت بدار. خدایا! دل لطیف پیامبرت را به دیدار او شاد گردان و نوای جان‌بخش دعوت او را به گوش منتظر پیروانش برسان. خدایا! بر بیچارگی ما رحم آور و کلاف سردرگم و آشفته روزمره‌گری‌هایمان را به حضور گرم مولایمان سامان بخش. ظهور او را به رغم ادعای بی‌خبران نزدیک ساز. ای مهربان‌ترین عزیز مهربان.

### گزارش سومین نشست ماهانه فرهنگ مهدوی

اشاره: در شرایطی که گفت و گو از آخرالزمان و منجی گرابی، و مهدویت ذهن و زبان گروه‌های مختلف اجتماعی و به ویژه جوانان را به خود مشغول کرده و از دیگر سو حاصل اندیشه‌های ضعیف و اقوال بی‌مبنا در حوزه معارف دینی بر میزان التقاط و اغتشاش فرهنگی می‌افزاید و بالاخره ضرورت نشر و گسترش فرهنگ مهدوی مؤسسه فرهنگی موعود را بر آن داشت تا اقدام به برگزاری «سلسله نشست‌های ماهانه فرهنگ مهدوی» نماید. رویکرد عمومی این نشست‌ها به «مباحث مهدوی بررسی و نقد آرا و اقوال موجود در این باره نقد و تحلیل آثار فرهنگی و حوادث و وقایع جاری مرتبط با این موضوع و بالاخره شناسایی وجوه مختلف فکری و فرهنگی خصومت و کینه‌ورزی علیه اسلام و تشیع ارائه آخرین یافته‌ها به علاقه‌مندان و جوانان پرسشگر است. پس از برگزاری موفق دو نشست در آذر و دی ماه سال جاری سومین نشست از سلسله نشست‌های مهدوی روز پنجشنبه ۴ اسفندماه در محل سالن غدیر مرکز آفرینش‌های فرهنگی و هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واقع در خیابان حجاب و با مشارکت و همراهی مدیریت محترم و کارکنان آن مرکز برگزار شد. آخرالزمان و نشانه‌های ظهور آخرالزمان و نشانه‌های ظهور موضوع سومین نشست این مجموعه بود که حجت الاسلام والمسلمین مهدی پور صاحب آثاری چون: روزگار رهایی، او خواهد آمد، با دعای ندبه در پگاه جمعه و چندین کتاب دیگر آن را ارائه نمودند. برخی از مطالب مهم سخنرانی ایشان به شرح زیر است:

۱. توضیح مراحل سه‌گانه آخرالزمان: از ولادت پیامبر (ص) تا ظهور امام عصر (عج) از روز ظهور امام زمان (عج) تا پایان حکومت حق‌آیانشان و از آغاز حجت تا پایان دنیا. ۲. بررسی و بیان ویژگی‌های کتبی که به آخرالزمان و نشانه‌های ظهور پرداخته‌اند همچون: الفتن، نواب الدهور و معجم الفتن و الملاحم که نویسندگان آنها به ترتیب عبارت‌اند از: قین بن یغیم بن حماد مروزی، آیت الله میرجهانی و سید محمود دهرسخی. ۳. تقسیم بندی علائم ظهور به دو بخش حتمی و غیرحتمی و توضیح و تبیین هریک از مصادیق آنها. استاد محترم پس از پایان سخنرانی و مداحی یکی از ذاکران اهل بیت (ع) به سؤالات مطرح شده از سوی حاضران در جلسه پاسخ دادند. برخی از سؤالاتی که در این جلسه مطرح و توسط استاد به طور کامل پاسخ داده شد به شرح زیر

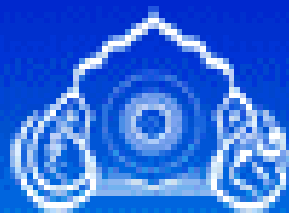
است: ۱. آیا امکان بداء در علایم حتمیه وجود دارد؟ ۲. جنگ ایرانیان و همراهی آنان با حضرت قبل از ظهور است یا بعد از آن؟ ۳. درباره سفیانی و مصادیق آن در سوریه توضیح بفرمایید؟ ۴. با توجه به اینکه ظهور ناگهانی است پس چگونه این موضوع با علایم ظهور قابل جمع است؟ ۵. ایرانیان و نقش آنها در ظهور و ارتباط نشانه‌های ظهور با ایرانیان چیست؟ ۶. درباره دجال و دابه الارض بفرمایید؟ ۷. چرا علایم ظهور را با کنایه و ابهام بیان کرده‌اند؟ ۸. اینکه ظهور در ۲۳ ماه رمضان است آیا این موضوع همان توقیت نیست؟ ۹. با توجه به علایم امید ظهور چگونه توجیه می‌شود؟ آیا امر صحیحی است؟ ۱۰. آیا درست است که علت غیبت امام را کامل نشدن یاران ایشان بیان کرده‌اند؟ پس از جلسه پرسش و پاسخ این نشست با نمانگنی زیبا از زیارت شریف آل یاسین و توسل به حضرت حجت (ع) به پایان رسید. لوح فشرده نشست دوم در این جلسه به علاقمندان ارائه گردید و بیان شد که لوح فشرده این جلسه نیز در نشست آتی عرضه خواهد شد. افرادی که امکان حضور در این نشست را نداشتند، می‌توانند از طریق پست برای تهیه این لوح‌ها اقدام کنند. نشست چهارم با توجه به اینکه تعطیلات رسمی پایان سال و آغاز سال جدید امکان برگزاری نشست چهارم (اسفندماه) را سلب نموده است به منظور وفای به وعده «هرماه یک نشست» دبیرخانه نشست‌ها به جای این نشست لوح فشرده یک نشست مهدوی را با موضوع: «ارتباط معنوی با ساحت قدس مهدوی» و سخنرانی: حجت الاسلام مسعود عالی به شرکت کنندگان در نشست سوم و سایر مشتاقان تقدیم نموده است. زمان نشست پنجم طبق اعلام دبیرخانه برگزاری نشست‌ها پنجمین نشست ماهانه فرهنگ مهدوی به لطف و عنایت آن حضرت (ع) در تاریخ پنجشنبه ۳۱/۱/۸۵ و با موضوع معرفت امام عصر (عج) ارائه خواهد شد. سخنران این نشست حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری خواهند بود. ایشان که در حال حاضر به تدریس خارج اصول در حوزه علمیه قم مشغول می‌باشند، ریاست فرهنگستان علوم اسلامی را به عهده دارند. موعود از عموم مشترکان مجله و سایر علاقه‌مندان برای تجربه یک نشست فرهنگی و زنده در عین استماع آخرین یافته‌های محققان حوزه فرهنگ مهدوی دعوت می‌نماید. حضور به موقع عزیزان در این جلسات می‌تواند مانع ایستادن آنها در انتهای سالن به جهت ازدحام جمعیت باشد. ضمناً کارت ثبت نام امکان اطلاع‌رسانی به موقع و ارسال آثار را ممکن ساخته است. عزیزانی که برای نخستین بار در این نشست‌ها حضور خواهند یافت برای دریافت اطلاعات بیشتر با دبیرخانه نشست‌ها تماس بگیرند. شماره تلفن ۶۶۴۶۹۷۸۴ دبیرخانه سلسله نشست‌های ماهانه فرهنگ مهدوی

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به

بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز

بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

